

پاسخ

به شبهات احمد الکاتب

استاد علامه

سید سامي البدری

مترجم :

ناصر ربیعی



شناسنامه کتاب

پاسخ به شباهت احمد الکاتب	اسم کتاب:
سید سامی البدری	مؤلف:
ناصر ربیعی	مترجم:
انتشارات انوار الهدی	ناشر:
اول - بهار ۱۳۸۰	نوبت چاپ:
مهر	چاپخانه:
۵۴۱ صفحه	تعداد صفحات:
۳۰۰۰ نسخه	تعداد:
۹۶۴ - ۶۲۲۳ - ۴۹ - ۴	شابک:

لیتوگرافی امام سجاد علیه السلام ۷۷۵۷۴۶۹۱

تمام حقوق چاپ و نشر متعلق به مترجم است.

بسم الله الرحمن الرحيم

فصل اول

شبهه سی و سوم:

«عقیده شیعیان بعد از شهادت امام حسن عسکری (ع)»

احمد الکاتب می‌گوید:

اگر از عده کمی چشم پوشی کنیم، سایر شیعیان تا قرن سوم و چهارم هجری،
معتقد به عدم وجود محمد بن حسن عسکری (ع) بودند.

من می‌گویم:

چنین نیست بلکه عکس آن صادق است، همه شیعیان که تشیع آنها محرز گشته،
معتقد به وجود و میلاد و مهدویت محمد بن حسن عسکری (ع) می‌باشند.

این حقیقت را اشعری سنی مذهب در کتاب خود «مقالات الاسلامین» که در
سال ۲۹۷ هجری از تالیفش فارغ گشت، ذکر کرده است.

چنانکه ابن حزم در کتاب خود «الفصل فی الملل والنحل» آنرا به عنوان نحله‌ای
از نحل بر Shermande است. این دو شخص از علمای سنی مذهبی بودند که همت
خویش را وقف ثبت نام فرقه‌های اسلامی نمودند، و مایلیم اینجا خاطر نشان سازم
که نفر دوم، تمام همت و تلاش خود را در رد شیعه بکار بست و خود را در این باره
مسئول می‌دانست، و اینکه ابو سهل نوبختی و شیخ صدوق و شیخ مفید این
حقیقت را بیان کرده‌اند.

شبهه

بعد از وفات امام حسن عسکری ع شیعیان به چهارده فرقه و گروه تقسیم شدند و به جز جماعت کوچک و گروه اندکی، کسی قائل به وجود، ولادت و مهدویت محمد بن حسن عسکری ع نبوده است (۲۳۴ - ۲۳۵).

قول و اعتقاد به وجود فرزندی از نسل امام عسکری ع قولی مخفی و پنهانی بوده که بعضی از اصحاب امام عسکری ع بعد از وفاتش به آن معتقد‌گشته و روی بسوی آن آورده‌اند. و چون هیچ وجه این امر روشن و بدیهی نبوده است لذا شیعیان بر آن اجماع نداشتند و حالت سردرگمی و حیرت درباره جانشین امام عسکری ع آنان را در برگرفته بود و بسان طوفانی سهمگین بر آنان می‌وزید.

جماعتی از نویسنده‌گان که در آن عهد می‌زیستند، موضوع حیرت و راههای خروج از آن را به بحث گذاشته و حول آن مطلب نگاشتند از جمله، شیخ علی بن بابویه صدوق که کتابی به رشته تحریر در آورد و آن را «التبصره من الحیرة» نام نهاد. این سرگشتنگی و حیرت تا نیمه قرن چهارم امتداد یافت بطوریکه ایشان (علی بن بابویه) در کتابش «اكمال الدين» به حیرتی که شیعیان را در برگرفته بود، اشاره کرده، می‌گوید: بیشتر شیعیانیکه نزد می‌آیند دچار حیرتند و شبهه جانشین (امام عسکری) بر آنان سایه افکنده بود.

محمد ابو زینب نعمانی، در کتابش «الغیبه» به این حیرت فراگیر که شیعیان را به محاصره خویش درآورده بود، اشاره کرده چنین می‌گوید: جانشین امام عسکری ع کیست؟ چگونه چنین چیزی ممکن است؟ تا کی غائب خواهد بود؟ تا کی زنده خواهد ماند؟

این در حالیست که الان هشتاد و چند سال از میلادش می‌گذرد. جماعتی هم می‌گویند که حضرت وفات یافته، و گروه دیگری ولادتش را منکر شده و با صراحة و قاطعیت از عدم وجود خارجی او حرف می‌زنند و مصدقین به

وجودش را مورد تمسخر و استهzaء قرار می‌دهند. عده‌ای نیز، زمان غیبت و بی‌خبری از امام زمان را، بسیار بعید می‌دانند و می‌گویند: کدامین حیرت از این حیرت بزرگتر و عظیم‌تر است بطوریکه عده بسیار زیادی و مردم بیشماری را سر در گم کرده و فقط جماعت بسیار کمی از آنان ثابت قدم باقی ماندند، و همه این امور به دلیل شک مردم بود.

لذاست که ادعای توافق اجمعی و عدد بالای احادیث دال بر وجود، ولادت و مهدویت امام دوازدهم علیهم السلام در آن زمان که گروهی برآنند، ادعایی واهی بیش نبوده چون در آن زمان اصلاً وجود خارجی نداشته است!!!

از اینجاست که می‌توان گفت: اگر گروه کوچکی را در نظر نگیریم، اجماع شیعه در قرن سوم و چهارم، مبتنی بر عدم وجود محمد بن حسن عسکری علیهم السلام بوده است، و عموم مورخین شیعی مذهب چون نویختنی و اشعری و کلبی و صدقوق و مفید و طوسی، بر آن دوره زمانی، نام حیرت نهادند. (۲۳۴ - ۲۳۵)

پاسخ:

جناب احمد الکاتب اینجا بین دو قضیه را با هم خلط نموده و منابع هر دو را یکی دانسته، و حال اینکه حقیقت چنین نیست، اولین قضیه: منبع مورد استفاده وی در مورد مستقر شدن اصحاب امام عسکری علیهم السلام بعد از وفاتش به چهارده فرقه و گروه، که شیعه امامیه یکی از آن فرقه‌هast، کتاب «فرق الشیعه» نویختنی و «المقالات والفرق أشعری» است.

دومین قضیه: حیرت فراگیری که عموم شیعیان را در برگرفت بعد از انقطاع نیابت خاصه و آغاز غیبت کبری بود. بطوریکه نعمانی و شیخ صدقوق (پدر و پسر)،

و شیخ طوسی و شیخ مفید با عبارت صریحی آنرا بیان کردند، ولی استاد الکاتب بناحق و براساس افتراء و دروغگویی از این عبارات روی برگردانده و آنها را به قضیه اول ربط داده و خواننده را در گمراهمی قرار داده است. اینک ماحلاصه‌ای از این دو قضیه را ذکر خواهیم کرد:

اولین قضیه: پراکنندگی اصحاب امام عسکری ع بعد از وفاتش به چهارده فرقه، که امامیه یکی از آن فرقه‌هاست. بسیار لازم می‌دانم که اولاً به نقل عبارات نوبختی در «فرق الشیعه» و اشعری قمی در «المقالات والفرق» بپردازم.

نوبختی و فرق الشیعه

حسن بن علی ع در ماه ربیع الثانی سال ۲۳۲ هجری بدنیآمد و روز جمعه هشتم ربیع الاول سال ۲۶۰ هجری وفات نمود و در خانه‌اش که قبل از پدرشان آنجا دفن شده بود، به خاک سپرده شد. ایشان هنگام وفات بیست و هشت ساله بودند، ابوعبسی بن متوكل بر او نماز خواند. مدت امامت وی پنج سال و هشت ماه و پنج روز بود. ایشان بدرود حیات گفت در حالیکه فرزندی برای ایشان دیده نشد، لذا میراثش بین برادرش جعفر و مادرش که کنیز آزاد شده‌ای به نام عسفان - که بعد امام هادی ع او را حدیث نام نهاد - تقسیم شد. یارانش بعد از وی به چهارده فرقه تقسیم شدند که اعتقادات هر کدام را ذیلاً می‌آوریم.

فرقه اول:

حسن بن علی زنده است و هرگز وفات نیافته بلکه از انتظار غائب گشته، زیرا او قائم است و جائز نیست که بدرود حیات گوید در حالیکه پسری نداشته باشد، والا

زمین از امام خالی نمی‌ماند. امامت او ثابت شده بود و روایات صراحت دارند که قائم را دو غیبت است... .

فرقه دوم:

حسن به علی علیه السلام وفات یافت ولی بعد از مرگش زنده شد، مهدی قائم اوست، زیرا ما در روایت داریم که معنی قائم این است که بعد از مرگ پیاخیزد و قیام نماید. وی پسری نداشت، و اگر می‌داشت، مرگش یقینی بود و برگشتش در کار نبود، چون امامت در جانشین ثابت می‌گشت.

فرقه سوم:

حسن به علی علیه السلام وفات یافت و برادرش جعفر امام بعد از اوست. امام عسکری علیه السلام او را وصی فوارداد و با وصیت امام، امامت در او استمرار می‌یابد.

فرقه چهارم:

بعد از امام حسن عسکری علیه السلام جعفر امام است و امامت با وصیت پدرش به او منتقل شد نه برادرش محمد و نه از جانب حسن زیرا که هیچکدام از این دو امام نبودند.

فرقه پنجم:

امامت محمد بن علی که در زمان پدرش بدرود حیات گفت، ثابت بود. جعفر و حسن مدعی امامتی شدند که حق آنان نبوده است...

فرقه ششم:

حسن بن علی فرزندی دارد که نامش محمد بود و چند سال قبل از رحلت

پدرش به دنیا آمده بود او پنهان و مخفی است.

فرقه هفتم:

فرزند امام حسن عسکری علیه السلام هشت ماه بعد از وفات ایشان بدنیا آمد...

فرقه هشتم:

اصلاً فرزندی از نسل امام حسن عسکری علیه السلام بدنیا نیامد، زیرا ما ایشان را امتحان

کرده و به هر دری زدیم ولی او را ندیدیم...

ولی امر چنان است که بصورت پنهانی در شکم مادرش قرار دارد و او پسری

بدنیا خواهد آورد که امام باشد.

زیرا جائز تیست که امام بمیرد و او را جانشینی نباشد، چون امامت تباء خواهد

گشت و زمین بدون حجت خواهد شد.

فرقه نهم:

وفات پدر امام عسکری علیه السلام، پدر بزرگ و اجدادش محرز است. آنهم به دلیل

روایتی که نمی شود آنرا تکذیب کرد که از وفات امام سخن گفته است، و اشکالی که

بعد از امام عسکری علیه السلام امامی نباشد، چنانکه جائز شده که نبوت منقطع گردد...

امروزه زمین بدون حجت خداوند است مگر اینکه حق تعالی همانگونه که نبی

مکرم اسلام را فرستاد در حالیکه زمین بدون پیامبر بود...

فرقه دهم:

ابو جعفر، محمد بن علی، که در زمان پدرش بدرود حیات گفت، به وصیت و

اشارة و دلالت و ذکر نامش توسط پدرش به امامت رسید.

او را خادم کم سن و سالی بود که نفیس می‌گفتند، نامبرده مورد اعتماد محمد بوده، لذا به او وصیت کرد و کتابها و سلاح و آنچه امت به آن محتاج بود رانزد وی گذاشت تا بعداً به برادرش جعفر بسپارد.

فرقه یازدهم:

ما ملی گوئیم حسن بن علی امام بود، و وفات یافت و زمین از حجت خداوند خالی نخواهد شد، لذا از اظهار نظر دست کشیدیم تا امر بر ما آشکار گردد. چون در حال حاضر، امر بر ما مشتبه است و نمیدانیم که آیا جعفر، امام است یا نه؟ و نمیدانیم که امام از فرزندان حسن عسکری است یا یکی از برادرانش؟

فرقه دوازدهم (فرقه امامیه):

حق، خلاف گفته‌های قبلی است. خداوند، از فرزندان امام حسن عسکری حقیقی بر روی زمین دارد، و بی‌گمان امر خداوند تخلف ناپذیر است. وی وصی و جانشین پدرش بر همان روش گذشته و سنتهای پیشین است چنانکه امامت در دو برادر جز در حسنین علیهم السلام جمع نگردد.

جائزانیست و نخواهد بود که امامت جز در نسل حسن بن علی عسکری تا قیامت استمرار یابد و اگر بر روی زمین دو فرد باشند، یکی از آنان حجت خداوند خواهد بود و اگر یکی از آنان پمیرد، دوّمی حجت خداوند است، تازمانیکه امر و نهی حاکم باشد.

آنچه ذکر شد، کلام برگزیده شده از راستگویان است که درین این فرقه مقبول و محرز بود و هیچ شکی در درستی گوینده‌اش و قوت اسبابش و استحکام استنادش وجود ندارد. جائزانیست که زمین از حجت خداوند خالی باشد، و اگر ساعتی خالی گردد، زمین و اهلش نابود گرددند.

معتقدات سایر فرقه‌ها جائز نیست، ما درباره گذشته سر تسلیم داریم و امامت‌ش (امام عسکری) ^{علیه السلام} مقارن وفاتش خاتمه یافت، ما معتقدیم که جانشین وی از نسل و سلاله حضرتش می‌باشد که امام و قائم هم اوست تا آنکه چون پدرانش دعوتش را آشکار نماید و امامت‌ش را اعلام کند و خداوند اذن فرماید. زیرا که امور در دست خداوند است، هر چه را خواهد آن کند، و به هر چیز که خواهد امر فرماید.

خفا و ظهر در دست خداوند است. همانگونه که امیر المؤمنین ^{علیه السلام} فرمود:

خداوند زمین را از حجت بر خلقت خالی نمی‌گذارد، حال ظاهر و معروف باشد یا خائف و پنهان، تا حجت و تشهیه هایش باطل نگردند. (۱)

به ما چنین امرگردید، و احادیث و روایات فراوان صحیحی از ائمه گذشته ^{علیهم السلام} بدست ما رسید که: بر بندگان خداوند لازم نیست که در امور خداوند و بدون علم کاری را انجام دهند، و آثار پنهان شده را از آنان مطالبه کنند و جایز نیست که اسمش (محمد) را ببرند و از مکانش سؤال کنند تا خداوند به وی امر فرماید. زیرا او که سلام خداوند بر او باد ترسان و پنهان است و خداوند او را پنهان داشته، لذا بر ما واجب نیست که از امرش (امامت‌ش) جستجو بکنیم، بلکه جستجو درباره وی و خواستنش، حرام است، چون که در عین حضور وجودش، اختفاء از خلق را پیشه کرده است.

پیان مکان و محلش باعث ریخته شدن خونش و خون شیعیانش خواهد بود و در پنهان نگاه داشتنش و سکوت کردن، حفظ خون او و شیعیان خواهد بود. بر ما و بر دیگر شیعیان هیچگاه جائز نیست که امامی غیر از ایشان را با رأی و اختیار خود، اختیار نمایند. بلکه این خداوند است که امام ^{علیه السلام} را برای ما بر می‌گزیند و ظاهرش خواهد کرد، زیرا خداوند به تدبیر خلقش داناتر بوده و به مصلحت بندگانش از

۱ - ان الله لا يخلق الأرض من حجة له على خلقه ظاهراً معروفاً أو خافياً مغموراً كي لا تبطل حجتك و بيئتك. دلائل الائمه، ص ۲۳۲

دیگران آگاه‌تر، و امام زمان به خودشان و زمانشان آگاه‌تر است.
امام ابو عبد الله الصادق علیه السلام که آشکار بوده و سرشناس و مکانش معلوم و مشخص، نه ولادتش را منکر شده و نه نسبش را انکار کرده و عام و خاص او را می‌شناختند می‌فرمود: هر که مرا به نام صدای زند لعنت خداوند برا او باد.^(۱)
هرگاه فردی از شیعیان ایشان را می‌دید، راهش را از امام کج می‌کرد. و از ایشان روایت شده که مردی از شیعیان وی را در راه دید، لذا راهش را از امام کج کرد و به ایشان سلامی نکرد، امام از او تشکر نمود و او را ستود و فرمودند: ولی فلانی مرا دید و به من سلام کرد، کار خوبی نکرد و او را سرزنش نمود و عملش را ناپسندانه دانست و با او برخورد نمود... .

پس با این وجود چگونه در زمان این امر، جائز باشد، با این شدت جستجو و ظلم سلطان (حاکم) و رعایت نکردن حقوق امثالشان، و آنچه از دست صالح بن وصیف به وی رسید که به زندانی شدنش منتهی گردید...؟
روایات زیادی نقل شده که قائم آل محمد علیهم السلام، ولادتش بر مردم پوشیده ماند، و ذکر ش فراموش گردد و شناخته نگردد، ایشان قیام نکند مگر اینکه ظهور کند و دانسته شود که او امام و امام زاده است و جانشینی فرزند جانشینی باشد، به او اقتدا شود قبل از اینکه قیام کند با این وجود معتمدین او و معتمدین پدرش از امامتش خبردار باشند گرچه اندک باشند... . این راه و روش واضح و آشکار امامت است که شیعه امامیه همچنان بر این راه ثابت و استوارند.

سیزدهمین فرقه:

فقیهان و زاهدین و اهل ورع و تقوا از این جماعت، چون (عبدالله بن بکیر بن

۱- من سماتی پاسم فعلیه لعنة الله، ولقد كان الرجل من شيعته يتلقاه فيحيد عنه و روی عنه ان رجالاً من شيعته لقيه في الطريق فحاد عنه و ترك السلام عليه فشكراه على ذلك و حمده وقال له لكن فلاناً لقيني فسلم على، ما أحسن، و ذمه على ذلك وأقدم عليه بالمحروم...

اعین، و همگنائش)، اذعاکر دند که امام حسن عسکری علیه السلام وفات یافته است. ایشان امام بعد از پدرشان بود، فرزندش جعفر بن علی امام بعد از پدر است...؛ اینها مخلصین از فطحیه محسوب می‌شوند بطوریکه امامت در دو برادر راجائز می‌دانند، البته در صورتیکه برادر بزرگتر پسری نداشته باشد

که جانشین پدر شود.^(۱) اما نظری شغل داشتن و این بالآخر از این می‌باشد.

فرقه‌های شیعه نزد اشعری قمی

امام حسن بن علی عسکری در ماه ربیع الثانی سال ۲۳۲ هجری بدینا آمد و روز جمعه هشتم ربیع الثانی سال ۲۶۰ پدرود حیات گفت و در خانه اش که قبلاً بدرش در آنجا دفن شده بود، به خاک سپرده شد، در حالیکه بیش از بیست و هشت چهار از عمرش نگذشته بود. و ابو عیسی بن متولی بر او نماز خواند. امامتش پنج سال و هشت ماه و پنج روز بود. ایشان از این سرا برگشتند در حالیکه جانشینی

داشتند و برای وی پسری در ظاهر دیده نشد. میراثش بین برادرش جعفر و مادرش - او کنیز آزاد شده‌ای بنام عسفان بود که

مام هادی علیه السلام بعد از نامش را حدیث نهاد - تقسیم شد.

اصحابش بعد از وی به پانزده فرقه و گروه منشعب شدند که به تک تک آنها شماره ممکنیم.

که به امامیه معروف هستند چنین گفتند: بعد از درگذشت حسن بن علی علیه السلام نداوند را بر روی زمین حجتی است و خلیفه‌ای بر بندگانش، او به امر خداوند قیام

لهم إنا نسألك ملائكة السموات السبع سلامًا حيًّا مملاً فـي سلامٍ وسلامٍ

کنند و از فرزندان حسن بن علی بن محمد بن علی الرضا علیهم السلام باشد. آمر و ناهی و مبلغ پدرانش باشد، همه علوم خدایی و کتابها و احکام و واجبات و سنن خدایی از جانب آنان در ایشان بودیعه گذاشته شده است. او آگاه به نیازهای دنیوی و اخروی مردم است، چنانکه جانشین و وصی پدرش بوده و بار مسئولیت سنگین امامت بر دوش وی گذاشته شده است.

ایشان هدایت کننده امت است و هدایت شده‌ای است که بر روش سابق و سنن گذشته (پدران و اجدادش) عمل نماید، روش و سننی که در ائمه قبل از او بود در او نیز هست تا قیامت واقع گردد. امامت در دو برادر جز حسین جمع نگردد و تکرار نشود، و جائز نیست که چنین باشد. امامت فقط در نسل حسن بن علی بن محمد علیهم السلام استمرار یابد، تا خلق نابود گردد و تشریع برداشته شود. امامت تا سرانجام جهان ادامه خواهد یافت و اگر دو نفر در جهان باشند یکی از آن دو حجت خداوند باشد، و اگر یکی از این دو بمیرد دیگری حجت خداوند خواهد بود، تا زمانیکه تشرع الهی قائم باشد و امر و نهیش پابرجا.

جائز نیست که امامت در نسل فردی باشد که در زمان حیات پدر بدروع حیات گفته باشد و نه در کسی که با وصیت برادرش یا غیر او به امامت نصب شده باشد، زیرا که کسی که در زمان حیات پدرش وفات یافته، امامتش ثابت نشده است و حجتی برای مردم بشمار نخواهد بود....

امامت تا قیامت در دو برادر جز حسین علیهم السلام جمع نگردد. و چنین نخواهد شد، کما اینکه زمین از حجت خداوند خالی نگردد، و اگر خالی گردد، زمین و زمینیان نابود گردد.

ما معتقد به امامت، حسن بن علی علیهم السلام هستیم که مقارن وفاتش خاتمه یافت، و در عین حال مؤمن بوجود فرزندی از نسل ایشان هستیم. او امام بعد از پدرش حسن بن علی عسکری علیهم السلام است.

وی در این حالت (بعد از وفات پدر) و به امر الهی پنهان و ترسان است، تا اینکه حق تعالی اذن فرماید، و امامتش را اعلان نماید. همانگونه که پدرانش چنین کردند. امور بدست خداوند است، هر آنچه خواهد آن شود و به هر چه که خواهد دستور فرماید، آشکار باشد یا پنهان، نطق کند یا ساكت بماند و... .

سخن معروف امیر المؤمنین علیه السلام مؤید کلام و اعتقاد ماست آنجا که فرمودند: خداوند زمین را از حجتش خالی نگذارد، حال آشکار و شناخته شده باشد یا پنهان و پوشیده. تا دلیل و آیاتش باطل نگردد.

روایات صحیح فراوان از ائمه در این باره بسیار رسیده و بربندگان لازم نیست که در امور خداوند جستجو کنند، و ردپایی را دنبال نمایند که علمی بدان ندارند و خواستار معلوم شدن اموری گردند که خداوند آنها را پنهان نموده است... . کما اینکه نباید از اسمش و محل زندگیش و امامتش سؤال کنند تا زمانی که خداوند اذن فرماید زیرا که حضرت صاحب غائب و پوشیده و مستور به ستر الهی است... .

بلکه حتی بحث از امامتش و قصد رفتن به مکانش و سؤال کردن از حالش و امرش (امامتش) حرام باشد. و هیچگاه حلال و جائز نگردد. زیرا جستجو در این باره و افشاری آنچه خداوند مستورش کرده و ذکر نامش، معصیت است و کمک به ریختن خون وی و شبیعیانش و شکستن حرمتش باشد. خداوند هر مرد وزن مؤمن را در پناه خویش قرار دهد از اینکه چنین باشد.

بر ما و غیر ما چائز نیست که با رأی خویش امامی را برگزینیم... زیرا که اختیار حجتهای خداوند و ائمه و نصیبان از جانب خداوند باید باشد. اوست که آنان را بزمی گزینند، نصب می فرمایند، و پنهان می سازند. و اگر خواست آنانرا نصب فرماید و آشکار کنند و امامتشان را روشن سازد تا همگی مطلع گرددند. البته اگر خواست، امام علیه السلام را پنهان می سازد و نشان نمی دهد زیرا خداوند تبارک

و تعالیٰ به تدبیر خلقش دانانز و به مصالحشان آگاهتر است. چنانکه امام علیہ السلام به خودش و زمانش و حوادثی که بر ما خواهد رفت آگاهتر است.
امام صادق علیہ السلام که امامتش معلوم، و مکانش آشکار، و ولادتش محرز (مرد هم هیچگاه نسبش را در صورت معروف شدن، پنهان نسازد) اسمشان معروف بوده بطوریکه خاص و عام ایشان را می دانست، فرمود:

هر کسی که مرا با نامم، صدا زند، لعنت خداوند بر او باد.

مردی از شیعیان و موالیان حضرت او را در راه می دیدند، ولی مسیرشان را غایب
می داده و به امام سلام نمی کرده، که بخاطر تقبیه بود.
امام چون او را دید، از او تشكیر کرد و او را ستود و ستایش کرد، و هر کس که
چنان نکرد مورد نکوهش و سرزنش قرار داد و ناپسندانه با اوی سخن گفت....
همه این سختگیری ها برای پنهان ماندن از دشمن بود که به شدت در پی شیعیان
است.

دستگاه حاکمه و ظلم خلیفه امر را برابر آنها بسیار تنگی کرده بود، و حقوقشان بسیار
کم رعایت می شد، مانند آنچه بر امام ابوالحسن از متوكل و آنچه بر ابو محمد
شیعیان از صالح بن وصیف رسید که به حبس امام علیہ السلام انجامید و دستور کشته شدن
امام علیہ السلام و حبس اهل بیت را داد. خداوند او را لعنت کند. او پیوسته در پی شیعیان
بود و از او آزار و اذیت و رنج فراوانی دیدند، آنهم به خاطر فردی که اثری از او
دیده نشد و اسمی معلوم نگشته و ولادتش در خفا صورت پذیرفته بود.

احادیث و روایات صحیح فراوانی نقل شده که قائم علیہ السلام ولادتش بر مردم مخفی
ماند و نامش فراموش گردد، و اسم و مکانش شناخته نشود، تا آن هنگامیکه ظهر
کند و قبل از قیامش به ایشان افترا شود.

با وجود همه این مواردی که ذکر کردیم مبنی بر اینکه امام باید پنهان و مخفی از
مردم باشد ولی معتمدین وی و معتمدین پدرشان باید از امامت ایشان باخبر باشند

هر چند تعدادشان اندک باشد... این است راه و روش امامت و این است راه واضح و آشکار. شیعه امامیه که رحمت خداوند بر آنان باد از روزی که امام حسن عسکری علیه السلام وفات نمود بر امامت ایشان اجمعان دارند و تا امروز، ما همگی بر این امر اجماع داریم.

دوامین فرقه:

حسن به علی علیه السلام، زنده است و رحلت نفرموده، بلکه از دیده‌ها غائب شده، او قائم است. جایز نیست که امام وفات کند و پسری، و جانشین معروفی نداشته باشد، زیرا زمین از امام و حجت خداوند خالی نگردد. امامت امام جزا وصیت ثابت نگردد، و حسن بن علی علیه السلام وصیتش بر امامت و اشاره پدرش به وی ثابت گردید.

جائز نیست که زمین ساعتی بدون امام و حجت خداوند بر خلق، خالی بماند. ایشان غیبت کرده و ظهور خواهند کرد تا ظهورش آشکار شود سپس غیبت دیگری کند، او قائم است.

سومین فرقه:

حسن به علی علیه السلام رحلت کرده و بعد از مرگش زنده شد، و قائم اوست.

چهارمین فرقه:

وفات حسن بن علی علیه السلام محرز گشته، همانگونه که وفات پدرانش با روایات مشابه محرز گردیده، که نتوان آنها را تکذیب کرد؛ چنانکه عدد بالای شاهدین وفاتش و تواتر آن از جانب دوست و دشمن جایی برای شک و تردید باقی

نمی‌گذارد. به مثل این اسباب ثابت گردید که او جانشینی ندارد. حال که صحت هر دو شق نزد ما ثابت گردید، پس که امامی بعد از حسن به علی علیه السلام نباشد و امامت بسر آمد و این انقطاع در عقل و قیاس و عرف جائز و روا باشد، همانگونه که جائز شد نبوت بعد از حضرت محمد صلوات الله علیه و آله و سلم منقطع گردد... این فرقه وجوب قیام قائم و مهدی علیه السلام را شرط ندانند، و معتقد به بعضی از معانی بدأء شدند.

پنجمین فرقه:

حسن به علی علیه السلام فوت کرده و در مرگش شکی نیست و با رفتن او امامت منقطع گردید تاروزیکه خداوند قائمی از آل محمد علیهم السلام از گذشتگان پفرستند، اگر خواست حسن بن علی را می‌فرستد والا يکی دیگر از پدرانش را.

ششمین فرقه:

جعفر و حسن هیچکدام امام نبودند و پدرشان به هیچکدام وصیتی نکرد و بعنوان امام اشاره‌ای نفرمود، بلکه این دو ادعای امری را کردند که حفّشان نبود.... همچنین ادعا کردند که محمد بن علی پسری دارد که جانشین او باشد. لذا محمد امام بود که در زمان پدرش، بدرود حیات گفت. بعضی گفتند که او زنده است و پدرش او را غایب و پنهان نمود، زیرا بر او بیم داشت.

هفتمین فرقه:

حسن بن علی علیه السلام وفات یافت در حالیکه فرزندی نداشت. امامت بعد از وی به برادرش جعفر بن علی رسید، زیرا امام عسکری علیه السلام به او وصیت کرده بود. جعفر وصیت را پذیرفت و با آن به امامت رسید، سپس به بعضی از مذاهب

فطحیه در عبداللہ و موسیٰ فرزندان جعفر منشعب شدند...

هشتمین فرقه:

امام، جعفر بن علی است و امامت از ناحیه پدرش به وی رسید. قول به امامت حسن غلط و اشتباه بوده است.

نهمین فرقه:

اینان چون فقیهان و صاحب نظران فطحیه سخن گفتند که حسن بن علی علیه السلام وفات یافت در حالیکه با وصیت پدرش به امامت رسیده بود بعد از وی امامت به برادرش جعفر رسید و جائز نیست که کسی غیر از او باشد زیرا امام حسن عسکری علیه السلام فرزند شناخته شده‌ای نداشت.

دهمین فرقه:

امام، محمد بن علی بود که پدرش او را به امامت منصوب کرد... و چون در زمان حیات پدرش وفات یافت، خداوند را در مورد وی بداء حاصل آمد، لذا محمد به برادرش جعفر با دستور پدرش وصیت کرد و وصیت و علوم و سلاح را به غلامش که به او نفیس می‌گفتند و خادم امام ابوالحسن بود، سپرد و به او دستور داد که اگر درگذشت، منتظر بماند تا پدرش وفات یابد، آنگاه همه آنها را به برادرش جعفر بسپارد.

یازدهمین فرقه:

حسن بن علی علیه السلام درگذشته است در حالیکه امام بوده و جانشین بالغی از فرزندانش را بجا گذاشت که نامش محمد است، او امام بعد از حسن بن علی علیه السلام است امام به او اشاره کرده و دلالت نموده بود.

امام علی^{علیه السلام} به او دستور داده بود که - در زمان حیاتش چون بر او بیم داشت - خودش را مخفی سازد، او پنهان و ترسان و در حال تقهیه‌ای از عمومیش جعفر می‌باشد.

دوازدهمین فرقه:

مانند فرقه قبلی سخن گفتند. آنان می‌گویند که امام حسن بن علی^{علیه السلام} پسری به نام علی که جانشین پدرش می‌باشد داشت و آنیکه به امامت محمد ایمان داشتند را دروغگو خواند. و چنین پنداشتند که امام عسکری فرزندی جز علی ندارد. خواص از اصحاب امام عسکری^{علیه السلام} او را مشاهده کردند و امام علی^{علیه السلام} ایشان را به آنان نشان داد. اینها گروه کمی بودند که در اطراف کوفه زندگی می‌کردند.

سیزدهمین فرقه:

حسن بن علی^{علیه السلام} بعد از هشت ماه صاحب نوه‌ای شد، که پنهان باشد و کسی اسم و مکانش را نداند.

چهاردهمین فرقه:

حسن بن علی^{علیه السلام} اصلاً فرزندی ندارد زیرا ما در این امر بسیار کوشش کردیم و پنهان و آشکار را جستجو نمودیم، و در زمان امام عسکری^{علیه السلام} از وجودش بسیار جستجو کردیم، ولی او را نیافتنیم... ولی مادر قائم باردار است و صحیح است که امر مخفی بماند، بطوریکه خلیفه و عامه از آن بی خبرند. آن بانو پسری را بدینها خواهد آورد که امام باشد، و به آن حدیث مروی از امام صادق^{علیه السلام} احتجاج کردند

که: قائم باردار بودن مادرش و به دنیا آمدنش از مردم مخفی خواهد بود.^(۱)

پانزدهمین فرقه:

مانمی دانیم چه بگوئیم امر بر ما مشتبه گشته و حسن به علی علیه السلام فرزندی دارد یا خیر؟ و اینکه امامت جعفر صبح است یا محمد؟ و اختلاف بالاگرفت. آنچه تزد ما محرز است این است که حسن بن علی علیه السلام امام واجب الاطاعه بوده، و وفات یافت و در وفاتش شکی نیست، از طرفی زمین از حجت خداوند خالی نمی ماند. پس ما از این مرز بیشتر نمی رویم و بر امامت امام عسکری علیه السلام می ایستیم، زیرا بر ما آشکار نشده که او را جانشینی باشد و امرش بر ما پوشیده ماند، تا امر کاملاً معلوم گردد، همانگونه که دستور داده شد، بر امام اول می مانیم. زیرا وارد شده است: اگر امامی درگذشت و امام بعد از او شناخته نشد، به امام اول چنگ زنید تا امام بعد از او بر شما آشکار گردد.^(۲)

نتیجه گیری نظرات نوبختی و اشعری:

هر دو نوشتہ، بر متفرق شدن اصحاب امام عسکری علیه السلام به چهارده گروه و فرقه اتفاق نظر دارند، و عدم ذکر حجم هر فرقه و گروه این مطلب را به ذهن خواننده می رسانند که همه این فرقه‌ها و جماعت در حد و اندازه یکدیگر بودند. و به راحتی نتیجه خواهد گرفت که شیعه امامیه هم در حد و اندازه یکی از آن فرقه‌ها است. بعبارتی به نسبت یک چهاردهم است.^(۳)

- ۱ - رُوى عن الإمام جعفر بن محمد الصادق: أنَّ القائم يُخفي على الناس حمله و ولادته.
- ۲ - پر واضح است که حق باکثت عددی هیچگاه شناخته نگردد، ولی اینجا باکثت عددی نقش مهمی را بازی می کند، لذا به آن اهمیت دادیم.
- ۳ - المقالات والفرق الشعري ص ۱۰۱ - ۱۱۰

این نتیجه‌گیری وقتی اهمیتش را نشان می‌دهد که بدانیم نوبختی و اشعری قمی هر دو از علمای شیعه معاصر همدیگر در غیبت صغیری بودند. اشعری قمی سال ۱۳۰۱ هجری وفات یافت و نوبختی در سال ۱۳۲۰ هجری از جهان دیده بست.

در چنین مسائل مهمی، مطالعه کننده محترم از غور و بحث و نتیجه‌گیری معدوم خواهد بود لذا اگر نویسنده خود را با سواد، و اهل فضل، صاحب نظر و اندیشه بداند، یا محققی باشد که می‌خواهد بحث علمی و موضوعی بکند یا صاحب نظریه‌ای جدید باشد که با ملیونها نفر درگیر شده تا آنان را در فهمشان خطاکار نشان دهد، بر او لازم است که قبل از تصدیق آن تصویر، دست به اموری چند بزنند:

۱- شباهت بین دو کتاب را توضیح دهد که مثلاً واقعاً دو کتاب هستند یا نه؟ و یا

اینکه کتاب واحدی هستند که یکی از دیگری به اختصار نوشته شده است؟

۲- نسبت به هر دو نسخه اطمینان حاصل نماید که نسخه چاپ شده، آیا نسخه خطی مؤلف است یا اینکه نسخه‌ای از نسخه‌ای دیگر برگرفته شده، یا اینکه از نسخه بسیار قدیمی تر اخذ شده است؟

۳- نسبت به نص (نوشتار) کتاب اطمینان حاصل نماید بدین صورت که کتاب موجود در را با آنچه از اصل گرفته شده و در کتابهای دیگر و زمانهای مختلف، و قدیمی تر از نسخه بدست آمده را با هم مقایسه کند.

۴- به دنبال منابع دیگری در موضوع مورد بحث باشد.

در اینصورت او با مطالب مؤید و معارض رویرو خواهد شد، و بر اوست که تعارض را حل نماید یا اینکه منبعی بر دیگری را ترجیح بدهد و دلایل ترجیحش علمی و مقبول باشند.

جای بسی تأسف است که استاد احمد الكاتب به هیچ امری از این امور بسیار مهم و جدی توجهی نکردند، و خود را در چهارچوب دونسخه نوبختی و اشعری مفید ساختند تا این رهگذر به حقیقت محض!!! برسد و بگویند: فرقه امامیه،

گروه اندکی از چهارده فرقه دیگر تشیع بشمار می‌آید، سپس به نتیجه گیری دلخواه پیردازد.

ما در جلد اول در پاسخگویی به شباهات نشریه الشوری به وی تذکر دادیم که بین محققین بحث است و آن این است که نسخه نوبختی و نسخه اشعری، دو کتاب از یک مؤلفند یا نه بلکه دو کتاب از دو مؤلف (نوبختی یا اشعری قمی) هستند. ولی با این وجود از این هشدار ما متنبه نگشته و به تحقیق محققین چه در جهت مثبت و چه در جهت منفی، توجهی نکرده و کتاب خود را به چاپ رساند و مطالب نشریه الشوری را میان آن جای داد و بسیار به آن استشهاد و استناد کرد، طوریکه استناد ایشان به قول نوبختی در فرق الشیعه و اشعری در «المقالات والفرق» نزدیک به (۷۶) بار بکار رفته آنهم از مجموع (۶۲۷) استنادی که در جزء اول و دوم کتابش خواننده را به آن ارجاع داده است.

آنچه شیخ مفید از کتاب فرق الشیعه نقل کرده‌اند:

علاوه بر این بین آنچه شیخ مفید از نوبختی در کتابش «الفصول المختاره من انقسام اصحاب حسن عسکری علیه السلام الى اربع عشرة فرقه» نقل کرده هیچ مقارنه‌ای صورت نداده است.

شیخ مفید (م ۴۱۳ هجری)، در کتابش (الفصول المختاره) چنین آورده است: هنگامیکه ابو محمد الحسن بن علی بن محمد علیه السلام وفات یافت، اصحابش بر حسب نقل ابو محمد حسن بن موسی نوبختی، به چهارده فرقه منشعب شدند، جمهور شیعیان (اکثریت آنان) به امامت امام مهدی علیه السلام معتقد شده و ولادتش را ثابت شده دانسته و نص را در مورد وی صحیح یافته و چنین گفتند که او هم نام رسول خدا علیه السلام

و هدایت کننده بندگان اوست.^(۱)

سپس شیخ مفید آن فرقه‌ها را بر شمرده و اقوال منسوب به آنها را ذکر نموده و حول آن بحث کرده و در خاتمه آورده است: از این فرقه‌هایی که بر شمردیم اکنون که سال ۳۷۳ هجری است، فرقه‌ای جز امامیه باقی نمانده که وجود خارجی داشته باشد.

واز اینجا روشن می‌گردد که نسخه نوبختی از تحریف به دور نبوده، چون عبارت: «الجمهور منهم»، (اکثریت آنان) ذکر نشده است.^(۲)

در اینجا نظرات جمعی از بزرگان در مورد کتاب فرق الشیعه را بیان می‌کنیم

۱) شیخ ابوسهل نوبختی

گفته شیخ ابوسهل نوبختی^(۳) که دایی حسن بن علی نوبختی مؤلف کتاب «فرق الشیعه» می‌باشد، و قوع تحریف در نسخه چاپ شده را تأکید می‌کند.

- ۱- امامیه معتقد به امامت فرزند امام حسن عسکری علیه السلام که هم نام رسول خدا علیه السلام بوده و یقین به زنده بودنش داشته تا روزیکه قیام با شمشیر نماید، همانگونه که شرحش رفت. فرقه امامیه از دیگر فرقه‌های شیعه بزرگتر و عالمتر و صالحتر و نظریه پردازتر و عابدتر و فقیه‌ترند، کما اینکه از اصحاب حدیث و ادب و شعر هم پیشمار می‌روند. و از بزرگان شیعه امامیه و معتمدینشان در دین محسوب می‌گردند. ولی غیر امامیه مفترض شده و کسی از چهارده فرقه‌ای که ذکر کردیم، خبری ندارد، برحسب توصیفی که از آنان کردیم، بلکه آنچه باقی مانده، قولی است از گذشتگان و ارجحیفی است حاکی از وجود قومی از آنان است.
- ۲- برادرمان حجۃ الاسلام آقای دشتی با مقارنه نسخه فرق الشیعه، با متن فرق الشیعه نقل شده توسط شیخ مفید، ما را از این تحریف آگاه نمودند. خداوندگار او را جزای خیر عنایت فرمایند.

- ۳- از بزرگان شیعه و از علمای فرهیخته و بزرگ شیعه در سال ۳۰۵ هجری محسوب می‌شود که هنگام وفات سفیر دوم و وصیتش به حسین به روح حاضر بود. عده‌ای از شیعیان به خاطر بزرگیش و شدت اتصالش و اختصاصش به وی، منتظر بودند که بعد از وفات سفیر دوم و نائب شود، در آینده بیشتر از شرح حالش خواهیم گفت.

ابوسهیل در کتابش «التبیه فی الامامه» گوید: امام حسن عسکری ع جماعتی از معتمدین شیعه را بعد از خویش بجای گذاشت، که حلال و حرام را روایت کنند و جواب نامه‌های شیعیانش را بدھند و اموالشان را به آنان برسانند.

این گروه مورد اعتماد، پنهان و ناشناخته بودند و توسط امام عسکری ع و در زمان حیاتش به عدالت متصف شدند. چون امام ع رحلت فرمود، اینان دور هم جمع شده و اجماع کردند که ایشان را پسری به جانشینی خویش بجا گذاشته، که او امام باشد. لذا به مردم دستور دادند که از اسمش سؤال نکنند و امر را پوشیده دارند تا دشمنان خبردار نگردند. این در حالی بود که خلیفه وقت بیشتر از همه در جستجوی خویش بوده و دستور داده بود که کنیزان باردار امام عسکری ع شناسایی شوند و اتفاقها مراقب داشته باشند.^(۱)

بسیار بعید به نظر می‌رسد که خواهرزاده، که نسبت به تشیع، خود را مسئول می‌دانسته، از کتاب داییش در زمان خود موضوع بی‌اطلاع باشد، این در حالی است که او بزرگ متکلم شیعیان بغداد محسوب می‌شده است و اگر مطلع بوده و مخالف او بوده، باز بسیار بعید به نظر می‌رسد که رأی خویش را در این باره ذکر نکند.

۲) شیخ صدق

شیخ صدق نیز به این حقیقت در کتابش «اكمال الدین» ص ۴۵ اشاره کرده و چنین می‌گوید: ما از هر کدام از مخالفین قائم آل محمد ع پرسیدیم، جوابش از دو حال خارج نبود، یا معتقد به امامت یازده امام ع از پدرانش بود یا اینکه معتقد نبود.

اگر از معتقدین به امامت آنان است: بر او واجب می‌گردد که به امامتش ملتزم

شود آن هم به دلیل اخبار و روایاتی که ائمه علیهم السلام به امامتش تصریح کرده و اسم و نسبش را ذکر نموده و شیعیانشان بر امامتش اجماع کرده‌اند و اوست آن قائمی که بعد از مذکور روزگار زیادی، ظهور کند و زمین را پراز عدل و قسط نماید، بعد از اینکه پراز ظلم و جور شد.

(۳) ذهبی

علاوه بر آن، ذهبی در کتابش «سیر اعلام النبلاء» و ابن حزم اندلسی در کتابش «الفصل» به این حقیقت اشاره کرده‌اند که معتقد‌دین به مهدی بن حسن عسکری علیه السلام نه تنها گروهی اندکی بوده، بلکه اکثریت و جمهور شیعه می‌باشند. ذهبی (متوفی ۷۴۸) در سیر اعلام النبلاء ج ۱۳ / ۱۱۹ - ۱۲۲ این کتاب نقل کرده است: ابو محمد بن حزم روایت نموده که حسن بن علی بن محمد (عسکری) علیه السلام درگذشت در حالیکه فرزندی نداشت. گوید: ولی جمهور شیعه معتقد‌دند که او را فرزندی است که از دیده‌ها پنهان کرده بود.

(۴) ابن حزم

ابن حزم (۵۴۸ - ۳۸۴ هجری) در کتابش «الفصل فی الملل» نقل کرده است که راضیان (شیعیان) در امامت معتقد‌دند، که علی اولین امام است، سپس حسن و حسین، و ادعای حدیثی از رسول خدا علیه السلام از پدرشان را کردند که آنان امام بعد از پدر باشند. سپس علی بن حسین علیه السلام به دلالت این آیه «اولوا الارحام بعضهم اولى بعض فی کتاب الله»^(۱) در کتاب خداوند ارحام و خویشان به یکدیگر سزاوارترند. آنان گفتند: فرزند حسین علیه السلام از برادرش سزاوارتر است، سپس محمد بن علی بن

حسین سپس جعفر بن محمد بن علی بن الحسین.

این مذهب همه از متکلمینند، مانند هشام بن حکم و هشام جوالیقی و داود حواری و داود رقی و علی بن منصور و علی بن هیثم و ابوعلی سکاک (شاگرد هشام بن حکم) و محمد بن جعفر بن نعمان شیطان طاق و ابوملک حضرمی. سپس بعد از درگذشت این جماعت و درگذشت جعفر بن محمد گروهی به امامت محمد بن اسماعیل بن جعفر، معتقد شدند. جماعتی قائل به امامت فرزندش محمد بن جعفر شدند، که جماعت بسیار کمی را تشکیل می‌دادند.

اما جمهور (اکثریت) شیعیان معتقد به امامت فرزندش موسی بن جعفر^{علیه السلام} سپس علی بن موسی^{علیه السلام} بعد محمد بن علی^{علیه السلام} سپس علی بن محمد^{علیه السلام} و بعد از او حسن بن علی^{علیه السلام} شدند، و چون حسن بن علی^{علیه السلام} درگذشت و فرزندی نداشت، به گروهها و فرقه‌هایی تقسیم شدند. ولی جمهور شیعیان معتقد به فرزندی از حسن بن علی شدند، که امام او را پنهان ساخته بود. گفته شد که او (امام بعدی) از کنیزی به نام صقیل، و هشت ماه بعد از وفات حسن بن علی بدینیا آمد. که این قول معروفتر است. بعضی هم گفتند که او از کنیزی بنام نرگس بدینیا آمد، و گروهی نام آن کنیز را سوسن دانستند.

وی همچنین درج ۱۳۸ / ۴ آورده است که: اما گروه قطعیه از (شیعه امامیه) و همچنین جمهور شیعیان که شامل متکلمین و نظریه پردازان و عدد بسیار بزرگ آنان معتقد به امامت محمد بن حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی^{علیه السلام} شدند گویند او زنده است و زنده خواهد ماند تا زمین را پر از عدل و داد سازد بعد از اینکه پر از ظلم و جور شد. آنان ایشان را همان مهدی منتظر می‌دانند.

گروهی هم درباره این مولود متولد نشده گفتند که او در سال درگذشت پدرش یعنی سال ۲۶۰ هجری بدینیا آمد. و گروهی دیگر تولدش را مدتی بعد از درگذشت

پدرش دانسته، و گروهی دیگر در حیات پدرش... همه این موارد، ریشه در بی خردی و کم عقلی آنان دارد!!!!

حسن بن علی فرزندی از خویش، چه دختر و چه پسر، به یادگار نگذاشتند!! این اوّلین حماقت شیعیان و کلید بزرگترین انحراف آنان است، گرچه ناچیز نشان دهد ولی در حقیقت هلاکت بار است. (۱)

لازم به توضیح است که هبة الله شهرستانی در مقدمه کتاب فرق الشیعه (اثر نوبختی) می گوید: نسخه‌ای از فرق الشیعه نزد ابن حزم (۲) بود.

بدین ترتیب این قرینه سومی خواهد بود، دال براینکه نسخه نوبختی که در دسترس همگان بوده در اینجا نیز دچار تحریف گشته است.

اشعری سنی مذهب در کتابش که سال ۲۹۷ تألیف کرده، چنین آورده است: بسیار جالب خواهد بود، که منبعی قدیمی ترا این حزم را نشان دهیم که تأکید ورزد، جمهور اصحاب حسن عسکری علیه معتقدند که او را فرزندی است که امام دوازدهم باشد و مهدی منتظر اوست. این منبع، منبع بسیار مهمی است که نباید هیچ محققی آنرا به کناری بگذارد، این منبع کتاب «مقالات اسلامیین» اثر ابوحسن اشعری سنی مذهب (متوفی ۳۲۴ هجری) است.

۱- اگر جناب ابن حزم و هم مشربانش به نقل جمهور شیعه اعتقاد و اعتنای ندارند، که حسن بن علی علیه را فرزند است که بر امامتش تنصیص کرده تا دیگران از اهل جماعت و عame آنرا قبول نموده، و ثابت کردن حسن بن علی عسکری علیه را فرزندی است که از او به یادگار مانده و اسمش را محمد نهاد و به مهدی لقبش داد.

از این گروه می توان از سبط بن جوزی متوفی ۶۴۵ در کتابش تذكرة الخواص ۳۶۳ و محمد بن طلعت شافعی (متوفی ۶۵۲ هجری) در مطالب المسؤول ۳ / ۷۹ و ابن الصباغ مالکی فی الفصول المهمة / ۲۸۷ و ابن طولون متوفی ۹۵۳ هجری در کتابش الائمه الاثنتي عشر و... نام برد. از معاصرین شیخ لطف الله صافی در منتخب الایثار نام ۵۵ عالم از علماء اهل سنت را ذکر کرده‌اند (پاورقی ص ۳۲۲)

۲- فرق الشیعه للنوبختی، مقدمه سید هبة الدین شهرستانی.

نامبرده در سال ۲۹۷ هجری از نگارش آن فارغ گشته، یعنی ۳۵ سال بعد از وفات امام حسن عسکری ع این کتاب تألیف شده است! ابوالحسن اشعری سنتی می گوید: قطعیه که اویین فرقه از آنان (شیعیان) باشد. بدین دلیل به قطعیه مشهور شدند، که به وفات امام موسی بن جعفر ع قطع (یقین) پیدا کردند اینان جمهور شیعه را تشکیل می دهند.

اینان براین پندراند که رسول خدا ع، علی بن ابی طالب ع را به امامت تعیین نموده و او را جانشین خویش قرار داده و نامش را نیز ذکر کرده و علی، فرزندش حسن را به امامت تعیین نمودند و حسن بن علی برادرش حسین بن علی را، و حسین بن علی فرزندش علی را، و علی بن حسین فرزندش محمد را، و محمد بن علی فرزندش جعفر را، و جعفر فرزندش موسی را، و موسی فرزندش علی را، و علی فرزندش محمد را، و محمد فرزندش علی را، و علی فرزندش حسن را که در سامراء بوده و ایشان فرزندش محمد بن حسن را امام بعد از خویش نصب کرده است.

او امام غائب منتظر در نزد آنان است، آنان مدعی اند که وی ظهور خواهد کرد و زمین را پراز عدل و داد سازد بعد از اینکه پراز ظلم و جور شود. از همه آنچه که نقل کردیم و گفته شد، آشکار می شود که منابع قدیمی اهل جماعت و عامه و شیعه ذکر کردنده که جمهور اصحاب امام حسن عسکری ع و معتمدین آنها که آن هنگام جمهور (اکثریت) شیعه را تشکیل می دادند براین عقیده بودند که امام حسن عسکری ع را فرزندی است و پدرش او را به امامت تعیین نموده اند.

او همان مهدی موعود و در غیبت صغیر است (قرن سوم و ربع اول قرن چهارم).

دومین قضیه

وقوع حیرت در ابتدای غیبت کبری:

شکی نیست که عده زیادی از شیعیان بعد از وفات نائب چهارم، در سردرگمی و حیرتی فراگیری بسر برداشتند. زیر مرجع معینی از طرف امام مهدی نداشتند تا امورات آنان را به انجام برسانند، آنهم با کثرت شباهاتی که زیدیه و معتزله و غیرشان، برانگیخته بودند.

اینچا بود که دانشمندان و علمای شیعه در مقابلشان صفت آرایی کردند و با آنان به مقابله پرداختند و کتابهای جاودانی خلق کردند، از آن جمله:

- ۱- کتاب الغيبة، اثر محمد بن ابراهیم نعمانی که بین سالهای ۳۴۲ و ۳۳۳ آنرا تألیف کرد.

- ۲- الامامة والتبصرة من الحيرة. اثر علی بن بابویه (متوفی سال ۳۲۹ هجری)
- ۳- اكمال الدين و اتمام النعمة في اثبات الغيبة وكشف الحيرة. اثر محمد بن علی بن بابویه (متوفی سال ۳۸۶ هجری)
- ۴- الغيبة اثر شیخ طوسی (متوفی سال ۴۶۰ هجری)

علی بن بابویه در کتاب الامامة والتبصرة صفحه ۹ چنین می‌گوید: عده زیادی را یافتیم که عقیده آنان درست بوده، و بر راه دین خداگام برداشته و بیم و خشیت الهی در آنها ظاهر شده، ولی غیبت امام زمان علیه السلام او را دور کرده و منحرف ساخته چون روزگار غیبت بر او زیاد شده، تا اینکه وحشت آنان را در برگرفته... لذا روایاتی را جمع کردم که این حیرت و سردرگمی را از سرشنan بزداید.

نعمانی در کتاب الغيبة صفحه ۲۰ چنین حکایت کرده: اماً بعد، طائف زیادی از منسوبین به شیعه که منتهی به پیامبرشان حضرت محمد علیہ السلام می‌شوند را مشاهده کردم که معتقد به امامت بودند، امامتی که خداوند آنرا دین حق و سخن راستین رزینت ملتزمین به آن، و نجات و جمالی برای اهلش قرار داده، و با ذمتش پیروزگشته

ج / ۴ / فصل اول

و به عقیده اش (امامت) ملتزم شده و شرطها یش را بجا آورده و بر نمازها مواظبت نموده، و زکات را بجا آورده و بر انجام خبرات از دیگران سبقت گرفته و از فواحش و منکرات دوری جسته، و از سایر منهیات به دور بوده، و مراقبه الهی در خلوت و جلوت پیشه ساخته، و از دل کار گرفته و نفس و بدن را خسته نموده، تا با آن یسوی خداوند نزدیک گردد، چنان شد که اختلاف کلمه پیدا کرده و مذاهیان گوناگون شده، و نسبت به واجب الهی بی تفاوت شده، و روی به محرومات الهی آورده، لذا بعضی دچار افراط و دیگرانی دچار تغیر طشدند، و بجز عده کمی در امام زمانشان دچار شک و تردید شدند... آنهم به خاطر این غیبت که از قبل رسول خدام^{علیه السلام} آنرا ذکر کرده بود، و امیر المؤمنین^{علیه السلام} از آن سخن گفت، و در خطبه های مختلف مردم را از فتنه اش بر حذر داشته بود. و فرزندان معصومش یک به یک روایات این غیبت را نقل کردند، و کسی را نیابید مگر اینکه از آن سخن گفته باشد....

چون از ائمه معصومین^{علیهم السلام} وارد شده که آنایکه خداوند، علمی نصییشان فرموده، که علمشان را به آن دسته از برادران دینی شان برسانند که نرسیده و شباه را از سر راه آنان بزدایند، و از وادی شک به نور یقین هدایت و ارشاد کنند، لذا عزم را جزم کرده و قصد قربت کردم تا این امر را با آنچه از امیر المؤمنین^{علیه السلام} و فرزندان معصومش رسیده^{علیهم السلام}، حل نمایم، که هر آنچه در مورد این غیبت گفته اند، بیاورم، غیبی که از حقیقت و نورش، کور گردید هر آن کس که خداوند او را از علم به آن دور ساخته و با آنچه از آنان درباره آن وارد شده، بسویشان هدایت یابد. چه، آنچه آنان در این باره ذکر نمودند حقیقت گفتارشان را تصدیق می کند و دلیلشان را تأکید می نماید. و اگر تأمل کننده ای که خداوند به او حسن باطن و بصیرت و فریحه خوب و زیبا و هوش و فهم سرشار عنایت کرده است، در روایات اهل بیت^{علیهم السلام} تأمل کند و آنها را از روزگار قدیم تا الان تصدیق نماید... خواهد یافت، با وجود روایات فراوان معصومین در هر دوره درباره غیبت، اگر این غیبت صورت نمی پذیرفت، مذهب

اهل بیت علیہ السلام باطل می گشت. (۱)

ولی خداوند تبارک و تعالیٰ، بیم دادن ائمه از غیبیت را تصدیق نمود و بر قولشان در هر بردهای مهر تأیید گذاشت. شیخ محمد بن علی صدوق در کتاب «اکمال الدین و اتمام النعمة فی اثبات الغيبة و کشف الخبرة» صفحه ۲ چنین آورده است: آنچه باعث شد که دست به تألیف این کتاب بزنم این بود که چون از زیارت امام علی بن موسی الرضا علیہ السلام به نیشابور برگشتم و در آن اقامت نمودم، چنانی یافتم که اکثر اشخاصی که نزد من رفت و آمد می کنند، غیبیت امام علیہ السلام آنان را حیرت زده کرده، و درباره قائم آل محمد علیہ السلام شبهه ایجاد شده، آنها منحرف گشتند. لذا سعی بسیار نمودم که آنان را با استعانت از روایات واردہ از رسول خدام علیہ السلام و ائمه معصومین علیہما السلام به راه راست برگردانم؛ تا اینکه شبیخی فاضل و عالم و باهوش از اهالی قم، از بخارا، نزد ما آمد و چقدر مشتاق دیدارش بودم و آرزوی دیدنش را می کردم. و این بدلیل دیانتش و استواری رأی و نظر و منش و روشنش بود، و او کسی جز شیخ نجم الدین ابوسعید محمد بن حسن بن احمد بن علی بن صلت قمی نبود....

روزی که سرگرم صحبت کردن با من بود، تاگهان از بزرگی از بزرگان منطق و فلسفه و کلام در بخارا سخن به میان آورد و گفت که از قائم آل محمد علیہ السلام حرفهای زد که مرا دچار حیرت و شک و تردید نمود، زیرا که غیبیتش طولانی گشته و خبرش منقطع.

من هم فصلهایی از وجود حضرت مهدی را برای او ذکر کردم، و روایاتی از رسول خدام علیہ السلام و ائمه معصومین علیہما السلام درباره غیبیتش نقل کردم که باعث آرامش قلبی

۱ - مرادش این است که خبر غیبیت از جانب امامان علیہما السلام متواتر است. و اگر واقع نمی گردید، معنایش این خواهد بود، که روایات با واقع در تعارض هستند و در نتیجه باعث عدم تصدیق مطلق روایات نقل شده از ائمه اهل بیت علیهم السلام می گشت.

وی گردید، و شکی که بر دلش افتاده بود، زایل گشت و همه آن آثار و روایات را با جان و دل پذیرفت، لذا از من درخواست کرد که برایش کتابی در این باره بنگارم. من هم خواهش او را اجابت کرده و خاطرنشان ساختم که به محض رسیدن به وطنم «ری» آنچه در این باره نقل شده را بصورت کتابی درآورم.

شبی با خود به اهل و فرزندان و برادرانم و نعمتها بی (کارهای خیری) که از خود بجا گذاشتمن می‌اندیشیدم که ناگهان خواب چشمانت را بیود. گویی خوش را در مکه یافتم که مشغول بجا آوردن طواف هفتم هستم و حجرالاسود را لمس کرده و بر آن بوسه می‌زنم و می‌گویم: امانتم را ادا کردم و پیمانم را حفظ کرده و از آن مواظبت نمودم، پس برای من شهادت بده. اینجا بود که مولایم حضرت صاحب الزمان علیه السلام را زیارت کردم که مقابل در کعبه ایستاده بودند.

حضرت علیه السلام با تفسی که در صورتم نمودند، درونم را خواندند. به ایشان سلام کردم و ایشان هم حواب سلام مرا دادند سپس فرمودند: چرا کتابایی درباره غیبت نمی‌نگاری تا آنچه ترا به خود مشغول کرده، بجا آورده باشی؟

به حضرت گفتتم: ای پسر رسول خدا! چیزهایی درباره غیبت نگاشتم.

حضرت علیه السلام فرمودند: نه بر آن روش سابق، بلکه الان به تو دستور می‌دهم که کتابایی درباره غیبت بنویسی و در آن غیبت انبیاء را ذکر کن. سپس حضرت علیه السلام رفتند. من ناگهان به خود آمدم و شروع به دعا و گریه و شکایت حال خوش تا طلوع فجر کردم.

چون صبح رسید، شروع به تألیف این کتاب نمودم تا امر مولایم ولی الله الاعظم حجۃ بن الحسن علیه السلام را بجا آورده باشم و از خداوند استعانت خواستم و براو توکل نمودم و از تقصیرم استغفار کردم. توفیق همواره از اوست و توکلم براو، به ذاتش پناه می‌برم.

لازم می‌دانم که توضیحی را بدهم و آن این است که راز این حیرت ریشه در این

امر داشت که نسلی که امام را دیده و وجودش را حس کرده بود، و روایات و احادیث را بین شیعه بصورت خاصی رواج داده بود، تمام شده بودند. و این واقعه، واقعه‌ای بی‌مانند و تازه بود و جامعه اسلامی هیچ گونه آشنایی با آن نداشت.

این امر وقتی مضاعف خواهد شد که شباهات و سئوالات دشمنان را به آن بیفزاییم. این علماء و همفکرانشان در پاسخ به هر شباهه‌ای که درباره غیبت برانگیخته می‌شد، توفیق حاصل کرده و آنرا رد می‌کردند، تا جاییکه غیبت در نزد شیعیان همچون حضور گردید، و دلیل دیگری از دلایل نظریه تشیع گردید و نشانه‌ای از نشانه‌های آن محسوب گشت، همانگونه که نعمانی ذکر کرده است، از آنچه گفته شد روشن می‌گردد که با این گفتار می‌توانیم بگوییم اگر گروه اندکی را حساب نکنیم، اجماع شیعه در قرن سوم و چهارم، مبتنی بر عدم ایمان به وجود محمد بن الحسن العسكري قرار گرفته و مورخین شیعه مانند نویختی و اشعری و کلبی و نعمانی و صدوق و مفید و طوسی، آن دوره را دوره حیرت نامیدند (۲۳۴-۲۳۵).

پس باید گفت که منتقد مسئلهٔ غیبت (احمد الكاتب) امانت و دقت عالمانه را در این مسئله رعایت نکرده می‌توان گفت از درک اصل موضوع عاجز مانده است لذا برایش حل نشده است، البته اگر نگوییم نمی‌خواسته که برای خودش حل کند.

فصل دوّم

شبهه سی و چهارم:

«امامت بعد از امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام»
«در دو برادر جمع نگردد.»

احمد الکاتب می‌گوید:

انگیزه اصلی طرح این مسئله که امام حسن عسکری علیه السلام را فرزندی است، چنگ زدن به قانون وراثت عمودی است و عدم جواز انتقال امامت به دو برادر بعد از امام حسن و امام حسین علیه السلام بود و علی‌رغم اینکه قانون مذکور قول ضعیفی بود و شیعه امامیه آن زمان اجماع نداشتند برخلاف ادعای شیخ طوسی که ۲۰۰ سال بعد خلاف آرا ذکر کرد. (ص ۱۸۹)

من می‌گویم:

قانون وراثت عمودی و عدم جواز انتقال امامت به دو برادر بعد از امام حسن و امام حسین علیه السلام امری است که شیعه بعد از امام صادق علیه السلام و در قرن دوم و سوم بر آن اتفاق نظر داشتند. این حقیقت را نوبختی بیشتر از ۱۰۰ سال قبل از شیخ طوسی آنرا بیان داشته‌اند، علاوه بر اینکه روایات صحیحی که در این باره نقل شده را نباید از نظر دور داشت.

شبهه

قول به عدم جواز انتقال امامت به دو برادر بعد از حسنین علیهم السلام و حبوب استمرارش در نسلها قول و عقیده ضعیفی است و شیعه امامیه براین امر در آن زمان اجماع نداشتند، در حالیکه طوسی دویست سال بعد آنرا عنوان کرد. (ص ۱۸۹)

پاسخ:

مسئله کاملاً برعکس است، بلکه سخن متواتر بین آنان قبل از ولادت حضرت مهدی علیه السلام بود همانگونه که اسماعیل بن علی نویختی در کتابش «التنبیه فی الامامه» و خواهر زاده‌اش حسن بن موسی نویختی در کتابش «فرق الشیعه» و اشعری قمی در کتابش «المقالات والفرق» ذکر کرده‌اند. حتی اگر ما این دو کتابی که در دسترس همگان بود را دو کتاب بدانیم.

ابوسهل نویختی گوید: با روایات متواتر از امام صادق و امام باقر علیهم السلام برای ما محرز است که امامت بعد از امام حسن و امام حسین علیهم السلام فقط در فرزند امام قرار می‌گیرد و هیچگاه در برادر و فردی از اقوام نباشد. (۱)

نظر حسن بن علی نویختی

فرقه دوازدهم که امامیه باشند، عقیده آنان بر خلاف اعتقاد دیگر فرقه هاست آنان معتقدند که خداوند بر روی زمین حجتی دارد از فرزندان حسن بن علی علیهم السلام و امر خداوند تحقق پذیر است.

او وصی و جانشین پدر بر همان روش و سنن گذشته است که امامت در دو برادر بعد از امام حسن و امام حسین علیهم السلام جمع نگردد و جائز نباشد، بلکه امامت فقط در

نسل حسین بن علی علیه السلام تا قیام قیامت استمرار یابد، و اگر روی زمین فقط دو نفر باشند یکی از آنان حجت خداوند خواهد بود و اگر یکی از آن دو بمیرد باقیمانده، حجت خداوند است تا زمانیکه نظام تشريع برقرار باشد.

کما اینکه جائز نیست که امامتش ثابت نشده، و حجت شن بر مردم محرز نگشته، و در زمان حیات پدر بدرود حیات گفته، در فرزندانش استمرار یابد.

آنچه ذکر شد، برگرفته شده از ائمه صادقی است که اختلافی در آن بین شیعه امامیه (این فرقه) وجود ندارد و شکی در بین نیست، زیرا که راویانش ثقه و اسبابش قوی و سندهایش محکم است.^(۱)

نظريه اشعری قمی

فرقه‌ای از شیعه که امامیه باشد چنین می‌گوید: بعد از وفات حسن بن علی علیه السلام خداوند روی زمین حجتی دارد و خلیفه‌ای، که قائم به امر او است و از فرزندان حسن بن علی بن محمد بن علی الرضا علیهم السلام است و بر همان روش اول و سنتهای گذشته امامت است، که از یکی به دیگری رسیده تا قیامت واقع گردد. بر حسب نظام پسر و فرزندی، که نه منتقل گردد و نه تغییر یابد، امامت بعد از امام حسن و امام حسین علیهم السلام در دو برادر جمع نگردد و جائز نباشد، و فقط در نسل حسن بن علی بن محمد علیهم السلام استمرار می‌یابد تا خلق نابود گردند و نظام تشريع برچیده شود و قیامت واقع گردد.

اگر روی زمین دو نفر باشند، یکی از آن دو امام باشد و اگر یکی بمیرد، باقیمانده

حجت خداوند است تا قیامت واقع گردد و نظام تشريع برچیده شود کما اینکه جائز نیست امامت در نسل کسی باشد که در زمان حیات پدرش مرده و یا از طرف برادر و یا غیر او به وی وصیت شده باشد. لذا برای «شخص» وفات یافته در زمان پدرش، امامتی ثابت نمی‌شود، و حجتی برای مردم محسوب نگردد و در این عقیده هیچ اختلافی بین شیعه امامیه وجود ندارد بلکه بر آن اجماع دارند زیرا راویانش صالح و اسبابش قوی و سندهایش محکم است و راویانش ثقه و مورد اعتمادند.^(۱) از این رهگذر، آشکار می‌گردد که قول شیخ طوسی نایید کننده قول نوبختی و اشعری فمی است، نه بنیانگذار آن.

نمونه‌هایی از روایات:

کلینی با سند صحیح چنین روایت می‌کند: از علی بن ابراهیم از محمد بن عیسیٰ، از یونس، از حسین بن ثور بن ابی فاخته که ابو عبد‌الله^{علیه السلام} فرمودند: امامت در دو برادر هرگز بعد از حسن و حسین^{علیهم السلام} جمع نگردد، بلکه به علی بن حسین^{علیهم السلام} منتقل شد همانگونه که خداوند فرمود: ارحام و خویشاوندان، در کتاب خدا از دیگران به هم سزاوارتند. و بعد از علی بن حسین^{علیهم السلام} جز در اعقابش و اعقاب اعقابش استمرار نیابد.^(۲)

واز محمد بن یحییٰ، از محمد بن حسین، از عبدالرحمن بن ابی نجران از سلیمان بن جعفر جعفری، از حماد بن عیسیٰ، از ابو عبد‌الله^{علیهم السلام} که فرمودند: امامت بعد از

۱ - المقالات والفرق / ۱۰۳.

۲ - قال: لا تعود الامامة في أخوين بعد الحسن والحسين أبداً، إنما جرت من على بن الحسين كما قال الله تبارك وتعالي: «ولوا الأرحام بعضهم أولئي بعض في كتاب الله» فلا تكون بعد على بن الحسين^{علیهم السلام} الآف الآف الاعقاب و اعقاب الاعقاب. (الكافی ج ۱ ص ۲۸۵)

حسن و حسین علیهم السلام جمع نگردد بلکه در اعقاب و اعقاب اعقاب استمرار یابد.^(۱)
و از محمد بن یحیی از احمد بن محمد بن عیسی، از محمد بن اسماعیل بن
بزیع از ابوالحسن الرضا علیهم السلام که از ایشان سؤال کرد: آیا امامت در عموم و دایی
می تواند باشد؟ امام فرمودند: خیر، گفتم: در برادر چه؟ فرمودند: خیر. گفتم: پس
در چه کسی؟ فرمودند: در فرزندم، و در آن زمان وی فرزندی نداشتند.^(۲)

- ۱ - قال: لا تجتمع الامامة في أخوين بعد الحسن و الحسين عليةما هى في الاعقاب و اعقاب
الاعقاب. الكافي ج ۱ ص ۲۸۶
- ۲ - عن أبي الحسن الرضا علیه السلام أنه سُئل أ تكون الامامة في عم أو خالي؟ فقال لا. فقلت: فمعنى إخ
قال: لا. قلت: فمعنى من؟ قال: في ولدي وهو يومئذ لا ولد له. (الكافی ج ص ۲۸۶)

فصل سوم

شیوه سی و پنجم:

«روایات اهل بیت علیهم السلام در تشخیص هویت امام» «مهدی موعود (عج)»

احمد الکاتب می‌گوید:

اما راجع به روایات وارد شده حول محور غیبت، باید گفت که این دسته از روایات به هیچ وجه از شخص غائب مشخصی سخن نمی‌گوید... کما اینکه از هیچ واقعه‌ای قبل از آن رویداد سخن نمی‌گوید تا اعجاز و دلیلی بر صدق غیبت باشد، همانگونه که شیخ صدوق آنرا مطرح ساخت.

من می‌گویم:

روایاتیکه در دسترس شیعیان قرن دوم هجری بود، از شخص غائب مشخص و معینی سخن می‌گوید که دوازدهمین امام اهل بیت علیه السلام و پنجمین فرزند (از نسل) امام صادق علیه السلام باشد. او را دو غیبت است، که یکی از آن دو بسیار طولانی خواهد بود، و در آخر الامر قیام خواهد کرد. در نتیجه این دسته از روایات از امری سخن گفته‌اند که هنوز واقع نشده است. ما قسمتی از آنچه حسن بن محبوب سرّاد (۱۴۹-۲۲۴ هجری) در کتابش المشیخ و دیگر کتابهایش و کتابهای دیگری از اشخاصی دیگر که نیم قرن قبل از ولادت امام زمان علیه السلام در دست شیعیان بوده، ذکر خواهیم نمود.

شبیهه

راجع به روایات واردہ در مورد غیبت و غائب باید گفت که این روایات به هیچ وجه از شخص غائب معینی صحبت نمی‌کنند... و از واقعه‌ای قبل از وقوع سخن نمی‌گویند، تا معجزه و دلیلی بر صدق و حقیقت غیبت باشد. آنگونه که شیخ صدوقد در صفحه ۱۹۷، چاپ بیروت آنرا ذکر کرده است.

تشخیص و تعیین هویت امام مهدی علیه السلام به عنوان دوازدهمین امام علیه السلام از ائمه اهل بیت علیهم السلام بعد از وفات امام حسن عسکری علیه السلام با فاصله زمانی طولانی صورت گرفت. بعبارتی این مطلب در ابتدای ربع قرن چهارم هجری مطرح شد. (۱۸۲) و اگر واقعاً هویت امام مهدی علیه السلام در زمان رسول خدا یا ائمه یازده گانه علیهم السلام، مشخص و معین شده بود، مسلمین و شیعیان و شیعه امامیه و حتی شیعه امام حسن عسکری علیه السلام در تعیین و تشخیص هویت امام مهدی علیه السلام دچار اختلاف نمی‌شوند. (۱۸۲)

پاسخ:

روایات اهل بیت علیهم السلام که در دسترس شیعیان قرن دوم هجری و ربع قرن سوم قرار داشت از فرد غائب مشخصی صحبت نمی‌کند که دوازدهمین امام، از ائمه اهل بیت علیهم السلام و ششمین فرزند (از نسل) امام صادق علیه السلام است. در نتیجه این روایات از واقعه‌ای قبل از وقوع سخن گفته است.

این روایات همچنین بیان کرده که حضرت مسیح علیه السلام پشت سر قائم علیه السلام نماز می‌گذارد، و اینکه او دوازدهمین امام اهل بیت علیهم السلام و نهمین فرزند از نسل امام حسین علیه السلام است و در بعضی روایات او هفتمین فرزند از نسل امام محمد باقر علیه السلام و در بعضی روایات او ششمین فرزند از نسل امام صادق علیه السلام و در بعضی روایات او پنجمین فرزند از نسل امام موسی کاظم علیه السلام است.

علاوه بر اینکه روایات بی شماری وارد شده که قائم علیه السلام را غیبی طولانی باشد. و در روایات دیگری، او را دو غیبت است، که یکی از آن بسیار طولانی باشد که مردم گویند او درگذشته و از جهان رخ بریسته، و در روایات دیگری، ولادتش بر مردم پوشیده ماند، و در بعضی روایات او همان کسی خواهد بود که مردم درباره وی چنین اظهار نظر کنند که او هنوز بدنیا نیامده، و در بعضی دیگر، قائم آل محمد علیه السلام سال ترین امام و نامش مخفی ترین نام از بین آن معصومین علیهم السلام است. بعد از ذکر همه این اوصاف هیچ ابهامی در قضیه، برحسب ادعای استاد احمد الکاتب، نمی بینم. علاوه اینکه روایات زیادی وارد شده که از علائم قبل از ظهور ایشان سخن می گویند مانند: زوال حکومت عباسیان و خروج سفیانی و صحیح (فریاد یا صدای شدید) در ماه رمضان، و اینکه او قیام نخواهد کرد مگر اینکه یک سوّم مردم جهان از بین بروند، و هیچ گروه و جماعتی از مردم باقی نمی مانند مگر اینکه شانس خویش را در حکومت کردن بر مردم و نحوه برخوردشان با آنان را تجربه کنند و اینکه حضرت مسیح علیه السلام ظاهر گردد و پشت سر ایشان نماز بخوانند. این صفات و علائم، دیگر هیچ راهی را باز نمی گذارد که گوینده ای بگویند روایات وارد شده در حق امام مهدی پوشیده و غیر صریح و آشکار است، همانگونه که جناب استاد احمد الکاتب ادعا کرده اند. علمای قدیمی شیعه این روایات را ذکر کرده و آنها را بعنوان نشانه ای توجه برانگیز فراروی مردم قرار دادند و آنها را از نشانه های راستگوئی امامت اهل بیت علیهم السلام برشمردند.

توضیح شیخ ابوسهل نوبختی بر روایات هر دو غیبت

آن مرحوم گوید: با روایات مشهور زیادی که درباره غیبت امام زمان ع وارد شده صدق غیبتش تأیید می شود، و اینکه او را دو غیبت باشد که یکی از دیگری بسی طولانی تر باشد.

مذهب ما در این برهه از زمان، هیچ شباهتی با مذهب «مطورو»^(۱) ندارد که بر حضرت موسی بن جعفر ع توقف کرده و وفاتش را نپذیرفتند، زیرا که امام موسی بن جعفر ع درگذشت و مردم او را دیدند در حالکیه وفات یافته بود و جلوی مردم به خاک سپرده شد و همگی این را مشاهده کردند. همچنین یکصد و پنجاه سال از فوت ایشان می گذرد و کسی ادعای نکرده که وی را ملاقات کرده و یا با وی مکاتبه می کند. و این ادعای آنان که ایشان (امام کاظم) ع زنده هستند، چشمانیکه ایشان را وفات یافته دیدند، تکذیب می کنند، کما اینکه بعد از ایشان چند امام آمدند و حامل همان علومی بودند که حضرت موسی بن جعفر ع حمل می کرد.

اما در مورد این ادعای ما که حضرت ع غائب هستند، حواس انسانی آنرا تکذیب نمی کنند و از امور محال بشار نمی رود و عقل انسانی آنرا برمی تابد و منکرش نمی شود و از عادات معمولی به دور نمی داند.

تاکنون از میان شیعیان ثقه و مورد اطمینانش کسانی هستند که خویش را متصل به حضرت می دانند و امر و نهی ایشان را به شیعیانش می رسانند، مضافاً اینکه مدت زمان غیبت ایشان از عادت کسی که غیبت می کند، خارج نگشته است.

پس تصدیق روایات باعث اعتقاد به امامت فرزند امام حسن عسکری ع خواهد انجامید همانگونه که شرح دادیم.

ایشان از دیده ها به دور گشت و غیبت نمود و همانگونه که در روایات غیبت

۱- همان واقعیه هستند و این لقب بر مذهب ایشان سایه انداخت.

آمده است، احادیث و روایات غیبت متواتر است، و شیعیان متوقع و منتظر حدوث غیبت بودند، چنانچه منتظر قیام قائم آل محمد ﷺ بعد از آن غیب عنده تا حق و عدل را برپا دارند.

از حق تعالیٰ توفیق و صبر جمیل را در پناهش همواره خواستاریم.^(۱)

نعمانی در توضیح و شرح روایات دو غیبت چنین آورده است:

این احادیثی که دال بر وجود دو غیبت برای امام زمان ؑ است، الحمد لله نزد ما درست و تصدیق شده بشمار می‌آید، و حق تعالیٰ قول ائمه ؑ را واضح نمود و برهان تصدیقشان را آشکار کرد.

اما روایات اولین غیبت: که نواب و سفراء واسطه بین امام ؑ و مردم بودند و آشکارا مشخص بودند و بین مردم زندگی می‌کردند، مشکلات علمی و سخت ترین مسائل فلسفی و هر آنچه درباره آن سؤال می‌شد، بوسیله آن بزرگواران جواب داده می‌شد. این غیبت، غیبت کوتاه مدتی بود که عمرش بسر آمد.^(۲)

اما روایات دومین غیبت: غیبی است که سفراء و نواب خاص، بدليل امری که خداوند اراده نموده و تدبیری که در حق خلقش می‌نماید، برداشته شد تا خداوند سبحان و رحمان کسانی که مدعی این امرند (تشیع) را امتحان نمایند و غریال شده، خالص گردند و سره از ناسره مشخص گردد، همانگونه که در قرآن مجید فرمودند:

۱- اکمال الدین اثر شیخ صدق. ص ۹۲.

۲- این گفتار وی دال بر این است که ایشان بعد از درگذشت چهارمین نائب جناب محمد بن علی سمری کتابی در غیبت به رشته تحریر درآورده است. بعیارتنی بعد از سال ۳۲۹ هجری شروع به تألیف کتاب نمودند.

خداوند مؤمنین را همینگونه که هستند نخواهد گذاشت، بلکه آنان را امتحان سازد تا پاک از ناپاک مشخص گردد و چنین نخواهد بود که خداوند شما را از غیب آگاه سازد.^(۱)

ما اکنون در زمانی قرار گرفتم که از قبل وعده داده شده بود، خداوند ما را در راه حق و حقیقت ثابت قدم و استوار قرار دهد و از کسانی نگردیم که در غربال این فتنه، از راه حق به دور افتاد. و این معنای گفتار ما است که او را دو غیبت باشد. از خداوند مسئلت داریم که فرج ولیش را نزدیک سازد و ما را از بندگان برگزیده اش و پیروان ائمه برگزیده و مخلصش مقرر فرمایند، که او سرمنشاء نیکیها و کرم و بخشش است.

سپس آن مرحوم سخن خویش را در ذکر علائم ظهور و صفات قائم آل محمد ﷺ ادامه داده و چنین فرمودند: علائمی که ائمه معصوم برشمردند باکثرت و تواتر و یکسان بودن مضامینش، این حقیقت را برای ما واجب و مسلم می‌گرداند که ایشان قبل از این علائم ظهور نخواهند کرد، چون آن ائمه صادق علیه السلام علائم قبل از قیام قائم آل محمد ﷺ را حتمی الواقع دانستند.

چون به آنان گفته شد که امیدواریم که قائم آل محمد ﷺ قبل از سفیانی قیام کنند، فرمودند: چنین نخواهد بود و بخداوند قسم این امر حتمی الواقع است. سپس نشانه و علائم پنجگانه‌ای که قبل از ظهور واقع گردد و از مهمترین براهین و ادلیه قبل از ظهور حضرت است را برشمرده و توقیت (مشخص کردن زمان مشخصی برای ظهور حضرت) را نفی نمودند. و اضافه کردند که اگر کسی از جانب ما توقیت را ذکر نموده، تکذیب نمایید حال هر کس که می‌خواهد باشد، زیرا ما هیچ وقت و زمان معینی را مشخص نسازیم.

۱- ما كان الله ليذر المؤمنين على ما انتم عليه حتى يميز الخبيث من الطيب وما كان الله ليطلعكم على الغيب. (سورة آل عمران، آیه ۱۹)

این راست ترین و عادل ترین شاهد بر بطلان سخن کسی است که مدعی مهدویت شود و یا مهدویت به او نسبت داده شود، قبل از اینکه این علائم واقع گردد. خصوصاً اینکه احوال و اوصاف مدعی مهدویت، بطلان ادعایش را ثابت می کند. از خداوند منان خواستاریم که ما را از کسانی قرار ندهد که دنیا را در بزرگ کردن دین بچویند و حق را بر مستضعفین بپوشانند و آنچه از نور هدایت و جمال حسن و بهائش به ما ارزانی داشته را، پس نگیرد.

ای شیعیان! خداوندگار شما را از بندگان آمرزیده اش فرار دهد، به روایاتی که از ائمه درباره سن قائم وارد شده مبنی بر اینکه ایشان کم سن و سالترین فردی است که امامت به وی سپرده شد، و اینکه نامش از دیگر نامهای ما، کمتر برده می شود، توجه فرمایید. زیرا که آنان با این سخن که نامش از دیگر نامهای ما کمتر برده می شود، می خواهند به غیبت ایشان و اختفا و دوریش از دیگران اشاره کنند. حال که روایات متواتر فراوانی در این مورد قبل از وقوعش نقل شده، و در عالم خارج واقع گردیده، دیگر موردی برای شک و تردید درباره غیبت قائم علیه السلام برای کسی که خداوند به او بصیرت عنایت فرموده و سینه اش را برای درک نور و هدایت گشاده نموده، باقی نمی ماند.

ستایش و حمد فقط از آن خداوند است که به هر فرد از بندگانش که خواهد، سر تسلیم درباره امورش و امور اولیائش را به او عنایت فرماید. و به او نسبت به آنچه گفته اند یقین بخشنید و در حقیقت گفتارشان شکی به دل راه مدهد، زیرا که حق تعالی منزلت حججش را بسی بلند مرتبه قرار داده... و پاداش تسلیم در برابر قولشان و عمل به دستوراتشان را هدایت و ثواب، و شک و دو دلی درباره قولشان را کوری و عذاب دردناک قرار داده است. بخاطر آنچه به ما ارزانی داشته، از ذات پاکش درک ثواب را خواستاریم و از وجودش، حسن بصیرت در هدایتش که بر ما تفضل نموده را دو چندان طلبیم که ما از او نیم و به سوی او باز می گردیم.

توضیح شیخ صدوق بر روایات غیبت

آن مرحوم در این باره چنین گوید: ائمه ما خبر از غیبت (امام زمان) علیه السلام دادند و وقوعش (غیبت) را برای شیعیانشان پیش بینی کرده بودند، سپس آنچه نقل گردید حفظ و ضبط شد و نزدیک به دویست سال قبل از وقوع غیبت بصورت کتابهایی درآمد. کسی از پیروان ائمه اهل بیت علیهم السلام را تجوادی یافت مگر اینکه در بسیاری از کتابهایش از غیبت سخن گفته باشد، که اصطلاحاً به آن کتابها ^(۱) «الاصول» می‌گویند و نزد شیعه حفظ و ضبط شده است که من هم آن روایاتی از غیبت که در نزدم بود، در این کتاب، و در جاهای لازمش ذکر نمودم. و وضع این نویسندهان شیعه از چند حال خارج نیست:

۱- اینکه به غیب دسترسی داشته و از وضع غیبت کنونی خبردار شده، آنرا ذکر نموده و کتابهایی در این باره به رشتہ تحریر درآورده است که این شق نزد اهل عقل و خرد، بطلانش بدیهی است.

۲- اینکه آنها شروع به دروغ پردازی کرده و کتابهایی را به دروغ در این باره نگاشته باشند، و اتفاقاً از قضا و قدر آنگونه که ذکر کردهند، واقع گردید. و با وجود اختلاف دیار و زبان و آراء، سخنان دروغ آنان به حقیقت پیوست. این شق هم چون شق اول محال است.

۳- اینکه اینها این روایات را از ائمه خویش حفظ و ضبط کرده و بصورت کتاب درآورده و جزء اصولشان قرار داده اند، و بدینگونه شد که حق و حقیقت خویش را نمایاند و باطل رخ برپیست که باطل همواره رفتگی است. و وجه درست، همانا همین است.

۱- این گونه احادیث را در این کتاب درباره غیبت ذکر خواهیم کرد، که شیخ آنها را در زمان حیات اصحابیش ذکر نموده است که بین سالهای (۱۴۵ - ۱۶۰ هجری و سالهای ۲۱۰ - ۲۳۰) بوده است.

توضیح مرحوم طبرسی درباره غیبت^(۱)

آنچه بر امامت امام زمان علیه السلام دلالت می‌کند و تصدیقش را می‌نماید، ذکر خبر وقوع غیبتش با تمام شروط و صفات آن بدون اینکه اختلافی در این باره صورت پذیرد و چیزی از آن از قلم دور افتد.

پر واضح است که این امر هیچگاه طبیعی نخواهد بود که جماعت زیادی در امری دروغ پردازی کنند و اتفاقاً همانگونه که گفتند، آن امر واقع گردد!!

و اگر اخبار غیبت، قبل از زمان (امام زمان بلکه قبل از زمان پدرش و پدربرزگش وارد شد، بطوریکه «کیسانیه» و «ناوریسه» و «ممطوروه»^(۲) به آن چنگ زدند) و محدثین از شیعه آنرا در اصولشان در زمان امام باقر و امام صادق علیهم السلام^(۳) ضبط و ثبت نمودند که آنرا از رسول خدا و فرد فرد ائمه علیهم السلام روایت کردند.

صدق و درستی امامت امام زمان با وجود این صفت و غیبت مذکور که از دلالت و نشانه‌های بارز امامتش بشمار می‌آید، محرز می‌گردد و کسی نمی‌تواند منکرش شود. از جمله آن محدثین مورد اعتماد و ثقه جناب حسن بن محبوب سرّاد مؤلف کتاب «المشیخه» است که از اصول شیعه بشمار می‌آید و از کتاب مزنی و امثالش، مشهورتر است، نزدیک به صد سال قبل از زمان غیبت به رشتہ تحریر درآورد. در این کتاب شماری از روایات غیبت وارد شده که با اخبار و روایاتی که ذکر کردیم، موافق یافت شد، و هر آنچه آن روایت ذکر کرده بود، بدون ذره‌ای اختلاف واقع گردید.^(۴)

۱- اكمال الدين و اتمام النعمه، الشیخ الصدق ص ۱۹.

۲- منظور همان واقعیه هستند.

۳- از قبیل اصل زرارة و اصل محمد بن مسلم و ابراهیم بن عمر و ابو حمزه ثمالی و عبدالله بن یکیر و ایان بن عثمان و غیرشان.

۴- بحار الانوار، ج ۵۱ ص ۳۶۴ به نقل از اعلام الوری، اثر شیخ طبرسی.

لازم می‌بینم که شماری از روایاتی که حسن بن محبوب سرداد (۱۴۹-۲۲۴ هجری) در کتاب المشیخة خویش - که نیم قرن قبل از غیبت در دست شیعیان قرار داشت - نقل نمایم. و همچنین شماری از روایاتی که معاصرین وی در کتابهایشان نقل کرده را، ذکر نمایم. مانند: محمد بن ابی عمیر (متوفی ۲۱۷ هجری)، صفوان بن یحیی (متوفی ۲۱۰)، محمد بن اسماعیل بن بزیع، عبدالله بن سنان، محمد بن سنان (متوفی ۲۲۰ هجری)، حسن بن ایوب، عبدالله بن حماد انصاری، احمد بن حسن میثمی، عباس بن عامر قصبانی، عثمان بن عیسی، حسن بن علی بن فضال، عبدالله بن جبلة (متوفی ۲۲۴ هجری)، و علی بن حسان (متوفی ۲۱۹) وغیره بودند.

روايات حسن بن محبوب و معاصرینش درباره مهدویت

غیبت کبری:

- حسن بن محبوب^(۱) از هشام بن سالم از ابو حمزه ثمالي از ابو اسحاق سبعی روايت کرد که از فردی از اصحاب مورد اعتماد امير المؤمنین علیه السلام شنیدم که می گويد: امير المؤمنین خطبه بلندی را در کوفه خواند و فرمود: خداوندا ترا حتماً حجتی در زمانی باشد، حجتی بعد از حجتی دیگر بر بندگانست، که آنان را به سوی دینت هدایت کنند، و دانست را به آنان بیاموزانند تا پیروان اولیای تو متفرق نشوند خواه ظاهر باشد ولی غیر مطاع، خواه مخفی باشد و ترسان...^(۲)
- او از علی بن رئاب از زراره روايت کرده که از امام باقر علیه السلام شنیدم که می فرمود:

۱- کنیه اش ابو علی از قبیله بجبله کونه و غیر عرب محسوب می شود، یکی از چهار نفر برگزیده شیعه امامیه در زمانش بشمار می رفت. از شخصت نفر از یاران امام صادق علیه السلام روايت نقل کرده، کما اینکه از امام کاظم علیه السلام و امام رضا علیه السلام نقل روايت و حدیث نموده است. وی فردی جلیل القدر بود. کشی او را قبیانی دانسته که شیعیان بر تصحیح آنچه نام فقیه با خود در زمان امام کاظم علیه السلام و امام رضا علیه السلام به یدک می کشید، اجماع دارند. کتابهای فراوانی دارد از جمله: کتاب المشیخه، کتاب العدو، کتاب الدیات، کتاب التوادر، که به هزار صفحه می رسد. ابن النديم کتاب تفسیر را به کتابهای او اضافه نموده، چنانکه کتاب عتنی نیز از او است. اخبارش در مهدویت در کتاب المشیخه او گردآوری شده، که طبرسی در اعلام الوری آنرا در اصول مشهورتر از کتاب منی دانسته است.

۲- قال امير المؤمنین علیه السلام في خطبة خطبها بالکوفة طويلاً ذكرها اللهم لا بد لك من حجج في أرضك حجة بعد حجة على خلقك، يهدونهم الى دينك، و يعلّمونهم علمك لكيلاً يتفرق أتباع اوليائك، ظاهر غير مطاع او مكتنم خائف يتربّب... (محمد بن ابراهيم نعماني، کتاب الغيبة، ص ۱۳۶)

گوید: محمد بن سعید بن عقدہ گفت: محمد بن مفضل و سعدان بن اسحاق، و احمد بن حسین بن عبد الملک و محمد بن احمد قطوانی همگی گویند: حسن بن محبوب برای ما نقل کرد.

قائم علیه السلام را قبل از ظهرورش غیبی باشد. گفتم: چرا؟ فرمود: می ترسد و سپس با دستشان به شکمshan اشاره نمود. زراره گوید: یعنی کشته شدن.^(۱)

۲ - محمد بن ابی عمیر^(۲) از جمیل بن دراج از زراره از امام صادق علیه السلام روایت کرده که امام فرمودند: بر مردم زمانی خواهد رسید که امامشان از آن غائب باشد. به امام گفتم: پس مردم در آن زمان چه کنند؟ امام فرمود: بر آنچه داشتند استوار بمانند تا (حقیقت) بر آنان آشکار گردد.^(۳)

۱ - عنه عن علی بن رثاب عن زراره قال: سمعت ابا جعفر علیه السلام يقول: ان للقائم غيبة قبل ظهوره. قلت: ولم؟ قال: يخاف - و أوماء بيده الى بظنه - قال زراره يعني القتل. (شيخ صدوق در اكمال الدين و اتمام النعمه، ص ۴۸۱)

عبدالواحد بن محمد بن عبدوس عطار علیه السلام از او نقل کرد که: علی بن محمد بن قتیبه از حمدان بن سلیمان، از محمد بن حسین از ابن محبوب برای ما نقل کرد.

۲ - نجاشی گوید: او محمد بن ابی عمیر بن عیسی، ابو احمد ازدی است. در بغداد زاده شد و در آنجا زندگی کرد. احادیث از او شنیده شد، چنانکه از امام رضا علیه السلام حدیث نقل کرده است. او فردی جلیل القدر و صاحب متزلت در نزد ما و مخالفین ما بوده است. بحاظ در کتابهایش از او نام بوده و در بین مفاخره عرب قحطانیین با عرب عدنانیین نامش را ذکر کرده است. در البیان و التبیان آورده است: ابراهیم بن داجه، از این ابی عمیر چنین برایم شرح داد که بزرگی از بزرگان شیعه بوده و در عهد مأمون به زندان افتاد، گفته شده حبسش برای این بود که شیعیان راشناسی اکنند و اصحاب موسی بن جعفر علیه السلام را نام ببرد؛ روایت شده، آنقدر او را شلاق زدند و درد بر او فشار آورد که نزدیک بود که افوار کنند، ولی صدای محمد بن یوسف بن عبد الرحمن را شنید که می گوید، ای این ابی عمیر! تقوا پیشه کن.

او صبر کرد و خداوند فرج نمود. گویند مأمون او را به زندان الداخت حتی پیشهاد کرد مقام قضاء چند شهر را به او بسپارد گفته می شود، خواهرش در خفا، کتابهایش را طی ۴ سال زندانی بودنش، دفن کرد، و همه کتابها از بین رفت. و گفته می شود آنها را در آنچه گذاشت و باران بر آنها بارید و از بین برد. لذا از آنچه در حافظه داشت و از آنچه از وی در دست دیگران بود، حدیث نقل کرد، لذا اصحاب، حدیثهای مرسول وی را بقول دارند. او کتابهای زیادی را تألیف کرد، که جمعاً ۹۴ کتاب می باشد از جمله: کتاب الملائم، کتاب المعازی، کتاب البداء و.... در سال ۲۱۷ هجری بدرود حیات گفت.

۳ - قال ابو عبد الله علیه السلام يأتي على الناس زمان يغيب عنهم امامهم. فقلت له: ما يصنع الناس في ذلك الزمان؟ قال: يتعسكون بالامر الذي هم عليه حتى يتبيّن لهم. بحار الانوار، ج ۵۲، ص

از محمد بن ابی عمری از ابن مهران جملای از امام صادق علیه السلام روایت کرده که امام فرمودند: به خدا قسم مهدی شما از دیده‌هایتان پنهان خواهد گشت، تا نادان از شمایان گوید: خداوند در آل محمد علیه السلام حجتی ندارد، آنگاه چون شهاب فروزان آید و زمین را پر از عدل و قسط سازد، همانگونه که پر از ظلم و ستم گردید.^(۱)

۳- صفوان بن یحیی^(۲) از ابن بکر از زواره روایت کرده که امام باقر علیه السلام فرمودند: قائم علیه السلام را قبل از قبا مش غیبتی باشد. گفتم: چرا؟ فرمودند: می‌ترسد و به شکمش

۱- عنده عن صفوان بن مهران الجمال قال: قال الصادق جعفر بن محمد عليهما السلام أما والله ليغيني عنكم مهديكم حتى يقول الباجل منكم، مالله في آل محمد، ثم يقبل كالشهاب الثاقب فيما لاها عدلاً و قسطاً كما مثلث جوراً و ظلماً. (امال الدين شيخ صدوق، ص ۳۴۱): احمد بن محمد بن یحیی عطار روایت کرد که پدره، از ابراهیم بن هشام از محمد بن ابی عمری این حدیث را نقل کرده است.

۲- نجاشی گوید: صفوان بن یحیی ابو محمد بحلی پارچه فروش و از اهالی کوفه است. او ثقةٌ و وجيهٌ است. پدرش از امام صادق علیه السلام و خودش از امام رضا علیه السلام حدیث نقل کرده‌اند: او منزلت بزرگ و شریفي داشته‌است در رجالش او را از اصحاب و باران امام موسی بن جعفر علیه السلام شمرده است؟ او همچنین وکيل امام رضا علیه السلام و امام جواد علیه السلام شد. و مذهبش از مذهب و قضيه سالم ماند و وارد جرگه آنان شد. وی منزلت بزرگی در زهد و عبادت داشت و جماعت واقفیه اموال زیادی را در راه کشیدنش به مذهبشان خرج کرده‌است. جناب صفوان شريک عبدالله بن جنيد و علي بن نعمان بود. و روایت شده که با همديگر در خانه خدا عهد و پیمان بستند که هر کدام مرد، دیگری تماس را بخواهد و روزه‌اش را بجا آورد و زکاتش را وصول نماید. این دو وفات یافتدند و صفوان تنها ماند لذا در هر روز صد و پنجاه رکعت نماز می‌خواند و سه ماه از سال را روزه می‌گرفت و سه دفعه در سال زکات می‌پرداخت، و هرچه برای خود بجا می‌آورد (غير از آن سه مردی که ذکر کردیم) برای آنان نیز بجا می‌آورد. بعضی از اصحاب ما حکایت کرده‌اند که شخصی به او دینارداد تا به کوفه نزد خانواده‌اش ببرد او گفت: شترانم دو اجاره (فعلاً) هستند، باید از آنایکه شترانم را اجاره کرده‌اند، اجازه بگیرم. او از لحاظ پرهیزکاری و عبادت در بین همگناشش بی‌مانند بود. و همانگونه که اصحاب ما نقل کرده‌اند، سه کتاب تألیف نمود، مانند: کتاب الوضوء، کتاب الصلاة، کتاب الحج، کتاب الفرائض، کتاب الوصایا، کتاب الشراء و البيع، کتاب العتق و التدبیر، کتاب البشارات، و توارد، آن مرحوم در سال ۳۱۰ هجری بدرود حیات گفت.

اشاره کرد.^(۱)

۴- عثمان بن عیسیٰ کلابی^(۲) از خالد بن نجیح، از زراره بن أعبین از امام صادق^{علیه السلام} روایت کرده که امام فرمودند: قائم را قبل از قیامش غیبی باشد. گفتم: چرا؟ فرمود: می ترسد - و به شکمش اشاره نمود - ای زراره! او امام منتظر است، او کسی است که مردم در ولادتش شک کنند، جماعتی گویند او در شکم مادر است و جماعتی گویند او غائب از دیده هاست و جماعتی گویند دو سال قبل از وفات پدرش بدنبال آمد. ولی خداوند می خواهد شیعیان را امتحان کند، چون در این حالت است که اهل باطل دچار شک و تردید می شوند، زراره گفت: قدایت شوم، اگر در آن زمان قرار گرفتم چه کنم؟ امام فرمودند: ای زراره! اگر آن زمان را درک کردی این دعا را دائمًا بخوان: خداوند! خودت را به من بشناسان، زیرا اگر ترا

۱- صفوان بن یحیی از ابن بکر از زراره از امام صادق، جعفر بن محمد^{علیهم السلام}، روایت کرده که امام فرمودند: ان للقائم غيبة قبل آن یقوم، قال، قلت: و لیم؟ قال یخاف - و أومأ الى بطنه - (امال الدین شیخ صدق، ص ۴۸۱).

محمد بن مسعود گفت: محمد بن ابراهیم و رائق گفت: حمدان بن احمد قلاستی، از ایوب بن نوح از صفوان بن یحیی این حدیث را برایمان نقل کرد.

۲- نجاشی گزید: عثمان بن عیسیٰ: ابو عمر و عامری کلابی، از فرزندان عیبد بن رؤاس است لذا گاهی به او کلابی و گاهی عامری و گاهی رؤاسی گفته می شود. و صحیح این است که او از بنی رؤاس است. ولی بزرگ واقفیه و از وکیلان مستبد به اموال امام موسی بن جعفر^{علیه السلام} بود. از امام کاظم^{علیه السلام} حدیث نقل کرد و او را از اصحاب ایشان دانستند. نصر بن صباح نقل کرد که امام رضاء^{علیه السلام} اموالی در دست او داشت و آنها را برای امام نفرستاد، لذا امام علیه السلام از او خشم گرفت. ولی سپس توبه کرد و اموال را برای امام فرستاد. او از ابو حمزه حدیث نقل می کرد، و شبی در خواب دید که در کربلاه به سرای ابدی خواهد شتافت (سلام خداوند بر صاحبش باد). لذا منزلش را ترک کرد و در کربلاه اقامت گزید تا وقت یافت وی. کتابهای نگاشت از جمله: کتاب المیاه، کتاب القضیایا و الاحکام، کتاب الصلاة. (امال الدین شیخ صدق ص ۳۴۲) سند حدیث: احمد بن محمد بن یحیی عطّار از سعد بن عبد الله از احمد بن محمد بن عیسیٰ از عثمان بن سعید کلابی این حدیث را نقل کرد.

نشناسم پیامبرت را نخواهم شناخت. خداوند! پیامبرت را به من بشناسان، زیرا اگر او را نشناسم حجت را نخواهم شناخت. خداوند! حجت را به من بشناسان زیرا اگر حجت را نشناسم، از دینم گمراه خواهم شد.^(۱)

۵- حسن بن علی بن فضال^(۲) از عبدالله بن بکر از زراره بن اعین از امام

۱- سمعت أبا عبد الله عَلِيَّ يقول: إن للقائم عَلِيَّ غيبة قبل أن يقام، قلت له: ولم؟ قال يخاف - و أوما إلى بيته - ثم يا زراره وهو المنتظر وهو الذي شك الناس في ولادته، منهم من يقول هو حمل ومنهم من يقول هو غائب، ومنهم من يقول ما ولد، ومنهم من يقول ولد قبل وفاة والده يستعين غير أن الله تبارك وتعالى يجب أن يمتحن الشيعة فعند ذلك يربّط المبطلون. قال زراره جعلت فداك. فإن أدركك ذلك الزمان فأي شيء أعمل؟ قال يا زراره! إن أدركك ذلك الزمان فآدم هذا الدعاء «اللهم عرفني نفسك، فإن لم تعرفي نفسك لم أعرف نبيك، اللهم عرفني نبيك فإن لم تعرفي نبيك لم أعرف حجتك، اللهم عرفني حجتك»، فإن لم تعرفي حجتك ضللتك عن ديني.

۲- نجاشی در رجالش گوید: او از اهل کوفه است و کنیه‌اش ابو محمد فرزند عمرو بن ایمن از قبیله تمیم است. او از اصحاب امام ابوالحسن اول عَلِیٌّ نیست. ابو عمرو از فضل بن شاذان نقل می‌کند که در آبادی ربيع در مسجد ربيع، قرآن را نزد قارئی به نام اسماعیل بن عباد می‌خواندم. روزی گروهی را دیدم که با هم‌دیگر نجوا می‌کنند، یکی از آنان گفت: مردی بنام این فضال در کوهستان زندگی می‌کند، مردی عابدتر از او دیده و یا شنیده نبودیم. او به صحراء می‌آید و سجده می‌کند، سپس پرندۀ‌ای می‌آید و بر او می‌نشیند به گمان اینکه او خرقه یا پارچه‌ای بیش نیست. و حیوانات وحشی حول او می‌چرند و به او انس گرفتند، و گروه رهنان برای قتل و غارت می‌آیند و چون چشمان به او افتد، فرار پیشه سازند. فضل بن شاذان گوید: من فکر می‌کرم که از مردان روزگار پیش از ماست، تا اینکه روزی در آبادی ربيع با پدرم نشسته بودیم، مردی زیبا روی، و خوش هیأت بر ما وارد شد در حالیکه پیاهنی و عبائی نرسی (اسم یک شهر است. مانند اینکه برد یمانی بگوئیم که منظور لباسی است که ساخت یمن باشد) بر تن داشت و کفشه سبز رنگ پوشیده بود. بر پدرم سلام کرد، پدرم بخاطر احترام به او برپا خاست و به او خوش آمد گفت و عزیز و گرامی داشت. چون بقصد رفتن به نزد این ابی عمری از جانب ما حرکت کرد، از پدرم پرسیدم او گیست؟ گفت: این مرد حسن بن علی بن فضال است گفتم: این همان عابد زاهد معروف است؟ گفت: آری، گفتم: او در کوهستان زندگی می‌کند پدرم گفت: چقدر کم عقلی پسر! لذا آنچه از آن جماعت درباره

صادق^{علیه السلام} روایت کرده، که امام فرمودند: قائم رانل از قیامش غیبتی است

و سپس چون دیگران حدیث را نقل کردند.^(۱)

و باز حسن بن علی بن فضال از مروان بن مسلم، از ابوبصیر، روایت کرده که امام

صادق^{علیه السلام} فرمودند: خوشابه حال کسی که در زمان غیبت ما، به امامت ما چنگ
زنده، که قلبش بعد از این هدایت منحرف نخواهد شد.^(۲)

او شنیده بودم بازگو کردم. گفت: آری همینطور است که می‌گویی. بعد از آن با پدرم در رفت و
آمد بود تا اینکه من به کوفه و به قصد دیدنش حرکت کردم، آنچه بود که کتاب این بکیر را از او
شنیدم و به احادیثی دیگر از جانب او مطلع شدم. او کابش را با خوش حمل می‌کرد و به
حجره نزد من می‌آمد و آنرا قرائت می‌کرد. و چون به موسم حج رفت طاهر بن حسین را
ختنه کرد. مردم به خاطر قدر و مال و مکان و مژلتی^{شیوه} به حاکم، این امر را بزرگ شمردند. و
چون خبرش به حاکم رسید، حسن را خواست و سفارش کرد که می‌خواهم او را ببینم زیرا
برای من مقدور نیست که نزد شما بیایم ولی او امتناع کرد، اصحاب ما راجع به این موضوع با
او صحبت کردند، ولی او گفت: مرا به طاهر چه کار؟ به آنان نزدیک نشوم و کاری با آن
جماعت ندارم. بعد از این فهمیدم که به خاطر دیانتش نزد من می‌آمد. مصلایش در مسجد
کوفه استوانه هفتم معروف به استوانه حضرت ابراهیم^{علیه السلام} بود. او و ابومحمد حجال و علی
بن ابساط دور هم جمع می‌شوند، حجال مدعی علم کلام بود و در جدل از همه برتر بود....
حسن همه عمرش به فطحی المذهب بودن معروف بود و لی جان به جان آفرین تسلیم کرد
در حالیکه به مذهب اهل بیت هدایت گشته بود....

۱- الحسن بن علی بن فضال عن عبد الله بن بکیر، عن زرارة بن أعيين، عن الصادق جعفر بن محمد^{علیه السلام} آنے قال: ان للقائم غيبة قبل أن يقوم و ذكر الحديث مثله سواه (اكمال الدين شيخ صدوق ص ۳۴۲) سنده حديث: محمد بن حسن^{علیه السلام} از عبدالله بن جعفر حمیری، از علی بن محمد حجال، از حسن بن علی بن فضال این حدیث را نقل کرده است.

۲- و عنه عن مروان بن مسلم، عن ابی بصیر قال الصادق جعفر بن محمد^{علیه السلام} طوبی لمن تمسک بأمرنا فأنّ فی غيبة قاتلتنا فلم يزغ قلبه بعد المداببة....
سنده حديث: مظفر بن حسن علوی سمرقندی از جعفر بن محمد بن مسعود، از پذرش محمد بن مسعود عیاشی از احمد از عمر کی بن یونکی، از حسن بن علی فضال این حدیث را روایت کرده است.

حسن بن بکر از ثعلبه بن میمون از مالک جهنه از اصیغ بن نباته روایت کرد که: نزد امیر المؤمنین علیه السلام آمد و ایشان را متفکر دیدم که به زمین ضربه می‌زنند. گفتم: ای امیر المؤمنین! شما را چه شده که در حال تفکر به زمین ضربه می‌زنید؟ آیا با میل این را انجام می‌دهید؟ فرمود: نه به خدا، نه به این کار و نه به دنیا روزی راغب نبودم. ولی به یازدهمین فرد از نسل که مهدی باشد می‌اندیشیدم که زمین را پر از عدل و داد سازد همانگونه که پر از ظلم و ستم گردید. اورا غیبی و حیرتی خواهد بود که اقوامی با آن گمراه و اقوام دیگری هدایت می‌یابند.^(۱)

۶- حسن بن اسماعیل بزیع^(۲) از صالح بن عقبه، از پدرش از ابو جعفر محمد بن

۱- عنه عن ثعلبه بن میمون، عن مالک الجهنی، عن الاصبغ بن نباته، قال اتیت امیر المؤمنین علیه السلام فوجده متفکراً ينکت في الأرض. فقلت يا امیر المؤمنین! ما لى اراك متفکراً ينکت في الأرض؟ أرغبة منك فيها؟ فقال: لا والله ما رغبت فيها ولا في الدنيا يوماً فقط، ولكن فکرت في مولود يكون من ظهر الحادی عشر من ولدی وهو المهدی علیه السلام الذي يملأها قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً، تكون له حيرة و غيبة يصل فيها أقوام و يهتدى فيها آخرون. (الغیبه شیخ طوسی ص ۳۳۶)

سند حدیث: سعد بن عبد الله اشعری از محمد بن حسین بن ابی خطاب از حسن بن علی بن فضال (اتمام النعمۃ و اكمال الدین شیخ صدق ص ۲۸۸)

سند حدیث: پدرم و محمد بن حسن (رضی اللہ عنہما) از سعد بن عبد الله و عبد الله بن جعفر حمیری و محمد بن یحیی عطار و احمد بن ادريس همگی از محمد بن حسین بن ابی خطاب و احمد بن محمد بن عیسی و احمد بن محمد بن خالد برقی و ابراهیم بن هاشم همگی از حسن بن علی بن فضال راوی این حدیث بودند.

۲- نجاشی گوید: محمد بن اسماعیل بن بزیع، ابو جعفر، از خاندان منصور، ابو جعفر است، در زیع بیت بدنا آمد حمزه بن بزیع از آنان است. او از پرهیزکاران و معتمدان این طائفه بود. بسیار کار می‌کرد و زحمت می‌کشید. چندین کتاب دارد مانند: کتاب ثواب الحج و کتاب الحج.

محمد بن عمر کشی گوید: محمد بن اسماعیل بن بزیع از اصحاب ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام بشمار می‌آمد، کما اینکه زمان امام ابو جعفر دوم علیه السلام را درک کرد. حمدولیه از شیوخ او گویند: محمد بن اسماعیل بن بزیع و احمد بن حمزه در شمار وزیران بشمار

علی باقر^ع از پدرش سید العابدین علی بن الحسین^ع از پدرش سید الاوصیاء امیر المؤمنین، علی بن ابی طالب^ع روایت کرده که امام فرمودند: رسول خدا^ع فرمودند: مهدی^ع از فرزندان من است. او را غیبی و حیرتی باشد که امتها در آن گمراه شوند. او ذخیره پیامبران خواهد آمد، و زمین را پسر از عادل و داد سازد همانکونه که پر از ظلم و ستم شد. ^(۱)

حسن بن ایوب^(۲) از عبدالکریم بن عمر و خثعمی از محمد بن عاصم از مفضل بن عمر روایت کرده که در مجلس امام صادق^ع بود و کسان دیگری جز من هم آنجا بودند. امام فرمودند: مبادا که نام قائم را ببرید. من فکر می کردم که غیر از من را قصد می کند. ولی به من فرمودند: ای ابا عبدالله، مبادا که نام قائم را ببری به خداوند قسم زمان بلندی غیبت کنند و تامش به فراموشی سپرده گردد تا گفته شود او مرده یا به هلاکت رسیده است؟ به کدامیں طرف رفته است؟ چشمهای مؤمنین برای ایشان گریان شود و چون کشته در امواج متلاطم دریا بالا و پایین گردند تا

می آمدند. علی بن نعماں وصیت کرده بود که کتابهایش را به محمد بن اسماعیل بزیع بدهند. ابو عباس بن سعید در تاریخش اورده: محمد بن اسماعیل بن بزیع، حدیث منصور بن یونس و حماد بن عیسی و یونس بن عبد الرحمن را شنیده است این جماعت همه ثقه هستند. گوید از علی بن حسن مشوال کردم؟ گفت او ثقه ثقه و بسیار مورد اعتماد و وجیه است.

۱- محمد بن اسماعیل عن صالح بن عقبه، عن ابیه، عن جعفر بن حمد بن علی الباقر، عن ابیه سید العابدین علی بن الحسین، عن ابیه سید الشهداء الحسین بن علی، عن ابیه سید الاوصیاء امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهم السلام قال، قال رسول الله^ع: المهدی من ولدی، تكون له غیبة و حیرة تصل فيها الامم، يأتي بذخیرة الانبياء علیهم السلام فیملاها عدلاً و قسطاً كما مثلث ظلماً و جوراً (اکمال الدین شیخ صدق ص ۲۸۷).

سند حدیث: عبدالواحد بن محمد بن عبدوس عطار نیشابوری از علی بن محمد قتبیه نیشابوری از حمدان بن عیسی نیشابوری از محمد اسماعیل بن بزیع، این حدیث را روایت کرده است.

۲- از اصحاب امام کاظم^ع بود. نجاشی گوید: حسن بن ایوب کتاب اصیلی داشت.

کسی نجات نیابد مگر اینکه خداوند عهد و میثاق او را گرفته باشد و ایمان را در قلبش مستقر و او را با روحش تأیید کرده باشد. بدروستی که دوازده پرچم (دوازده فرقه و گروه) همانند به اهتزاز درآیند که نتوان آنها را از هم تشخیص داد. مفضل گوید: گریستم. امام فرمود: چه چیزی ترا می‌گریاند؟ گفتم: فدایت گردم چگونه نگریم در حالیکه می‌فرمایید دوازده پرچم به اهتزاز درآید که مانند هم هستند و نتوان آنها را از هم تمیز داد. گوید: امام به روزنه‌ای که در خانه بود و آفتاب از آن در مجلسش می‌تابید نگاه کرد و فرمود: آیا این آفتاب روشن است؟ گفتم: آری. فرمود: به خداوند قسم امر ما از این آفتاب روشن‌تر است.^(۱)

۷- عبدالله بن حماد انصاری^(۲) از ابو جارود از امام باقر علیه السلام روایت کرده که امام

۱- حسن بن ایوب عن عبدالکریم بن عمر و خشومی محمد بن عاصم قال: حدثني المفضل بن عمر قال: كنت عند أبي عبد الله عليه السلام في مجلسه ومعي غيري فقال لنا إياكم و التنبيه - يعني باسم القائم عليه السلام - وكنت أراه يريد غيري، فقال لي يا أبا عبد الله إياكم و التنبيه، والله ليغيبن سبباً من الدهر و ليحملن حتى يقال مات او هلك؟ بآی واد سلك؟ و لتفيقن عليه أعين المؤمنين وليكفأن كتكفي السفينة في امواج البحر حتى لا ينجو إلا من أخذ الله ميثاقه و كتب الايمان في قلبه و اينده بروح منه، و لترفعن اثنتا عشرة راية مشتبهه لا يعرف اى من اى. قال المفضل فبكى. فقال: ما يبكيك؟ قلت جعلت ذاك كيف لا يبكي و انت تتقول ترفع النها عشرة راية مشتبهه لا يعرف اى من اى. قال: فنظر الى الكوة في البيت التي تطلع الشمس في مجلسه فقال أهذه الشمس مضيئة؟ قلت: نعم. فقال والله لامتنا أضوء منها. (كتاب الغيبة، محمد بن ابراهیم نعmani ص ۱۵۱)

سند حدیث: عبدالواحد بن عبدالله بن یونس از حماد بن محمد بن زیاج زهری از احمد بن محمد حمیری از حسن بن ایوب این حدیث را روایت کرده است.

۲- نجاشی گوید: عبدالله بن حماد انصاری از بزرگان ما است، دو کتاب دارد که یکی از دیگری کوچکتر است. شیخ (ص ۴۴۷) گوید: عبدالله بن حماد، کتابی دارد که بعضی از اصحاب ما آنرا از ابوالمفضل از ابن بطہ از احمد بن ابی عبد الله، از او، آنرا ذکر کردند. در رجالش او را از اصحاب امام کاظم علیه السلام دانسته‌اند. و اضافه نمودند: عبدالله بن حماد کتابی دارد. برقی هم او را از اصحاب امام کاظم علیه السلام شمردند. ابن غضائی گوید: عبدالله بن حماد ساکن قم گردید و از هیچ امامی حدیث نقل نکرد.

ج / ۴ / فصل سوم

به من فرمودند: ای ابا جارود! اگر فلك چرخید و گفتند مرد یا به هلاکت رسید، و به کدامین طرف رفت؟ و جستجو کننده اش گوید کجا پیدا شود در حالیکه استخوانهاش (الان) پوسیده است، آن هنگام متظر و امیدوار باشید و اگر صدای او را شنیدید خودتان را به او برسانید حتی اگر چهار دست و پا روی زمین برفى حرکت کنید.^(۱)

و باز ازاواز ایان بن تغلب از امام صادق علیه السلام روایت کرده که امام فرمودند: ای ایان علم دچار «سبطه» می شود گفتم: «سبطه» دیگر چیست؟ فرمودند: نازل تر از دوران جاهلیت (عدم وجود رسول) است. در حالیکه آنان در آن حال باشند، ستاره شان خواهد درخشید. گفتم: فدایت گردم، چه کنیم و ما بین آن چه واقع خواهد شد؟ به من فرمودند: بر آنچه بودید استوار بمانید تا... خداوند صاحبیش را بفرستد.^(۲)

۸ - احمد بن حسن میثمی^(۳) از زائده بن قدامه، از بعضی رجالش از امام

۱ - عبد الله بن حماد انصاری از ابو جارود از ابو جعفر علیه السلام قال: قال لى: يا أبا جارود اذا دار الفلك وقال امات او هلك و بأي واد سلك، و قال الطالب له أى يكون ذلك و قد بليت عظامه فعند ذلك فارتوجوه، و اذا سمعت به فاتره و لو حبوأ على اللنج. (كتاب الغيبة، محمد بن ابراهيم نعمانی ص ۱۵۴)

سند حدیث: ابو سلیمان احمد بن هوزه باهلى از ابراهیم بن اسحاق نهاوتدی (سال ۲۷۳ هجری) از عبد الله بن حماد انصاری (سال ۲۲۹ هجری) این حدیث را نقل کرده است.

۲ - عنه عن أباين بن تغلب عن أبي عبد الله عليه السلام أنّه قال: يا أباين يصيّب العلم سبطه... قلت: و ما السبطه؟ قال: دون الفترة، نبيتماهم كذلك اذ طلع لهم نجمهم. فقلت: جعلت فداك فكيف نصنع وكيف يكون ما بين ذلك؟ فقال لى (كونوا على) ما انتم عليه حتى يأتكم الله بصاحبها الغيبة، محمد بن ابراهيم نعمانی ص ۱۶۰

سند حدیث: احمد بن هوزه باهلى، ابو سلیمان، از ابراهیم بن اسحاق نهاوتدی از عبد الله بن حماد انصاری.

۳ - احمد بن الحسن بن اسماعیل بن میثم عمّار، از بنی اسد است ابو عمرو او را واقفی المذهب دانسته، و این را به نقل حمدویه از حسن بن موسی الخثاب بیان کرده است. از امام علیه السلام حدیث نقل کرده و در هر صورت او ثقه و مورد اعتماد و صحیح حدیث است، و

صادق علیه روایت کرد که امام فرمودند: چون قائم قیام کنده، مردم گویند: چگونه چنین چیزی ممکن باشد در حالیکه استخوانها یش پوسيده شده است.^(۱)

و باز از او از زائده بن قدامه از عبدالکریم روایت کرد که نزد امام باقر علیه از قائم نام برده شد امام فرمودند: چگونه چنین شود در حالکه فلك نخرخیده و گفته نشده که مرد یا به هلاکت رسید، و به کدامین طرف رفت؟ گفتم: منظور از چرخش فلك چیست؟ امام فرمود: اختلاف شیعیان است.^(۲)

۹ - عباس بن عامر قصباتی^(۳) از ابن بکیر از زواره روایت کرد: که شنیدم امام باقر علیه فرمودند: جوان (امام زمان) را قبل از قیام غیبیتی باشد و او کسی است که میراثش را گرفته باشند. گفتم: چرا؟ فرمود: می ترسد - و به شکمش اشاره کرد - و منظورش کشته شدن است.^(۴)

صاحب کتاب نوادر است.

۱ - احمد بن الحسن المیثمی عن زائده بن قدامه، عن بعض رجاله عن أبي عبد الله علیه السلام قال: إن القائم اذا قام يقول الناس أئی ذلك؟ وقد بلیت عظامه (الغیبه محمد بن ابراهیم نعمانی ص ۱۵۴).

سند حدیث: محمد بن همام از حمید بن زیاد کوفی از حسن بن محمد بن سماعه از احمد بن حسن میشمی این روایت را نقل کرده است.

۲ - و عنه عن زائده بن قدامه، عن عبدالکریم قال: ذکر عند ابی عبد الله علیه السلام القائم فقال، أئی يكون ذلك و لم يستدر الفلك حتى يقال مات او هلك، فقلت و ما استداره الفلك؟ فقال اختلاف الشیعه بینهم. (الغیبه محمد بن ابراهیم نعمانی ص ۱۵۷)، (نعمانی بعد از این حدیث، حاشیه‌ای زده‌اند، که بر طالب مطلب مراجعه به کتاب است).

۳ - نجاشی گوید: عباس بن عامر بن ریاح، ابوالفضل عامری ثقیل قصباتی، شیخی است ثقة کثیرالحدیث و بسیار راستگوست و او را کتابهایی باشد. شیخ (در ص ۵۲۹) گوید: عباس بن عامر قصباتی را کتابی باشد که ابوعبدالله مفید به نقل از محمد بن حسین بن یابویه، از پدرش از عبدالله بن جعفر حمیری از حسن علی کوفی و ایوب بن نوح، سازا با خبر کرد. گاهی او را در رجالش از اصحاب امام کاظم علیه السلام دانسته‌اند (آنهم با این لفظ عباس بن عامر).

۴ - العباس بن عامر القصباتی عن ابن بکیر، عن زواره قال: سمعت آبا جعفر الباقر علیه السلام يقول: ان

ج / ۴ / فصل سوم

و همچنین از وی از موسی بن هلال از عبدالله بن عطاء مکی، به قصد حج از واسط خارج شدم. و به محضر امام باقر^{علیه السلام} شرفیاب شدم، امام از مردم و قیمت اجناس سوال نمود. گفتم: مردم را ترک کردم در حالیکه همگی سرهایشان را به طرف شما گرفته‌اند و اگر قیام کنید بی‌اخیزند فرمود: ای فرزند عطا! حرفهای احمقانه می‌زنی. به خدا قسم من صاحب شما نیستم و به هیچ مردی از ما با انگشت اشاره نشود و با ابروان او را نشان ندهند مگر اینکه کشته شود یا خشمگین بر بستر شنوفات یابد تا اینکه خداوند کسی را بفرستد که به ولادتش ایمان نباشد. گفتم: چه کسی است، که به ولادتش ایمان نباشد؟ فرمود: نگاه کن و ببین که مردم، از ولادت چه کسی خبردار نیستند. او صاحب شماست.^(۱)

و باز از اوست که گفت: شنیدم امام کاظم^{علیه السلام} می‌فرمایند: صاحب این امر، کسی است که گفته می‌شود هنوز زاده نشده است. و باز از او عمر بن ابیان کلیی از ابیان بن

للغلام غيبة قبل آن یقوم، وهو المطلوب تراثه، قلت: ولم ذلك؟ قال: يخاف - وأو ما يأبهه الى بطنه - يعني القتل (كتاب الغيبة محمد بن ابراهيم نعماني ص ۱۷۷) سند حدیث: احمد بن محمد بن سعید از علی بن حسن تیملی از عباس بن عامر بن ریاح این حدیث را نقل کرده است.

۱ - و عنہ عن موسی بن هلال، عن عبدالله بن عطاء المکی قال خرجت حاجاً من واسط، فدخلت على أبي جعفر محمد بن على ^{عليه السلام} فسألته عن الناس والأسعار. فقلت: تركت الناس ماذين أعناقهم إليك لو خرجت لاتبعك الخلق. فقال: يا ابن عطاء! قد أخذت تفرض أذنيك للنوكى، لا والله ما أنا بصاحبكم ولا يشار إلى رجل منها بالاصحاب و يمطر اليه بالحواجب والأمات قبلاً أو حتف ائمه، قلت و ما حتف ائمه؟ قال: يموت يغظيه على فراشه حتى يبعث الله من لا يؤبه لولادته، قلت: ومن لا يؤبه لولادته؟ فقال: انظر من لا يدرى الناس أنه ولد أم لا فذاك أصحابكم. (الغيبة، محمد بن ابراهيم نعماني، ص ۱۶۸).

سند حدیث: علی بن احمد از عبیدالله بن موسی علوی از محمد بن احمد قلائی در مکه سال ۲۶۷ هجری از علی بن حسن (شاگر) از عباس بن عامر این روایت را نقل کرده‌اند. شیخ صدوق این روایت را با سند خودش در کتاب اکمال الدین و اتمام التعمیه ص ۳۲۵ ذکر نموده است.

تغلب همچنین از امام صادق علیه السلام روایت کرده که امام فرمودند: بر مردم زمانی آید که دچار «سبطه» شوند، و علم پوشیده گردد (محدود گردد)... در حالیکه در آن حال سر می‌برند، خداوند، ستاره‌شان را نشان دهد. گوید گفتم، سبطه دیگر چیست؟ فرمود: جاھلیت و غیبت امامتان است. گفتم: در آن حال چه سازیم؟ فرمود: بر آنچه بودید، بمانید تا خداوند ستاره شما را نشان دهد. (۱)

۱۰ - محمد بن سنان از ابوجارود (۲) از امام باقر علیه السلام روایت کرده که شنیدم امام می‌فرمود: امر (امامت) در کم سن و سال‌ترین و گمنام‌ترین ماست. (۳)

۱ - و عنہ قال: سمعت أبا الحسن موسى بن جعفر علیه السلام يقول صاحب هذا الامر من يقول الناس لم يولد بعد. (اكمال الدين شيخ صدوق، ص ۳۶۰)

سند حدیث: پدرم از سعد بن عبد الله از حسن بن موسی الخشاب، از عباس بن عامر قصبانی این حدیث را روایت کرده است.

۲ - نجاشی می‌گوید: محمد بن سنان ابو جعفر زاهری از فرزندان زاهر است از قبیله عمر و بن الحمق خزانی است. ابو عبد الله بن عیاش می‌گفت: ابو عیسیٰ محمد بن حسن بن سنان از تیره زاهر است. پدرش در گذشت در حالیکه بچه‌ای بیش نبوده، لذا پدربرگش سنان سرپرستی او را بعهده گرفت و به همین دلیل به ابن سنان مشهور شد. ابو عباس احمد بن محمد بن سعید گوید که او از امام رضا علیه السلام نقل کرده است؟ و باز اضافه کرده که او مسائل معروفی داشت، او مردی بسیار ضعیف بود و به او اعتماد نشود و به روایتی که او تنها راویش باشد توجهی صورت نمی‌گیرد. ابو عمرو در رجالش آورده: ابوالحسن علی بن محمد بن قتبیه نیشابوری از ابو محمد فضل بن شاذان نقل کرده که: شما راحلال نمی‌کنم که راوی، احادیث محمد بن سنان باشید... او را کتابهایی است از جمله: کتاب الاظلة، کتاب المکاسب، کتاب الحج، کتاب العمید و الذبائح، کتاب الشراء و البیع... و مانند آن.

۳ - محمد بن سنان عن أبي جارود عن أبي جعفر علیه السلام أنه سمعه يقول: الامر في صغرتنا سنًا وأخملنا ذكرًا. (كتاب الغيبة محمد بن ابراهيم نعماني ص ۳۲۲)

سند حدیث: علی بن احمد از عبد الله بن موسی از محمد بن حسین از ابی الخطاب از محمد بن سنان این حدیث را روایت کرده است. همچنین در (ص ۳۲۲) از روایتی نقل کرده، کسی که خواهان تبعیت بیشتر به منبع مراجعه فرماید.

ج / ۴ / فصل سوم

۱۱ - عبدالله بن جبله^(۱) از ابراهیم بن خلف بن عباد انماطی از مفضل بن عمر روایت کرده که نزد امام صادق علیه السلام بود و مردی هم آنچا بودند و گمان بردم که آنان را اراده می‌کند و طرف صحبت‌شان با آن جماعت است. امام فرمود: به خداوند قسم صاحب این (امامت) از شما غیبت خواهد کرد و نامش از یادها برود، تا اینکه گفته شود، او مرد یا به هلاکت رسید یا راه دیگری را در پیش گرفت؟

و همانگونه که کشتی در میان امواج متلاطم بالا و پایین رود، بالا و پایین شوید، و کسی نجات نیابد مگر اینکه خدواند عهد و میثاقش را گرفته باشد و ایمان را در قلبش استوار نموده و با روح الهی تأیید کرده باشد. دوازده پرچم بالا روند که مثل و مانند یکدیگرند و دانسته نشود که این، آن نیست.

گوید: گریستم، فرمود: چرا گریستی ای ابا عبدالله؟ گفتم: فدایت گردم چگونه نگریم در حالیکه شما می‌فرمایید دوازده پرچم بالا روند که مثل همند و نتوان آنها را از هم تمیز داد؟ امام فرمودند: در حالیکه روزنهای در مجلس‌شان بود که آفتاب از آن وارد مجلس می‌شد. حضرت فرمود: آیا این آفتاب روشن است؟ گفتم: آری فرمود: امر ما از این آفتاب روشن‌تر است.^(۲)

۱ - نجاشی گوید: عبدالله بن حنان بن حر (أبجر) کنانی، ابو محمد، عربی اصیل و مورد اعتماد و ثقه است. از پدرش از پدریزگش حنان بن حر، حدیث نقل کرده است. حر زمان جاهلیت را درک کرده بود و منزل جبله منزل معروف و مشهوری در کوفه بشمار می‌آمد. از اینکه از این آفتاب روشن است؟ گفتم: آیا این آفتاب روشن است؟ گفتم: آری

۲ - عبدالله بن جبله از ابراهیم بن خلف بن عباد انماطی از مفضل بن عمر و عنده فی الیت اناس غیری فقال: أَمَّا وَاللهِ لِيغِيِّنْ صاحب هذا الامر وَ لِيُخْمَلْنَ هذا حتى يقال مات أو هلك وَ اسْبَلْ سُلْكٍ؛ وَ لِتَكْفَأَ كَمَا تَكْفَأَ السَّفِينَةَ فِي امواجِ الْبَحْرِ، لَا يَنْجُو إِلَّا مِنْ أَخْذِ اللهِ مِيثَاقِهِ وَ كِتَابِ الْإِيمَانِ فِي قَلْبِهِ، وَ أَيْنَهُ بِرُوحِهِ وَ لِتَرْفَعْنَ اثْنَا عَشَرَهُ رَأْيَهُ مِشْتَبِهِ لَا يَدْرِي إِلَى مَنْ أَيْ؛ فقال نبكيت، فقال: وَ مَا يَبْكِيكَ يَا ابا عبدالله؟ قلت: جعلت فداك كيف لا يابكي وانت تقول اثنتا عشره رأيه مشتبه لا يدرى اي من اي؟ قال: وَ فِي مَجْلِسِهِ كَوْةٌ تَدْخُلُ فِيهَا الشَّمْسُ فَقَالَ:

و عنہ عن عبد الله بن بکیر، از زاره روایت کرده که گفت: شنیدم که امام صادق علیه السلام می‌گوید: قائم را قبل از قیامش غیبی باشد.
گفتم: چرا؟ فرمود: می‌ترسد - و با دستش به شکمش اشاره نمود - یعنی کشته شدن.^(۱)

أَيْتَنَّهُ؟ فَقَلَّتْ: نَعَمْ، قَالَ: أَمْرَنَا أَبِينَا مِنْ هَذِهِ الشَّمَسِ. (اصول کافی ج ۱ ص ۳۳۸)

سندهدیث، حسین بن محمد و محمد بن یحیی، از جعفر بن محمد از حسن بن معاویه از عبد الله بن جلیه این حدیث را روایت کرده است.

۱ - و عن أبي عبد الله بن بکیر، عن زاره، قال سمعت أبا عبد الله علیه السلام يقول: أَنَّ لِلقَائِمِ علیه السلام غَيْبَةً قَبْلَ أَنْ يَقُومَ. قَلَّتْ: وَلِمَ ذَلِكَ؟ قَالَ أَنَّهُ يَخَافُ - وَأَوْمَأَ يَدِهِ إِلَى بَطْنِهِ - یعنی القتل. (الغیبہ نعمانی ص ۱۷۷).

سندهدیث: محمد بن یعقوب کلینی از محمد بن یحیی از جعفر بن محمد از حسن بن معاویه از عبد الله بن جلیه این حدیث را نقل کرده‌اند.

روايات دو غیبت صغیری و کبری:

حسن بن محبوب سرّاد از اسحاق بن عمار صیرفى روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمود: قائم را دو غیبت باشد، یکی کوتاه مدت، و دیگر بلند مدت است...^(۱)

و باز او از وی از ابراهیم بن زیاد خارقی از ابو بصیر روایت کرده که به امام صادق علیه السلام گفت: امام باقر علیه السلام می‌گفت قائم آل محمد را دو غیبت باشد، یکی از دیگری بلند مدت تر است؟ فرمود: آری...^(۲)

عبدالرحمون بن ابی نجران^(۳) از حماد بن عیسیٰ بن ابراهیم بن عمر یمانی چنین روایت کرد: شنیدم، که صاحب این امر (امامت) را دو غیبت باشد.^(۴)

۱- الغیبه نعمانی ص ۱۷۰، سند حدیث (محمد بن یعقوب از محمد بن یحییٰ، از محمد بن حسین از حسن بن محبوب این روایت را نقل کرده است. الحسن بن محبوب عن اسحاق بن عمار صیرفى قال قال ابو عبد الله علیه السلام للقائم غیبتان احداها قصیرة، و الآخری طوله...).

۲- (محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه ص ۱۷۲) سند حدیث: احمد بن محمد بن سعید این عقده از محمد بن مفضل بن ابراهیم بن قیس و سعدان بن اسحاق بن سعید و احمد بن حسین بن عبد الملک و محمد بن احمد بن حسن قطوانی، همگی گفته‌اند، حسن بن محبوب، این حدیث را برای ما نقل کرد. و عنه عن ابراهیم بن زیاد الخارقی عن ابی بصیر قال: قلت: لایبی عبد الله علیه السلام کان ابو جعفر يقول لقائم آل محمد علیه السلام غیبتان، احداها أطول من الآخری؟ فقال: نعم.

۳- نجاشی گوید: عبدالرحمون بن ابی نجران، نامش عمرو بن مسلم تمیمی است از اهل کوفه بود، کنیه‌اش ابوالفضل، و از امام رضا علیه السلام نقل حدیث کرده کما اینکه پدرش از امام صادق علیه السلام نقل حدیث کرده است. وی همچنین از ابو نجران حنان روایت نموده، عبدالرحمون ثقة ثقه مورد اعتماد است در آنچه نقل و روایت می‌کند. کتابهای بسیاری دارد، ولی ابو عباس گفته، بجز کتابش البیع و الشراء را ندیدم... کسی که خواهان تبعیت بیشتر در حال وی است به متبع مورد نظر مراجعه فرمائید.

۴- الغیبه نعمانی ص ۱۷۱، سند حدیث: احمد بن محمد سعید از علی بن حسین از عبدالرحمون بن ابی نجران این روایت را نقل کرده است. عبدالرحمون بن ابی نجران عن حماد بن عیسیٰ عن ابراهیم عن عمر الیمانی قال سمعت أنَّ لصاحب هذا الامر غیبتین.

حسن بن ایوب از عبدالکریم بن عمرو از ابوحنیفه سایق از حازم بن حبیب روایت کرده که به امام صادق علیه السلام گفتم: پدرم مرد در حالیکه مردی غیر عرب بود. من می خواهم به نیابت از او حج را بجا آورم و صدقه بدهم، نظر شما چیست؟ فرمود: عمل کن که به او می رسد. سپس به من فرمود ای حازم! صاحب این امر را دو غیبت باشد، و همان کلامی که در حدیث قبل آمده، را ذکر کردند.^(۱) و یاز ازوی از عبدالکریم بن عمرو، از علاء بن زرین از محمد بن مسلم ثقیل از امام باقر علیه السلام روایت کرده که: قائم را دو غیبت باشد گفته می شود در یکی از آنها هلاک شده و دانسته نمی شود به کدامین سو رفته است (عاقبتش به کجا کشیده شده است).^(۲)

عبدالله بن جبله از ابراهیم بن مستنیر از مفضل بن عمر جعفری از امام صادق علیه السلام روایت کرد که: صاحب این امر را دو غیبت باشد، یکی از آن دو، انقدر به درازا بکشد که بعضی گویند او وفات یافته، و گروهی گویند کشته شد، و جماعتی گویند

۱ - (محمد بن ابراهیم نعمانی، کتاب الغیبه ص ۱۷۲) سند حدیث: عبدالواحد بن عبدالله احمد بن محمد بن ریاح زهری از احمد بن علی حمیری از حسن بن ایوب، این روایت را نقل کرده است.

حسن بن ایوب عن عبدالکریم بن عمرو، عن أبي حینفه السایق عن حازم بن حبیب، قال: قلت لابی عبدالله علیه السلام ان ابی هلك و هو رجل اعجمی وقد أردت أن أحج عنه وأنصدق فما ترى في ذلك؟

فقال: افعل فانه يصل اليه، ثم قال لى يا حازم! ان لصاحب هذا الامر غبیتین ثم ذکر مثل ما ذکر فی الحديث الذى قبله سواء.

۲ - (محمد بن ابراهیم نعمانی / الغیبه ص ۱۷۳) سند حدیث: عبدالواحد بن عبدالله از احمد بن محمد بن ریاح از احمد بن محمد حمیری از حسن بن ایوب این حدیث را نقل کرده است. و عن عبدالکریم بن عمرو، عن العلاء بن زرین، عن محمد بن مسلم الثقیل، عن الباقر ابی جعفر علیه السلام انه سمعه يقول: ان للقائم غبیتین يقال في احديهما هلك و لا يدرى في ای واد سلك.

او رفته است. و به جزگر وه اندکی از اصحابش بر ایمانشان به وی باقی نمانند، کسی از دوستان یا غیرشان از محل او اطلاعی ندارد جز خدایی که امر او را به دست دارد. (۱)

و همچنین از وی از سلمه بن جناح از حازم بن حبیب روایت کرده که بر امام صادق علیه السلام وارد شدم و به ایشان گفتمن:

خداآوند شما را سلامت فرمایند، پدر و مادرم درگذشتند و به حج مشرف نشدند، خداوند الان به من رزق کافی عنایت کرد. نظرتان چبست که به نیابت از آنان حج کنم؟

امام فرمود: انجام بده که به آنها خواهد رسید. سپس به من فرمود: ای حازم، صاحب این امر را دو غیبت باشد، که در غیبت دوم ظهور می‌کند. اگر کسی نزدت آمد و گفت که دستش را از خاک قبرش تکان داده باور نکن. (۲)

۱ - محمد بن ابراهیم نعمانی / کتاب الغیبہ ص ۱۷۱) سند حدیث: احمد بن محمد بن سعید از قاسم بن محمد بن حسن بن حازم (از کتابش) از عیسیٰ بن هشام، عن عبدالله بن جبله راویان این حدیث است. عبدالله بن جبلة بن المستنیر عن المفضل بن عمر الجھنفی عن أبي عبد الله الصادق علیه السلام قال: إنَّ صاحب الامر غیبین احدهما تطول حتى يقول بعضهم مات وبعضهم يقول قُتل وبعضهم يقول ذهب، لا يبقى على امره من أصحابه الا نفر يسیر، لا يطُلَّ على موضعه احد من ولی و لاغیره الاَّ مولیٰ الذي يلی امره.

۲ - (محمد بن ابراهیم نعمانی / الغیبہ ص ۱۷۲) سند حدیث: احمد بن محمد بن سعید از قاسم بن محمد بن حسن بن حازم (از کتابش) از عیسیٰ بن هشام از عبدالله بن جبله، راوی این حدیث است.

و عنه عن سلمة بن جناح عن حازم بن حبیب قال دخلت على أبي عبدالله أنَّ ابوی هلكا ولم يحججاً و أنَّ الله قد رزق و أحسن فما تقول في الحج عنهما؟ فقال: افعل فائتم برد لهما، ثم قال لي يا حزم أنَّ صاحب هذا الامر غیبین يظهر في الثانية، فمن جاءك يقول انه نقض يده من تراب قبره فلا تصدقه.

«مهدی ﷺ دوازدهمین امام است»

حسن بن محبوب از ابو جارود از امام باقر علیه السلام از جابر بن عبد الله انصاری روایت کرد که: بر حضرت فاطمه علیه السلام وارد شدم در حالیکه لوحی در دستش بود که نام اوصیاء (امامان) از فرزندانش در آن نوشته شده بود، من دوازده نفر شمردم که آخرین آنان قائم باشد. نام سه نفر محمد و نام چهار نفر از آنان علی بود.^(۱)

عبدالله بن حماد انصاری از عمرو بن شمر از مبارک بن فضاله از حسن بن حسن بصری روایت کرد: جبرئیل نزد حضرت محمد ﷺ آمد و بفرمود: خداوند به شما امر می‌کند که فاطمه علیه السلام را به عقد برادرت علی علیه السلام در بیاورد. رسول خدا علیه السلام فرستاد و به ایشان فرمود: ای علی! من فاطمه دخترم برترین زن عالم را به عقد تو درمی‌آوردم او عزیزترین فرد برای من بعد از تو است. گویی می‌بینم که دو سرور جوانان بهشت از شما باشند جوانان و شهداء به خون خفته، آنایکه حقشان بعد از من در زمین به زور از آنان گرفته شود، نجیبان نورانی که خداوند با آنان تاریکیها را روشن سازد، و حق را با آنان زنده کند، و باطل را از بین ببرد، عددشان عدد ماههای سال است و عیسی بن مریم پشت سر آخرینشان نماز گزارد.^(۲)

۱ - (اکمال الدین شیخ صدق، ص ۳۱۱) سند حدیث: احمد بن محمد بن یحیی عطار از پدرش از محمد بن حسین بن ابی خطاب از حسن بن محبوب، این حدیث را روایت کرده است. (در الغیبه نعمانی این حدیث نیز ذکر شده است)

حسن بن محبوب عن ابی جارود عن ابی جعفر علیه السلام عن جابر قال: دخلت علی فاطمه علیه السلام و بین یدیها لوح (مکتب) فيه اسماء الاوصياء فعددت اثنى عشر آخرهم القائم علیه السلام، ثلاثة منهم محمد وأربعة منهم علی عليهم السلام.

۲ - (کتاب الغیبه نعمانی ص ۵۷) سند حدیث: ابو سلیمان احمد بن هوده ابی هراسه باهلی (متوفی ۳۳۳) از ابراهیم بن اسحاق نهادنی (سال ۲۷۳ هجری) از ابو محمد عبدالله بن حماد انصاری (سال ۲۲۹ هجری) این حدیث را روایت کرده است.

عبدالله بن حماد انصاری قال حدثنا عمرو بن شمر عن مبارک بن فضالة عن الحسن بن ابی الحسن البصري يرفعه قال: أتني جبريل التبی علیه السلام فقال يا محمد! انَّ الله عزوجل يأمرك أن

«مهدی ع از نسل امام حسین ع است»

حسن بن محبوب از علی بن رثاب از امام صادق ع روایت کرده که فرمود: چون حضرت فاطمه زهراء ع به امام حسین ع باردار شد، رسول خدا ع به او گفت: خداوند به تو پسری عنایت فرمود که نامش حسین ع باشد و آنتم او را خواهند کشت. حضرت فاطمه گفت: به او احتیاجی ندارم. رسول خدا ع فرمود: خداوند به وسیله او به من وعده‌ای داده است. حضرت فاطمه ع گفت: چه وعده‌ای؟ رسول خدا ع فرمود: به من وعده داد که امامت را بعد از او در نسلش قرار دهد. حضرت فاطمه ع گفت: راضی گشتم.^(۱)

محمد بن ابی عمیر از غیاث بن ابراهیم از امام صادق ع از پدرش امام باقر ع از پدرش امام حسین ع روایت کرد که از امیر المؤمنین ع سؤال شد: معنی این حدیث رسول خدا ع که من دو چیز گرانیها را به ودیعه می‌گذارم کتاب خدا و خاندانم (عترتم) چیست؟ و عترت کیانند؟ فرمود: من و حسن و حسین و نه امام دیگر از فرزندان امام حسین ع که نهمین آنان قائمشان باشد، از کتاب خدا جدا

تزوج فاطمه من على اخيك، فأرسل رسول الله ص الى على ع فقال: يا على! ائي مزوجك فاطمة ابنتي سيدة نساء الصالحين وأحبهن بعده، وكائني منكم سيدا شباب اهل الجنة، و الشهداء المضروبون المقهورون في الارض من بعدي، و النجباء الزهر الذين يطفى الله بهم الظلم، و يحيى بهم الحق، و يميت بهم الباطل، عدتهم عدة أشهر السنة، آخر هم يصلى عيسى بن مريم ع خلفه.

۱- (اکمال الدین شیخ صدق، ص ۴۱۶) سند حدیث: محمد بن موسی بن متوكل از عبدالله بن جعفر حمیری از احمد بن محمد بن عیسی از حسن بن محبوب، این حدیث را روایت کرده‌اند.

الحسن بن محبوب عن على بن رثاب قال: قال ابو عبد الله ع لما حملت فاطمه ع بالحسين ع قال لها رسول الله ص: ان الله عزوجل قد وهب لك غلاماً اسمه الحسين، تقتله امته. قالت: فلا حاجة لي فيه، فقال: ان الله قد وعدني فيه وعدة، قالت: وما وعدك؟ قال: وعدني ان يجعل الامامة من بعده في ولده، فقالت، رضبت.

نشوند و کتاب خدا از آنان جدا نگردد تا اینکه بر حوض رسول خدا عليه السلام بر او وارد شوند. (۱)

و باز از او از غیاث بن ابراهیم، از امام صادق عليه السلام از پدرش امام باقر عليه السلام از پدرش علی بن الحسین عليه السلام از پدرش امام حسین عليه السلام روایت کرد که از امیر المؤمنین عليه السلام سؤال شد: معنی این حدیث رسول خدا عليه السلام که من دو چیز گرانبها را بودیعه می‌گذارم، کتاب خدا و خاندانم (عترتم)، منظور از عترت عليه السلام چیست؟ فرمود: من و حسن و حسین و نه امام از نسل حسین، نهمین آنان مهدی و قائمشان باشد، از کتاب خدا جدا نگرددند و کتاب نیز از آنان جدا نگردد تا اینکه بر حوض رسول خدا عليه السلام وارد شوند. (۲)

و باز از او از عبدالرحمن بن حجاج از امام صادق عليه السلام از پدرش امام باقر عليه السلام از پدرش امام سجاد عليه السلام روایت کردند که امام حسین عليه السلام فرمود: در نهمین فرزند از نسل من سنتی از یوسف و سنتی از موسی بن عمران باشد که او قائم مائل بیت است. خداوند تبارک و تعالی امرش را یک شبیه اصلاح می‌فرمایند. (۳)

۱- (اکمال الدین شیخ صدوق ص ۴۱۶) سند حدیث: محمد بن زیاد بن جعفر همدان از علی بن ابراهیم بن هاشم از پدرش از این عمیر غیاث بن ابراهیم عن الصادق جعفر بن محمد عن الحسین، عن أبيه الحسین بن علی علیهم السلام قال: شیل امیر المؤمنین (صلوات الله علیه) عن معنی قول رسول الله صلوات الله علیه ائمّة مخالف فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی، مَنْ الْعَتْرَة؟

فقال الامام: أنا و الحسن و الحسین و الائمه التسعة من ولد الحسین تاسعهم مهدیهم و قائمهم، لا يفارقون کتاب الله و لا يفارقونهم حتى يردوا على رسول الله صلوات الله علیه حوضه.

۲- (اکمال الدین شیخ صدوق، ص ۲۴۵) سند حدیث: محمد بن زیاد بن جعفر همدانی از علی بن ابراهیم بن هاشم از پدرش از محمد بن ابی عمیر این روایت را نقل کرده است.

۳- (اکمال الدین شیخ صدوق، ص ۳۱۶) سند حدیث: عبدالواحد بن محمد بن عبدوس عطار از ابی عمرو کشی از محمد بن مسعود عیاشی از علی بن محمد شجاع از محمد بن عیسی از محمد ابن ابی عمیر این روایت را نقل کرده است.

محمد بن سنان از فضیل بن رسان از ابو حمزه ثمالی روایت کرد که روزی نزد امام باقر علیه السلام بودم بعد از اینکه همگی رفتند به من فرمود: ای ابو حمزه! قیام قائم ما امری حتمی الواقع است... او هفتمین فرزند از نسل من است. پدرم فدای کسی باد که جهان را پر از عدل و داد سازد همانگونه که پر از ظلم و ستم شد.^(۱)

عبدالله بن حماد انصاری از ابان بن عثمان از امام صادق علیه السلام روایت کرد که امام فرمود: در حالیکه رسول خدا علیه السلام در بقیع بودند امیر المؤمنین علیه السلام آمدند و از رسول خدا علیه السلام پرسیدند. گفته شد که ایشان در بقیع هستند. امیر المؤمنین علیه السلام نزد رسول خدا علیه السلام آمدند و سلام کردند. رسول خدا علیه السلام فرمود: بشیش و او را در سمت راست خویش نشانندند. سپس جعفر بن ابی طالب آمد و از رسول خدا علیه السلام پرسیدند به او هم گفته شد که رسول خدا علیه السلام در بقیع بسرمی برند. جعفر نزد رسول خدا علیه السلام آمد و سلام کرد. رسول خدا علیه السلام او را در سمت چپ خویش نشانندند. سپس عباس عموی رسول خدا علیه السلام آمدند و از رسول خدا علیه السلام پرسیدند، به وی نیز گفته شد که در بقیع بسرمی برند. عباس نزدش آمد و سلام کرد و رسول خدا علیه السلام او را جلوی خویش نشانندند آنگاه رسول خدا علیه السلام روی به جانب

او عنده عن عبد الرحمن بن الحجاج، عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه محمد بن علي ابيه علي بن الحسين(عليهم السلام) قال: قال الحسين بن علي عليهما السلام في التاسع من ولدي سنة من يوسف و سنة من موسى بن عمران عليهما السلام و هو قائمنا اهل البيت يصلح الله تبارك و تعالى امره في ليلة واحدة.

۱ - (كتاب الغيبة تعمانی، ص ۸۶) سند حدیث: علی بن الحسین از محمد بن یحیی عطار از محمد بن حسان رازی از محمد بن علی کوفی از ابراهیم بن محمد بن یوسف از محمد بن عیسی از عبدالرزاق از محمد بن سنان این حدیث را نقل کرده است.

محمد بن سنان عن فضیل الرسان عن أبي حمزة الشمالي قال: كنت عند أبي جعفر محمد بن علي عليهما السلام ذات يوم فلما تفرق من كان عنده قال لي: يا أبي حمزة من المحتوم الذي لا تبديل له عند الله قيام قائمنا.... السابع من بعدى، بأبى من يملأ الأرض عدلاً و قسطاً كما ملئت ظلماً وجوراً.

امیرالمؤمنین علیه السلام کرده و فرمودند: آیا به تو بشارت ندهم؟ ای علی! آیا ترا با خبر نسازم؟ فرمود: چرا، خبرم دهید. رسول خدا علیه السلام فرمودند: جبرئیل نزدم بود و به من خبر داد قائمی که در آخر الزمان، زمین را پر از عدل و قسط سازد از نسل تو و از نسل حسین است... سپس روی به جانب عباس عمومی خود کرده و فرمودند: ای عمومی رسول خدا علیه السلام! آیا ترا از آنچه جبرئیل خبر دارم کرد، باخبر نسازم؟ گفت: چرا، به من خبر دهید ای رسول خدا علیه السلام. فرمودند: جبرئیل به من گفت: وای بر فرزندات از فرزندان عباس. عباس گفت: آیا زنان را ترک نسازم؟ حضرت فرمودند: آنچه باید بشود شد. ^(۱)

از ابراهیم بن عبیدالله بن علاء گفت: حدّثني أبي، عن أبي عبد الله جعفر بن محمد و باز از وی از ابراهیم بن عبد الله بن علاء از پدرش از امام صادق علیه السلام روایت کرد که امیرالمؤمنین علیه السلام از چیزهایی تا قیام قائم خبر داد.

امام حسین علیه السلام گفت: ای امیرالمؤمنین! چه زمانی زمین از ظالمین پاک می‌گردد؟ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: زمین از ظالمین و ستمگران پاک نگردد مگر اینکه خون، به حرام ریخته شود - سپس از بنی امیه و بنی عباس سخن گفت... سپس قائمی که انتظارش می‌رفت و امام مجھول خواهد آمد، او صاحب شرف و فضل و از فرزندات می‌باشد ای حسین. هیچ فرزندی چون او نخواهد بود. ^(۲)

۱- الحسن بن علی بن فضال عن عبد الله بن بکیر، عن زارة بن أعين، عن الصادق جعفر بن محمد علیه السلام ائمه قال: ان للقائم غيبة قبل أن يقوم و ذكر الحديث مثله سواه (اكمال الدين شیخ صدقون ص ۳۴۲) سند حدیث: محمد بن حسن علیه السلام از عبد الله بن جعفر حمیری، از علی بن محمد حجال، از حسن بن علی بن فضال این حدیث را نقل کرده است.

۲- (الغیبیه نعمانی، ص ۲۴۷) سند حدیث: علی بن احمد از عبید الله بن موسی علوی از عبد الله بن حمداد این حدیث را روایت کرده است.

و عنه عن ابراهیم بن عبید الله بن العلاء قال حدّثني أبي، عن أبي عبد الله جعفر بن محمد علیه السلام ان امیرالمؤمنین علیه السلام سئل عن اشياء تكون بعده الى قیام القائم. فقال الحسين علیه السلام

«مهدی علیه السلام دوازدهمین امام و از نسل امام صادق علیه السلام است»

محمد بن اسماعیل بزیع از حیان سراج نقل کرد که شنیدم سید ابن محمد حمیری می‌گوید غلو پیشه کرده و معتقد به محمد بن علی - ابن حنفیه - شده بودم و در آن زمان گمراه بودم. سپس خداوند بوسیله امام صادق علیه السلام بر من منت گذاشت و از آتش جهنم نجات داد و به صراط هدایت نمود. بعد از دلائلی که مشاهده کردم و معتقد به امامتش بر من و همه اهل زمانش شدم، واوهمان فردی است که طاعتمند و واجب الهی است. از او پرسیدم: ای پسر رسول خدا! روایاتی از پدرانت درباره غیبت به دست ما رسیده که وقوعش حتمی است به من خبر بده درباره کدامین امام واقع خواهد گردید؟

امام فرمودند: غیبت در ششمین فرزند از نسل من خواهد بود که دوازدهمین امام هدایت بعد از رسول خدا علیه السلام بشمار می‌رود. اولشان علی بن ابی طالب علیه السلام و آخرشان قائم به حق، بقیة الله در زمین، و صاحب الزمان است. به خدا قسم اگر به اندازه سالیان نوح در قومش، در غیبت بماند، از دنیا نرود تا اینکه دنیا را پراز عدل و داد سازد همانگونه که پراز ظلم و ستم گردید. سید گوید: چون این را از مولا یم امام صادق علیه السلام شنیدم، بر دستشان توبه نمودم و قصیده ام که مطلعش این بیت است را سرودم:

چون دیدم مردم در دین گمراه شدند به اذن خدا با جعفریان جعفری شدم

«مهدی علیه السلام دوازدهمین امام و از نسل امام کاظم علیه السلام است»

حسن بن محبوب از عبدالعزیز عبدی از عبدالله بن ابی یعفور روایت کرده که

یا امیر المؤمنین متى يظهر الأرض من الطالمين؟ فقال امير المؤمنين عليه السلام لا يظهر الأرض من الطالمين حتى يسفك الدم الحرام - ثم ذكر امر بني امية و بني العباس... ثم يقوم القائم المأمور و الامام المجهول له الشرف و الفضل و هو من ولدك يا حسين، لا ابن مثله....

امام صادق فرمود: کسی که به امامت پدرانم و فرزندانم اقرار کند ولی امامت مهدی علیه السلام که از فرزندانم می‌باشد را انکار کند مثل کسی خواهد بود که به همه انبیاء اقرار کند ولی نبوت حضرت محمد صلی الله علیہ و آله و سلم را انکار کند. گفتم: آقای من، آن مهدی که از فرزندانتان باشد کیست؟ فرمود: او پنجمین امام از فرزندان امام هفتم باشد. از شما غایبت کند و بر شما حلال نخواهد بود که نامش را ذکر کنید. (۱)

و باز از او از ابراهیم کرخی روایت کرده که بر امام صادق علیه السلام وارد شد. در همین حال ابوالحسن موسی علیه السلام که نوجوانی بود وارد شد. من بپا خاستم و او را بوسیدم و نشستم. امام صادق علیه السلام به من فرمود: ای ابوابراهیم! او امام بعد از من است، اقوامی با او هدایت و اقوامی هلاکت یابند خداوند قاتل او را بکشد و عذاب روحش را مصاغف گرداند. آگاه باش که خداوند از صلب (نسل) او بهترین فرد اهل زمانش را مبعوث سازد، همنام پدریزگش و وارث علم و احکام و قضایای او و معدن امامت و در رأس حکمت باشد، ستمگر بنی فلان بعد از عجایب شگرفتی و بخاطر حسد نسبت به او، وی را به قتل برساند. ولی خداوند خواسته اش را محقق سازد گرچه مشرکین را بد آید.

دوازدهمین امام از صلب او خواهد بود که مهدی علیه السلام باشد و خداوند او را به کرامتش اختصاص دهد و خانه مقدسش را بر او حلال سازد. کسی که متظر دوازدهمین امام باشد مانند کسی است که شمشیرش را برای دفاع از رسول خدا صلی الله علیہ و آله و سلم کشیده باشد. مردی از پیرامون بنی امیه داخل شد و کلام امام پریده گشت.

۱ - اکمال الدین شیخ صدوq، ص (۳۳۸) سند حدیث: علی بن احمد دقاق از محمد بن ابی عبد الله کوفی از سهل بن زیاد ادمی از حسن بن محیوب، این حدیث را نقل کرده است. الحسن بن محیوب عن عبد العزیز العبدی عن عبدالله بن أبي یعفور قال قال أبو عبد الله الصادق علیه السلام من أقر بالاثمة من آبائی و ولدی و جحد المهدی من ولدی کان کمن أقر بجميع الانبياء و جحد محمد صلی الله علیہ و آله و سلم نبوته. فقلت: یا سیدی! و من المهدی من ولدک؟ قال الخامس من ولد السابع یغیب عنکم شخصه ولا یحل لكم تسمیته».

یازده بار نزد امام صادق ۷ برگشتم که کلامش را کامل نماید، ولی هیچگاه نتوانستم. بعد از یک سال بر وی داخل شدم، به من فرمود: ای ابراهیم! اوست که کرب و بلا را از شیعیانش بعد از بلاء بلند مدتی و فشار طاقت فرسانی و ستم و ترس دور سازد. خوشابه حال کسی که آن زمان را درک کند همین قدر برای تو ای ابراهیم کفایت می‌کند. گوید: با هیچ چیز برنگشتم که برای دلم خوشتر و برای چشمم روشنتر از این باشد.^(۱)

محمد بن سنان از صفوان بن مهران از امام صادق علیه السلام روایت کرده که امام فرمودند: کسی که به همه ائمه اقرار کند و لی امامت مهدی علیه السلام را انکار نماید مثل کسی خواهد بود که به همه انبیاء اقرار کند و نبوت حضرت محمد علیه السلام را انکار کند. به او گفته شد ای فرزند رسول خدا! آن مهدی که از فرزندانت باشد کیست؟ امام فرمودند: او پنجمین امام از نسل هفتمنین امام است. از شما غیبت کند ولی بر شما

۱ - (الغیبه نعمانی، ص ۹۰) سند حدیث: ابوعلی احمد بن محمد بن یعقوب بن عمار کوفی از پدرش از قاسم بن هاشم لولوی از حسن بن محبوب، این حدیث را روایت کرده است. و عنہ عن ابراهیم الکرخی قال: دخلت علی أبی عبد اللہ جعفر بن محمد علیه السلام فائی جالس عنده، دخل ابوالحسن موسی علیه السلام و هو غلام. فقمت اليه فقبلته و جلست. فقال لى ابوعبد اللہ علیه السلام: أما ائمہ صاحبک بعدی، أما لیهلكن فیه اقوام و یسعدون آخرون، فلعن اللہ قاتله و ضاعف على روحه العذاب، أما لیخرجن اللہ عز و جل من صلبه خیر اهل الارض فی زمانه، سی جدّه و وارث علمه و أحکامه یقتله جبارینی فلان بعد عجائب طریفه حسد الله، ولكن الله بالغ امره و لوكره المشرکون، یخرج الله من صلبه تکملة اثنی عشر اماماً مهدیاً، اختصهم بكرامته و أحلمهم دار قدمه، المنتظر للثانی عشر کان كالشاھر سیفه بین يدی رسول الله علیه السلام یذب عنه. و دخل رجل من موالي بنی امية فانقطع الكلام، فعدت الى أبی عبد اللہ علیه السلام احدی عشره مرّة أرید ان یستتم الكلام فما قدرت على ذلك. فلما کان قابل السنة الثانية دخلت عليه و هو جالس، فقال يا ابراهیم هو المفرج للكرب عن شیعیه بعد خسناک شدید و بلاء طویل و خوف و خوف، فطبوی لمن ادرك ذلك الزمان حسبک يا ابراهیم، قال فما رجعت بشيء أسرى الى من هذا القلبی و لا أقر لعینی.

جائز نخواهد بود که نامش را ببرید. (۱)

«مهدی(ع) از نسل امام رضا^ع است»

حسن بن محبوب روایت کرده که امام رضا^ع فرمود: فتنه‌ای شود که کور و کر باشد (منظورش این است راهی برای فرونشاند آن نباشد، چون آدم کری که چیزی نشوند) و بر نیرنگ واقع خواهد گردید، که هر خویشاوندی و دوستی صمیمانه‌ای رُخ بریندد - و در روایت دیگری هر خویشاوندی و دوستی صمیمانه‌ای فرو افتاد - و آن وقتی است که سومین فرزند از نسل من از میان شما غیبت کند.... (۲)

حسن بن فضل از امام رضا^ع روایت کرده که امام فرمود: گویی شیعیان را می‌بینم که چون گاو و گوسفندانی باشند که هر چه دنبال چراگاهی بگردند، آنرا تجوینند. و آن وقتی است که سومین فرزند از نسل من در میانشان نباشد. گفتم: ای پسر رسول خدا! چرا چنین شود؟ فرمود: زیرا امامشان از آنان غیبت می‌کند. گفتم:

۱- (اکمال الدین شیخ صدق، ص ۳۳۳) سند حدیث: حسین بن احمد بن ادريس از ایوب بن نوح از محمد بن سنان، این حدیث را روایت کرده است.

(محمد بن سنان عن صفوان بن مهران عن الصادق جعفر بن محمد^ع) آنہ قال من أقر بجمعیع الائمه و جحد المهدی کان کمن أقر بجمعیع الانبیاء و جحد نبوّته، فقيل له يا ابن رسول الله! فمن المهدی من ولدك؟

قال: الخامس من ولد السابع، يغیبک عنکم شخصه ولا يحل لكم تسجیته.

۲- (محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه ص ۱۸۰) سند حدیث: احمد بن بنداد و عبدالله بن جعفر حمیری هر دو از احمد بن هلال از حسن بن محبوب ززاد از امام رضا^ع این حدیث را روایت کرده است.

«الحسن بن محبوب قال قال لى الرضا^ع: ستكون فتنة صمًا - يذهب فيها كل ولیجه و بطانه - و فی روایة یسقط فيها كل ولیجه و بطانه - و ذلك عند فقدان الشیعه الثالث من ولدی»، (این حدیث را غیر از حسن بن محبوب هم روایت کرده است، به الغیبیه نعمانی ص ۱۶۸ مراجعه شود)

چرا؟ فرمود: برای اینکه وقتی قیام با شمشیر کرد بیعت کسی را در گردن نداشته باشد. (۱)

«علائم و نشانه‌های ظهور و سیرت حضرت مهدی ﷺ»

حسن بن محبوب از عبدالله بن جبلة از علی بن ابی حمزة، از امام صادق علیه السلام روایت کرده که امام علی علیه السلام فرمود: چون قائم قیام کند مردم او را نپذیرند، چون او جوان پیروزمندی باز می‌گردد و تنها کسی که خداوند در عالم در اول از او پیمان گرفته، بر امامتش ثابت قدم و استوار خواهد ماند. (۲)

و باز از اوی از عمره بن شمر از جابر روایت کرده که مردی بر امام باقر علیه السلام وارد شد و به ایشان گفت: خداوند شما را سلامت قرار بدارد، این پانصد درهم را بعنوان زکات اموالم از من تحويل بگیرید امام باقر علیه السلام به او فرمود: آنها را بگیر و بین همسایگان فقیر و بی‌چیز از مسلمین و برادران ایمانی مسکینت که دستشان خالی است، تقسیم کن. سپس افزودند: چون قائم علیه السلام قیام کند با مساوات تقسیم

۱ - (اكمال الدين شيخ صدوق، ص ۴۸۰)

سند حدیث محمد بن ابراهیم بن اسحاق از احمد بن محمد همدانی از علی بن حسن بن علی فضال از پدرش این حدیث را روایت کرده است.

الحسن بن علی بن فضال عن أبي الحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام آنه قال: كائنا بالشيعة عند فقدم الثالث من ولدی كانهم يطلبون المرععی فلا يجدونه. قلت: و لم ذاك يا ابن رسول الله؟ قال: لثلا يكون لاحظ في عنقه بيعة اذا قام بالسيف»

۲ - (الغيبة محمد بن ابراهیم نعمانی ص ۲۱۱) سند حدیث: علی بن حسین از محمد بن یحییٰ عطّار از محمد بن حسن حسان رازی از محمد بن علی کوفی از حسن بن محبوب این حدیث را روایت کرده است.

الحسن بن محبوب حدثنا عبدالله بن جبلة، عن أبي حمزة، عن أبي عبدالله علیه السلام آنه قال لو قام القائم علیه السلام لانکره الناس لأنه يرجع اليهم شاباً موقفاً لا يثبت عليه الا هو من قد أخذ الله ميثاقه في الذر الاول.

کند و با رعیت عادلانه برخورد کند. هر کس از او نافرمانی کند، از خداوند نافرمانی کرده، و (اصولًا) مهدی به این دلیل مهدی نامگذاری شد که خلق را بسوی امر پوشیده و مخفی هدایت کند. وی تورات و بقیه کتابهای آسمانی را از غاری در انطاکیه بیرون آورد، و با مسیحیان با انجیل و با یهودیان با تورات و اهل زیور با زبور و با مسلمین با قرآن حکم کند. اموال جهان از باطن و روی زمین برای وی جمع شود. سپس می فرماید: بیائید برای چیزی که بخاطر آن ارحام را بریدید و خونهای حرام را ریختید، و محترمات الهی را بوسیله آن بجا آورید. و آنقدر بدهد که کسی قبل از او نداده باشد. زمین را پر از قسط و عدل و نور سازد همانگونه که پر از ظلم و ستم و شر گردید.^(۱)

واز وی از ایوب خزان از محمد بن مسلم روایت کرده که شنیدم امام باقر علیه السلام می گوید: تقوای الهی پیشه سازید و با سعی در اجرای دستورات الهی و پرهیز از محترمات آنچه دارید را حفظ کنید. چون آخرت خود را در آن عالم ببیند، خواهد

۱ - (محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص ۲۳۷) سند حدیث: علی بن حسین از محمد بن یحیی از محمد بن حسان رازی از محمد بن علی صیرفى از حسن بن محبوب این روایت را نقل کرده است.

(و عن عموي بن شمر عن جابر قال: دخل رجل على أبي جعفر الباقر علیه السلام فقال: عفاك الله أقبض مني هذه الخمسة درهم فأنها زكاة مالي، فقال له أبو جعفر علیه السلام خذها انت فضعها بين جيرانك من أهل الإسلام والمساكين من أخوانك المؤمنين، ثم اذا قام قائم أهل البيت علیه السلام بالسوية و عدل في الرعية. فمن اطاعه فقه اطاع الله و من عصاه فقد عصى الله و ائما سماوي المهدى مهدياً لانه يهدى الى امر خفي. و يستخرج التورات و سائر كتب الله عز و جل من غار بانطاکیه و يحكم بين اهل التورات بين اهل الاتجیل بالانجیل و بين اهل الزبور بالزبور و بين اهل القرآن بالقرآن و تجمع اليه اموال الدنيا من بطن الأرض و ظاهرها، فيقول للناس تعالوا الى ما قطعتم فيه الارحام، و سفكتم فيه الدماء الحرام، و ركبتم فيه ما حرم الله عز و جل، فيعطي شيئاً لم يعطه احد كان قبله، و يملأ الأرض عدلاً و قسطاً و نوراً كما ملئت ظلماً و جوراً و شرّاً).

یافت که نعمتها و کرامتهای الهی به او روی آورده و به بیشتر مژده باد، شما را مژده باد به آنچه که می خواستید. آیا دشمنانتان را نمی بینید که بر اثر معصیتهای الهی یکدیگر را برای دنیا می کشند در حالکیه شما در خانه هایتان آسوده اید و به دور از آنانید. سفیانی را بعنوان بلاء از دشمنانتان شما را کفايت می کنند، او از علائم (ظهور) برای شماست. یا اینکه دو ماه بعد از خروج این فاسق آسوده باشید تا اینکه عده زیادی را قبل از شما به قتل برساند. بعضی از اصحاب امام علیهم السلام گفتند با زن و بچه آن هنگام چه کنیم؟ فرمود: مردان پنهان شوند. زیرا خشم و سیری ناپذیری این مرد بر (قتل) شیعیان ما باشد.

اما اگر خداوند بخواهد به زنان گزندی نرسد. به امام گفته شد: اگر مردان خواستند خارج شوند به کدامین نقطه از زمین روی آورند؟

فرمود: هر کس بخواهد بیرون رود به مدینه یا مکه یا بعضی شهرهای دیگر بروند. سپس فرمود: با مدینه چه سازید چون ارتش این فاسق عازم آنجا گردد، ولی بر شما باد که به مکه بروید، که آنجا محل اجتماع شما باشد.

فتنه او (سفیانی) به اندازه ماههای بارداری یک زن یعنی ^۱ ماه بیشتر نباشد، اگر خداوند اراده فرمایند. (۱)

۱- (محمد بن ابراهیم نعمانی و الغیبیه، ص ۳۰۰) مسند حدیث: احمد بن سعید بن عقدہ از علی بن حسین تیمیلی (در ماه صفر ۲۷۴ هجری) از حسن بن محبوب راوی این حدیث است. و عنہ عن ایوب الخزار، عن محمد بن مسلم قال: سمعت أبا جعفر الباقر علیهم السلام يقول: انقاوا الله و استعينوا على ما أنتم عليه بالورع والاجتهاد في طاعة الله، فإن أشد ما يكون أحدكم اغتاباطاً بما هو فيه الدين لو قدر صار في حد الآخرة، و انقطعت الدنيا عنه، فاذا صار في ذلك الحد عرف أنه قد استقبل النعيم والكرامة من الله و البشرى بالجنة، و أمن مما كان يخاف، وأيقن أن الذى كان عليه هو الحق، وأن من خالف دينه على باطل، و أنه هلك، فأبشروا، ثم أبشروا بالذى تريدون، ألستم ترون اعداءكم يقتلون في معاصي الله و يقتل بعضهم بعضاً على الدنيا دونكم و انتم في بيوتكم آمنون في عزلة عنهم وكفى بالسفیانی نعمة لكم من عدوكم و هو من العلامات لكم، مع أن الفاسق لو قد خرج لمکشم شهرآ او شهرین بعد خروجه لم یکن

باز از اوی از علی بن رئاب، از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: منظور از آیات در این آیه ما هستیم و منظور از آیه متظره، امام قائم علیه السلام است و آیه این است «یوم یأْتی بعض آیات رَبِّک لَا ينفع نفساً ایمانها لم تکن آمنت من قبل» روزی که بعضی از آیات پروردگاری برستند، اگر نفسی قبل ایمان نیاورده باشد، ایمانش سودی به حالت نخواهد بخشید.^(۱)

و باز از وی از ابراهیم کرخی روایت کرده که به امام صادق علیه السلام گفتم - یا اینکه مردی به ایشان گفتند - آیا امیر المؤمنین علیه السلام قوى الایمان در دین خداوند عزوجل نبودند. فرمود: چرا چنین بودند.

گفت: پس چرا آنان بر ایشان چیره شدند، و به کدامین دلیل آنان را منع و دفع ننمود؟ فرمود: آیه‌ای در کتاب خدا، مانع این کار وی شد. گفت: کدامین آیه؟ فرمود: این سخن حق تعالیٰ که می‌فرمایند: لو تزیلوا العذبنا الذين كفروا منهم عذاباً السماً.

(اگر مؤمنین از اصلاح کافرین و منافقین خارج شدند، کافرین را عذابی سخت خواهیم کرد. خداوند در پشت مردان کافر و منافق و دیعدهایی قرار گذاشته و

عليكم بأس حتى يقتل خلقاً كثيراً دونكم. فقال له بعض اصحابه فكيف تصنع بالعيال؟ قال: يتغيب الرجال منكم عنه، فإن حنقه وشرهه إنما على شيعتنا، وإن النساء فليس عليهن بأس، إنشاء الله تعالى! قيل فالى أين يخرج الرجال ويهربون منه؟ فقال: من أراد منهم أن يخرج، يخرج إلى المدينة أو إلى مكه أو إلى بعض البلدان. ثم قال: ما تصنعن بالمدينة وإنما يقصد جيش الفاسق إليها ولكن عليكم بمكها، فإنها مجتمعكم، وإنما فتنته حمل امرأة تسعه أشهر، ولا يجوز إنشاء الله.

١- اكمال الدين شيخ صدوق، ص ٣٣٦. سند حديث: ابو رضي الله عن سعد بن عبد الله محمد بن حسين بن ابو خطاب از حسن بن محبوب راوی این حديث است.
و عنه عن علي بن رئاب، عن ابی عبد الله علیه السلام انه قال فی قول الله عز و جل: يوم يأتي بعض آیات ریک لا ينفع نفساً ایمانها لم تکن أمنت من قبل.
فقال: نعم الايات هم الائمه و الایة المنتظرة القائم علیه. (سورة انعام، آیه ١٥٨).

حضرت علی علیه السلام به این دلیل پدران آنان را نکشت تا اینکه آن امانت از اصلاح آنان خارج گرددند و چون خارج گرددند بر آن دست یابد و بکشد.

قائم ما اهل بیت نیز چنین باشد برون نیاید مگر اینکه تمام امانتهای الهی خارج گرددند و چون خارج گرددند بر آنان ظفر یابد.^(۱)

و باز از وی از ابو حمزه ثمالی روایت کرده که به امام صادق علیه السلام عرض کردم: امام باقر علیه السلام می‌فرمودند که خروج سفیانی از علائم حتمیه است. امام فرمود: چنین است. چنانکه اختلاف فرزندان عباس و قتل نفس زکیه از علائم حتمیه می‌باشد. ظهور امام زمان علیه السلام نیز از امور حتمیه است. گفتم: آن صدا چگونه خواهد بود؟ فرمودند: منادی در آسمان، صبحگاه نداکند: آگاه باشید که حق با علی و شیعیان اوست. سپس ابلیس که لعنت خداوند بر او باد در شامگاه صداکند: آگاه باشید که حق با سفیانی و شیعیان اوست. در این هنگام اهل باطل دچار شک و تردید می‌گرددند.^(۲)

و باز از وی از عمرو بن ابی مقدام از جابر بن یزید جعفی از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: زمین گیر شو و دست و پایی را حرکت مده تا علائمی را که برایت

۱- اكمال الدين واتمام النعمه /شيخ صدق / ۶۴۱

سندهديث: مظفر بن جعفر علوی از محمد بن محمد بن مسعود از پدرش از علی بن محمد از احمد بن محمد از حسن بن محبوب این حدیث را روایت کرده‌اند.

۲- اكمال الدين شيخ صدق، ص ۶۵۲ سندهديث: محمد بن موسی بن متوكل از عبد الله بن جعفر حمیری از احمد بن محمد بن عیسی از حسن بن محبوب، این حدیث را روایت کرده است.

و عنہ، عن أبي حمزة الثمالي قال قلت لأبي عبد الله عليه السلام أبا جعفر عليه السلام كان يقول أن خروج السفیانی من المحتوم؟ قال: نعم. و اختلاف ولد العباس من المحتوم و قتل النفس الزكية من المحتوم و خروج القائم عليه السلام من المحتوم. فقلت له كيف يكون ذلك النداء؟ قال: ينادي مناء في السماء في أول النهار لأن الحق مع على و شيعته ثم ينادي ابليس في آخر النهار لأن الحق مع السفیانی و شیعته، فيرب المبطولون.

ذکر می‌کنم مشاهده نمائی، ولی چنین می‌بینم که آنها را درک نمی‌کنی. اختلاف بنی عباس، وندای آسمان، فرو رفتن روستایی از روستاهای شام (دمشق) در زمین که بنام جاییه معروف است. پیاده شدن ترکها در جزیره، و پیاده شدن رومیان در رمله، و اختلافات زیادی در آن زمان روی خواهد داد تا شام (دمشق) خراب و ویران گردد، و علت ویرانیش اجتماع سه علم و پرچم باشد. پرچم اصبه، و پرچم ابعع و پرچم سفیانی.^(۱)

و باز از وی از یعقوب سراج روایت شده که از امام صادق علیه السلام می‌پرسیدم فرج شیعیان شما چه زمانی روی دهد؟ فرمود: اگر بنی عباس دچار اختلاف شوند و قدرتشان واهمی گردد و در آن طمع کند کسانی که اهل طمع نبودند و اقوام عرب افسارهایش را پاره سازند و هر صاحب سلاحی، سلاحش را بدست گیرد و سفیانی ظهور کند و یمانی بیاید و حسنه حرکت نماید، صاحب این امر از مدینه بعارتی از مکه با میراث رسول خدا علیه السلام بیرون گفت: میراث رسول خدا علیه السلام چیست؟ فرمود: شمشیرش و زرهش و عمامه‌اش و برداش (نوعی لباس راه راه) و پرچمش و عصایش و اسبیش و لوازم جنگیش و زین اسبیش...^(۲)

۱- اعلام الوری باعلام الهدی شیخ طبرسی ج ۲ ص ۲۸۱. به روایت از حسن بن محیوب. و عنه عن عمرو بن ابی مقدم عن جابر بن یزید جعفری عن ابن جعفر علیه السلام قال: الْزَمِ الْأَرْضَ وَ لَا تَحْرُكْ يَدًا وَ لَا رِجْلًا حَتَّى تَرَى عَلَامَاتَ اذْكُرَهَا لَكَ، وَ مَا أَرَاكَ تَدْرِكَ (ذلك) اختلاف بنی العباس و منادیانادی فی السماء و خسف قریة من قری الشام تسمی الجایة و نزول الترك الجزيرة، و نزول الروم الرملة و اختلاف کثیر عند ذلك فی كل أرض حتى تغرب الشام و يكون سبب خرابها اجتماع ثلاث رايت فيها رایه الاصبه و رایه الابعع و رایه السفیانی.

۲- نعمانی، الغيبة، ص ۲۷۰. سند حدیث: احمد بن محمد بن سعید از محمد بن سعدان بن اسحاق بن سعید از احمد بن حسین بن عبد الملک از محمد بن حسین قطوانی و اینها همگی از حسن بن محبوب این حدیث وانقل کردند.

و عنه عن یعقوب السراج قال قلت لابی عبدالله علیه السلام متی فرج شیعیتكم؟ فقال اذا اختلف ولد العباس، وهی سلطانهم و طمع فیهم من لم يكن طمع و خلعت العرب أعنیها، و رفع کل ذی

محمد بن ابی عمیر از هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام روایت کرده که امام فرمود: صاحب این امر نخواهد آمد مگر اینکه صنفی از مردم به حکومت برستند حتی کسی بگوید: اگر ما به حکومت می‌رسیدیم عدالت را برپای داشتیم. بعد از این قائم علیه السلام با حق و عدالت بپا خیزد.^(۱)

و باز از اوی از هشام بن سالم از زواره روایت کرد که به امام صادق علیه السلام عرض کرد: آیا نداء (آسمان) حقیقت دارد؟ فرمود: آری به خداوند قسم بطوریکه هر قومی آنرا به زیانشان بشنوند. و امام افزودند: این امر نخواهد بود مگر اینکه نه دهم مردم از بین بروند.^(۲)

حسن بن علی بن فضال از ثعلبه بن میمون از معمر بن یحیی از داود دجاجی از امام باقر علیه السلام روایت کرده که از امیر المؤمنین علیه السلام سؤال شد که معنای این آیه چیست: فاختل الاحزاب من بینهم. «احزاب با یکدیگر اختلاف پیدا کردند». امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: از (وقوع) سه چیز متضرر فرج باشید. گفت: آنها چه هستند ای امیر المؤمنین؟ فرمود: اختلاف شامیان با یکدیگر، و پرچم‌های سپاه از

صیصیه صیصیه و ظهر السفیانی و أقبل الیمانی و تحرک الحسنی، خرج صاحب هذا الامر من المدينة، ای مکة بتراث رسول الله علیه السلام قلت: وما تراث رسول الله. فقال، سيفه و درعه و عمامته و برده و رایته و فضیبه و فرسه و لامته و سرجه. ۱- الغيبة نعمانی ص ۲۴۷. سند حدیث: احمد بن محمد بن سعید از علی بن حسن از محمد بن عبدالله ز محمد این ابی عمير این حدیث را روایت کرده است. «محمد بن ابی عمير عن سالم بن هشام عن ابی عبدالله علیه السلام ائمه قال: ما يكون صاحب هذا الامر حتى لا يبقى صنف من الناس الا وقد لروا على الناس حتى لا يقول قائل: اثالوا علينا لعدلنا. ثم يقوم القائم علیه السلام بالحق و العدل».

۲- الغيبة نعمانی، ص ۲۳۰. سند حدیث: عبد الواحد بن عبد الله از ابن سوتنه از احمد بن محمد بن ریاح از احمد بن علی حمیری از حسن بن محبوب راوی این حدیث است. «و عنه عن هشام بن سالم، عن زواره ، قال: قلت لابی عبد الله علیه السلام النداء حق؟ قال: ای والله حتى يسمعه کل قوم بلسانه و قال: لا يكون هذا الامر حتى يذهب تسعه اعشار الناس.

خراسان و وقوع ترس در ماه مبارک رمضان. سؤال شد این ترس دیگر چیست؟ فرمود: آیا این آیه را نشیده‌اید: «ان نشاء تنزَلٌ عَلَيْهِم مِّن السَّمَاوَاتِ آيَةٌ فَظَلَّتْ أَعْنَاقَهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ» (سوره شعراء، آية ۴)، یعنی اگر بخواهیم آیه‌ای از آسمان برآنان نازل سازیم بطوریکه گردنها یشان از او خاضع گردد. (ترس) آیه‌ای است که دختران جوان را از خدرشان (حریمشان) بیرون سازد و خوابیده را بیدار سازد و بیدار را بترساند. (۱)

و همچنین از وی از منتهی حناط از عبد‌الحسین بن زیاد بن صیقل روایت کرده که شنیدم امام باقر علیه السلام فرمود: قائم علیه السلام قیام نکند تا اینکه صدا کننده‌ای در آسمان صدا کند که دختران در حریمشان و اهل مشرق و مغرب آنرا بشنوند. این آیه درباره این صدا نازل شده است: «ان نَشَأْ تَنْزَلٌ عَلَيْهِم مِّن السَّمَاوَاتِ آيَةٌ فَظَلَّتْ أَعْنَاقَهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ». (۲)

۱- الغیبه نعمانی ص ۲۵۱، سند حدیث: احمد بن محمد بن سعید از محمد بن مفضل بن ابراهیم بن قیس از حسن بن علی بن فضال این حدیث را روایت کرده است.

«الحسن بن علی بن فضال قال حدثنا ثعلبة بن ميمون عن عمر بن يحيى، عن داود الدجاجى عن ابى جعفر محمد بن علی علیه السلام امير المؤمنین علیه السلام عن قوله تعالى، «فاختلفوا الاحزاب من بينهم» فقال انتظروا الفرج من ثلاث. فقيل يا امير المؤمنين و ما هن؟ فقال: اختلاف اهل الشام بينهم والرايات السود من خراسان والفرزعة فى شهر رمضان. فقيل وما الفزعة فى شهر رمضان؟ فقال: أو ما سمعتم قول الله عز و جل فى القرآن «ان نشا تنزيل عليهم من السماء آية فظلت أعناقهم لها خاضعين»، هي آية تخرج الفتاة من خدرها، وتوقف النائم وتفزع اليقظان.

۲- الغیبه، شیخ طوسی، ص ۱۷۷، سند حدیث: حسین بن عبیدالله از ابو جعفر محمد بن سفیان بزوفری از احمد بن ادريس از علی بن محمد بن قتبیه نیشابوری از فضل بن شاذان نیشابوری از حسن بن علی بن فضال این حدیث را روایت کرده است.

و عنہ عن المثنی الحناط، عن الحسین بن علی عن زیاد بن صیقل قال: سمعت ابا عبد الله جعفر بن محمد بن علی علیه السلام يقول: ان القائم علیه السلام لا يقوم حتى یتادی منادی من السماء تسمع المخدودة فى خدرها و یسمع اهل المشرق و المغرب و فيه نزلت هذه الآیه: «ان نشا تنزيل عليهم من السماء آية فظلت أعناقهم لها خاضعين».

و همچنین از وی از ثعلبیه از شعیب حداد از صالح^(۱) روایت کرده که گفت شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: بین قیام قائم و قتل نفس زکیه بیشتر از پانزده شب فاصله نباشد.^(۲)

عبدالله بن حماد انصاری از ابوجارود از، زیاد بن منذر روایت کرده که امام باقر علیه السلام فرمود: اگر قائم ظهور کند با پرچم رسول خدا علیه السلام و انگشتی سلیمان و چوب و سنگ موسی علیه السلام ظهور کند. سپس به فردی دستور می‌دهد بانگ کند که: آگاه باشید که کسی از شما غذا و آب و علوفه با خویش حمل نکند.

اصحابش گویند: می‌خواهد ما و چهار پایان ما را از گرسنگی و تشنگی بکشد. ایشان به راه افتاد و آنان با وی همراه گردند.

به اولین منزل که بر سرده، به سنگ بزند، واز آن سنگ آب و غذا و علف بیرون آید، برای آنان و چهار پایانشان، پس بخورند و بیاشامند و چهار پایانشان نیز چنین کنند تا اینکه در نجف و پشت کوفه رحل اقامت بگذارند.^(۳)

۱- منظور صالح بن میثم عمار است.

۲- الغیبه شیخ طوسی، ص ۴۲۵. سند حدیث: فضل از حسن بن علی بن فضال راوی این حدیث است.

و عن ثعلبیه، عن شعیب الحداد، عن صالح قال سمعت أبا عبدالله علیه السلام يقول: ليس بين قيام القائم وبين قتل النفس الزكية إلا خمس عشرة ليلة»

۳- الغیبة نعمانی، ص ۲۳۸. سند حدیث: ابوسلیمان احمد بن هوذه از ابراهیم بن اسحاق نهاوندی از عبدالله بن حماد انصاری این حدیث را روایت کرده است.

عبدالله بن حماد انصاری قال: حدثنا ابوالجارود زیاد بن منذر قال أبو جعفر محمد بن علی علیه السلام اذا ظهر القائم علیه السلام ظهر برایه رسول الله علیه السلام و خاتم سلیمان و حجر موسی و عصاء، ثم يأمر مناديه فينادي الا لا يحملن رجال منكم طعاماً و لاشراباً و لا علغاً. فيقول اصحابه انه يريد ان يقتلنا و يقتل دوابنا من الجوع و العطش فيسر و يسرعون معه، فأول منزل ينزله يضرب الحجر فيتبع منه طعام و شراب و علف، فياكلون و يشربون و دوابهم حتى يتزلوا النجف بظهور الكوفة.

و همچنین از وی از عبدالله بن بکیر، از حمران بن اعین از امام باقر علیه السلام روایت کرد که فرمود: گویی دیستان را می بینم که متزلزل باشد و در خونش غوطه ور، تا اینکه خداوند مردی از ما اهل بیت را بفرستد که آنرا به شما بازگرداند. در سال دو بار به شما عطا کند و دو رزق عنایت فرماید، و به آنان حکمت داده شود بطوریکه حتی زنان در زمانش با کتاب خدا و سنت رسولش علیه السلام قضاوت کنند در حالیکه در متزلshan باشند. (۱)

و همچنین از وی از عبدالله بن سنان روایت کرد که امام صادق علیه السلام فرمود: این امری که گردنها یتان را برای آن دراز می کنید، واقع خواهد گردید مگر اینکه صدا کننده ای از آسمان صدای کند: فلان بن فلان صاحب الامر است. جنگ دیگر برای چیست؟ (۲)

و همچنین از وی از ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرد که امام فرمود: قائم علیه السلام در روز عاشورا قیام خواهد کرد. (۳)

۱- الغیبه نعمانی، ص ۲۳۸. سند حدیث: احمد بن هوذہ باهلى از ابراهیم بن اسحاق نهاؤندی، ص ۲۳۹. از عبدالله بن حماد انصاری این روایت را نقل کرده است.
و عنه عن عبدالله بن بکير ، عن حمران بن أعين عن أبي جعفر علیه السلام انه قال: كأنني بدينكم هذا لابزال متخصصاً ي Finch عن بدمه ثم لا يرده عليكم الأ رجل منا اهل البيت، فيعطيكم مرتين عطاءين، ويرزقكم في الشهرين، تؤتون الحكمة في زمانه حتى ان المرأة لتفصي في بيتها بكتاب الله تعالى و سنته رسول الله علیه السلام .

۲- الغیبه نعمانی، ص ۲۶۶. سند حدیث: احمد بن محمد بن سعید از ابو سلیمان احمد بن هوذہ باهلى از ابراهیم بن اسحاق نهاؤندی (در نهاؤند سال ۲۷۳ هجری) از عبدالله بن حماد انصاری (در ماه رمضان) این حدیث را روایت کرده است. «و عنه عن عبدالله بن سنان، قال: سمعت أبا عبدالله علیه السلام يقول: لا يكون هذا الامر الذي تمدون اليه اعناقكم حتى ينادي متأد في السماء، لأن ان فلاتنا صاحب الامر، فعلى ما القتال؟»

۳- الغیبه النعمانی، ص ۲۸۲. سند حدیث: ابو سلیمان احمد بن هوذہ باهلى از ابراهیم بن اسحاق نهاؤندی از عبدالله بن حماد انصاری این حدیث را روایت کرده است.
و عنه عن أبي بصير عن أبي عبدالله علیه السلام انه قال: يقوم القائم يوم عاشوراء،

و همچنین از وی از عمرو بن شمر از جابر جعفی روایت کرد که از امام باقر علیه السلام درباره سفیانی سؤال کرد. امام علیه السلام فرمود: کجا و کی سفیانی بباید قبل از اینکه شیصیانی خروج کند. او در کوفه چون چشمته آبی ظاهر گردد، میهمانان شما (آنایکه به کوفه می‌آیند) را خواهد کشت بعد از این منتظر ظهور سفیانی و قائم علیه السلام باشید. (۱)

و همچنین از وی از عبدالله بن بکیر عن ابان بن تغلب روایت کرد که با امام صادق علیه السلام در مسجد مکه بودم، در حالیکه دستم در دستشان بود، فرمود: ای ابان خداوند سیصد و سیزده مرد را در این مسجد شما خواهد آورد، اهل مکه می‌دانند که پدران و اجدادشان هنوز خلق نشده‌اند. شمشیرهای حمایل کردند در حالیکه نامشان و نام پدرانشان و نسبشان بر آنها نوشته شده است. سپس به صد اکننده‌ای دستور داده می‌شود که بانگ برآورد: که این مهدی علیه السلام است که با حکم داود و سلیمان قضاوت کند و بینه و دلیلی بر آن از او خواسته نشود. (۲)

و همچنین از وی از محمد بن جعفر بن محمد از پدرسش چنین روایت فرمود:

۱ - الغیبه نعمانی، ص ۳۰۲: سند حدیث: ابوسلیمان احمد بن هوذ باطلی از ابراهیم بن اسحاق نهاندی (سال ۲۷۳ هجری) از ابومحمد عبدالله بن حماد انصاری (سال ۲۲۹ هجری) این حدیث را روایت کرده است. «و عنہ عن عمرو بن شمر عن جابر جعفی قال: سأّلْتُ الْبَاقِرَ عَنِ السَّفِيَّانِ، فَقَالَ وَأَنْتَ لَكُمْ بِالسَّفِيَّانِ حَتّىٰ يَخْرُجَ قَبْلَ الشَّيْصِيَّانِ يَخْرُجُ مِنْ أَرْضِ كُوفَّةٍ يَتَّبِعُ كَنْبِعَ الْمَاءِ، فَيُقْتَلُ وَفَدَكُمْ، فَتَوَقَّعُوا بَعْدَ ذَلِكَ السَّفِيَّانِ وَخَرْجَ الْقَائِمِ.»

۲ - الغیبه نعمانی، ص ۳۱۳: سند حدیث: ابوسلیمان احمد بن هوذ باطلی از ابراهیم بن اسحاق نهاندی (در نهاندی سال ۲۷۳ هجری) از عبدالله بن حماد انصاری سال (۲۲۹ هجری) این حدیث را روایت کرده است. «و عنہ عن عبدالله بکیر، عن ابیان بن تغلب قال: كنت مع جعفر بن محمد علیه السلام فی مسجد مکه، و هو آخذ بیدی. فقال يا ابیان سیاست اللہ بثلاثة و ثلاثة عشر رجلاً فی مسجدکم هذه، اعلم اهل که ائمہ لم يخلُق ایاؤهم و اجاده‌هم بعد، مكتوب على کل سيف اسم الرجل و اسم ایمه و حلیته و تسبیه ثم يأمر منادیاً فینادی هذا المهدی يقضی بقضاء داود و سلیمان، لا يسأل على ذلك بینه.»

چون قائم علیه السلام قیام کند، در هر اقلیمی از اقالیم زمین مردی را بفرستد و بگوید: هر آنچه بخواهی در کف دست توست اگر امری را ندانستی و از قضاوت کردن در آن باز ماندی، به کف دست خودت ^(۱) نگاه کن و بر اساس آنچه می بینی عمل کن. گوید: ارتشی را بسوی قسطنطینیه گسیل بدارد و چون به خلیج برسند، چیزی بر کف دست بخوانند و برآب راه بروند. رومیان گویند: اصحاب این فرد برآب راه روند پس او چگونه خواهد بود؟! در آن هنگام درهای شهر را به رویشان باز می کنند و آنان داخل گردند و آنگونه که خواهند در آن حکومت کنند. ^(۲)

عباس بن عامر از محمد بن ربیع اقرع از هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام روایت کرده که امام فرمود: اگر سفیانی برآبادیهای پنجگانه مسلط شود، نه ماه بشمارید (که بعد از آن فرج خواهد بود) هشام چنین گمان کرده است که منظور از آبادیهای پنجگانه دمشق، فلسطین، اردن، حمص و حلب باشد. ^(۳)

۱ - در بعضی از نسخه‌هی کتفک آمده است و به نظرم صحیح این قول باشد زیرا داشش در عهد امام زمان علیه السلام با رایانه کوچکی باشد که در چمدان کوچکی حمل شود، به کلمه کتف در لسان العرب مراجعه شود.

۲ - الغیبه نعمانی، ص ۳۱۹ سند حدیث: ابوسلیمان احمد بن هوذہ از ابواسحاق ابراهیم بن ابراهیم بن اسحاق نهاوندی از عبد‌الله بن حماد این حدیث را روایت کرده است. «و عنہ عن محمد بن جعفر بن محمد علیه السلام عن ابیه علیه السلام قال: اذا قام القائم بعث في اقاليم الأرض، في كل اقليم رجالاً، يقول عهده كتفك فإذا ورد عليك أمر لافتئمه و لا تعرف القضاء فيه فانتظر إلى كتفك و أعمل بما فيها، قال و يبعث جنداً إلى القسطنطينية فإذا بلغوا الخليج كتبوا على أقدامهم شيئاً و مشوا على الماء، فإذا نظر إليهم الروم يمشون على الماء، قالوا هؤلاء أصحابه يمشون على الماء، فكيف هو؟ فعتد ذلك يفتحون لهم ابواب المدينة، فيدخلونها، فيحكمون فيها ما يشاون.

۳ - الغیبه نعمانی، ص ۳۰۴ سند حدیث: احمد بن محمد بن سعید از علی بن حسن تیمی از کتابش (در ماه صفر ۲۷۴ هجری) از عباس بن عامر بن ربیع تلقی این حدیث را روایت کرده است.

العباس بن عامر قال حد ثانی محمد بن الربيع الاقرع عن هشام بن سالم، عن أبي عبدالله

عبدالله بن جبله از محمد بن سلیمان از علاء، از محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت کرده که امام فرمود: سفیانی و قائم در یک سال خواهند بود.^(۱)

«مهدی در روایات اهل سنت»

روایات اهل جماعت و عامه در مقایسه با روایات شیعه درباره حضرت مهدی علیه السلام کم رنگتر است ولی با این وجود در این روایات ذکر شده است که مهدی علیه السلام از نسل حضرت فاطمه علیها السلام است و عیسی بن مریم علیهم السلام پشت سر ایشان نماز می خواند، و بسیاری از این روایات صراحت دارند که مهدی علیه السلام از نسل امام حسین علیهم السلام است. کما اینکه این روایات به ذکر نشانه هایی که قبل از ظهرور صورت می گیرد، پرداخته است.

بسیار مفید می دانم که به ذکر شماری از این روایاتی که در کتاب نعیم بن حماد بغدادی مروی سنی وارد شده، بپردازم. ایشان معاصر حسن بن محبوب و غیر از او از مؤلفین شیعه می باشند که شماری از روایاتشان را ذکر کردیم، در اینصورت مقایسه روشن تر و مفیدتر و درکش آسانتر است.

جعفر بن محمد علیه السلام آنچه قال: اذا استولى السفيانى على الكور الخمس تعدوا تسعة أشهر. و
زعم هشام ان الكور الخمس: دمشق و فلسطين و الاردن و حمص و حلب.
۱- الغيبة نعمانی، ص ۲۶۷. سند حدیث: احمد بن محمد بن سعید از قاسم بن حمد بن حسن بن
حاازم از عبیس ن هشام از عبدالله بن جبله، این حدیث را روایت کرده است.
عبدالله بن جبله عن محمد بن سلیمان عن العلاء عن محمد بن مسلم، عن أبي جعفر محمد
بن علي علیه السلام آنچه قال: السفیانی و القائم فی سنّة واحدة.

«قسمتی از کتاب «الملاحم» اثر نعیم بن حمّاد»

حضرت مهدی ﷺ از اهل بیت است:

نعیم بن حمّاد مروزی^(۱) چنین گفته است: ولید از این لهیجه از عیاش بن عباس از این زریر از علی علیه السلام از رسول خدا علیه السلام روایت کرده که فرمود: او (مهدی) مردی از اهل بیت من است.^(۲)

و باز همچنین از او از قاسم بن مالک مزنی از یاسین بن سیّار از ابراهیم بن محمد بن حنفیه از پدرش علی بن ابیطالب علیه السلام از رسول خدا علیه السلام روایت کرده که فرمود: مهدی از ما اهل بیت است.^(۳)

۱ - رازی در الجرح و التعذیل، ج ۸، ص ۴۶۳، چنین می‌گوید: او نعیم بن حمّاد و کنیه‌اش ابوعبدالله مروزی خزاعی اعور است که به فارض معروف بود، ساکن مصر بود و در سال ۲۲۸ هجری درگذشت ابوعبدالرحمٰن از وی حدیث نقل کرده است که از پدرم شنیدم این سخن را می‌گوید، لذا از او دربارهٔ وی سؤال کردم، او جواب داد او راستگوست. به او گفتم نعیم بن حمّاد و عبده بن سلیمان کدام یک را بیشتر دوست داری؟ گفت: هر دو به من بسیار نزدیکند.

ابن عدی در «الکامل» می‌نویسد نعیم بن حمّاد مروزی خزاعی، مشهور به فارض است. ساکن مصر بوده ولی او را به عراق برداشت و در زندان درگذشت.

ابن حمّاد به ما می‌گفت که از مبارک نقل حدیث می‌کرده، که احمد بن شعیب او را ضعیف دانسته است. ابن حمّاد از غیر او نقل کرده که او به نفع اهل جماعت و عامه حدیث جعل می‌کرده و داستانها و حکایاتی در عیب کردن ابوحنیفه ساخته که همه این حکایات جعلی بوده و همگی دروغ و بی اساس می‌باشند حسن بن سفیان از عبدالعزیز بن سلام از احمد بن ثابت، ابو یحیی از احمد و یحیی شنیده که هر دو نقل کرده‌اند که نعیم بن حمّاد معروف به طلب بود و مذمتش کردند. سپس افزوده که او از غیر معتمدین روایت می‌کند. از ابو عربیه شنیدم که می‌گفت نعیم بن حمّاد مجھول الحال است. و شنیدم که یوسف بن عبدالله خوارزمی گفت از احمد بن حنبل دربارهٔ نعیم بن حمّاد سؤال کردم، و او جواب داد که او از معتمدین و ثقہ می‌باشد.

۲ - کتاب الفتن، ص ۲۲۹

۳ - همان، ص ۲۳۱

و همچنین ازوی از علی بن حوشب روایت گردید که شنیدم مکحول از علی بن ابیطالب علیهم السلام نقل می‌کند که از رسول خدا علیه السلام سؤال کردم آیا مهدی علیه السلام از ما امامان هدایت است یا خبر؟ فرمود: او از ماست، دین با ما خاتمه باید همانگونه که آغاز گردید و با ما از فتنه گمراهی نجات می‌یابد همانگونه که از گمراهی شرک نجات یافت و با ما خداوند قلبها یشان را در دین الفت بخشد بعد از دشمنی و کینه فتنه همانگونه که خداوند بعد از دشمنی شرک بین قلوبشان الفت بخشد.^(۱)

و همچنین ازوی از ولید و رشد بن از ابن لهیعه از اسرائیل بن عباد از میمون قداح از ابو طفیل از ابن لهیعه از ابی زرعة از عمر بن علی از حضرت علی علیهم السلام رسول خدا علیه السلام روایت کرده که رسول خدا علیه السلام فرمود:

دین با ما نهایت پذیرد چنانکه با ما شروع شد و با ما از شرک نجات می‌یابد. فرد دیگری از آن دو فرموده: از گمراهی نجات می‌یابند و با ما بین قلبها می‌مؤمنیں الفت ایجاد می‌کند بعد از دشمنی شرک، و یکی از آن دو فرموده: از گمراهی و فتنه (نجات می‌دهد).^(۲)

مهدی از نسل فاطمه علیها السلام است:

نعم بن حماد مروی از ابوهارون از عمرو بن قيس ملانی از منھال بن عمرو از زربن حبیش، روایت کرده‌اند که شنیدیم علی علیهم السلام می‌گوید: مهدی مردی از ماست و از نسل فاطمه علیها السلام می‌باشد.^(۳) و همچنین ازوی از سعید ابو عثمان از جابر از ابو جعفر علیه السلام روایت کرده که فرمود: او از هاشم و از فرزندان فاطمه است.^(۴)

۱- کتاب الفتن، ص ۲۲۹.

۲- همان

۳- همان، ص ۲۲۱.

۴- همان، ص ۲۲۹.

مهدی از نسل امام حسین است:

نعمیم بن جارود از ولید بن ورشد از ابن لهیعه از عبدالله بن عمر رضی اللہ روایت کرد که: مردی از نسل حسین بن علی از سمت مشرق قیام کند و اگر کوه هادر مقابلش قرار بگیرند آنها را از جا خواهد کند و از آنها راههای خواهد ساخت. و همچنین ازوی از ابن عیاش از بعضی از اهل علم از محمد بن جعفر گفت که علی بن ابیطالب فرمود: مردی قیام خواهد کرد که نامش نام پیامبرتان باشد او از نسل حسین است و قیامش آسمانیان را خوشحال خواهد ساخت.^(۱)

«روایاتی از حضرت علی در ملاحم»^(۲)

نعمیم بن حماد مروزی از ابویکر محمد بن عبدالله بن احمد بن ریذة از ابوالقاسم سلیمان بن احمد طبرانی از ابوزید عبدالرحمن بن حاتم مرادی در مصر به سال ۲۸۰ هجری از نعیم بن حماد، از ولید و رسیدین از ابراهیم بن لهیعه از ابوقبیل از ابورومان از امام علی روایت کرده که: سفیانی و (أهل) پرچم‌های سیاه که جوانی از بنی هاشم همراه آنان است و در دست چپش خالی وجود دارد با هم درگیر می‌شوند. در مقدمه پرچم‌های سیاه مردی از بنی تمیم که به او شعیب بن صالح گفته می‌شود قرار دارد. آنان در «باب اصطخر» با هم درگیر شوند و جنگ شدیدی بین آنان صورت گیرد، پرچم‌های سیاه چیره می‌شوند و اسبهای سفیانی فرار می‌کنند آنگاه مردم آرزوی مهدی بکنند و او را بخواهند.^(۳)

و همچنین ازوی از عبدالله بن مروان از هیثم بن عبد الرحمن از کسانیکه برای او

۱- الفتن، ص ۵۲۵.

۲- جمع عش ملاحم است، و اصطلاحاً به معنی میدان جنگ بکار می‌رود، چون آنجا گوشت انسانها قطعه قطعه می‌گردد. (مترجم)

۳- کتاب الفتن، ص ۱۹۷.

ج / ۴ / فصل سوم

نقل کردند از حضرت علی علیه السلام روایت کرده که فرمود: مردی از خاندان مهدی علیه السلام قبل از قیام وی، ظهور کند و هشت ماه شمشیر بر کتفش باشد، که کشته می شود و او را قطعه قطعه می کنند. او روی به سوی بیت المقدس کند ولی به آنجا نرسد و بدرود حیات گوید.^(۱)

و همچنین از وی با سندش از ابن عباس روایت کرده که شنیدم حضرت علی علیه السلام می گوید: مهدی علیه السلام ظهور نکند تا اینکه یک سوم (اهل زمین) کشته شوند و یک سوم بمیرند و یک سوم باقی بمانند.^(۲)

و همچنین از وی از ولید ورشدین از ابن لهیعه از ابوقبیل از ابورومان از حضرت علی علیه السلام روایت کرد که فرمود: بعد از فرو رفتن زمین، نداکننده‌ای صبحگاهان از آسمان ندا دهد که حق در آل محمد علیهم السلام است، سپس نداکننده‌ای هنگام غروب ندا دهد که حق در فرزندان علیهم السلام عیسی است که این صدا از شیطان باشد.^(۳)

و باز از وی از ولید بن مسلم از عنبرسه قرشی از مسلمہ بن ابوسلمه از شهرین حوشب روایت کرده که رسول خدا علیهم السلام فرمود: در ماه محرم نداکننده‌ای از آسمان بانگ برآورد: به هوش باشید که برگزیده خداوند فلان است، به او گوش دهید و او را اطاعت کنید و این امر در سال صدای آسمانی و جنگ شدید باشد.^(۴)

و باز از وی از رشدین از ابن لهیعه از ابوزرعه از عبد الله بن زبیر از عمار یاسر از حضرت علی علیه السلام روایت کرده که فرمود: اگر نفس زکیه کشته شود و برادرش در مکه نیز کشته شود و (خونش) به هدر رود نداکننده‌ای از آسمان بانگ برآورد:

۱ - کتاب الفتن، ص ۱۹۸.

۲ - همان، ص ۲۰۶.

۳ - قال ينادي مناد في السماء إن الحق في آل محمد وأول النهار ثم ينادي مناد في آخر النهار إن الحق في ولد عيسى وذلك تحفة من الشيطان. (الفتن، ص ۲۰۹)

۴ - قال: رسول الله علیهم السلام ينادي مناد في السماء ألا ان صفة الله من خلقه فلان خاسعوا له واطيعوا في سنة الصوت والمعمعة. (همان)

فرمانروای شما فلان است، او مهدی است که زمین را پر از حق و عدل سازد.^(۱)

«روایاتی از ابن عباس در ملاحم»

تعیم بن حماد مروزی از ابو مغیره از ارطاط بن منذر از کسانی که برای او نقل کردند از ابن عباس روایت کرده که مردی نزدش آمد در حالیکه حذیفه هم نزدش بود. گفت ای ابن عباس! این سخن حق تعالیٰ «حم عسق» چیست؟ ابن عباس سرش را پائین انداخت و از جواب دادنش اعراض کرد. سپس آن مرد سئوالش را تکرار نمود، و او هم جوابش را نداد.

حذیفه گفت: من به تو خواهم گفت که چرا از جواب کراحت داشت، زیرا در شان مردی از اهل بیتش نازل شده که به ابو عبد الله یا عبد الله^(۲) می‌گویند. بر رودخانه‌ای از رودخانه‌های شرق وارد می‌شود و دو شهر بر کنار آن بسازد بطوریکه رودخانه از وسط آن دو شهر عبور کند که هر ستمگر عنیدی آنجا باشد.

ارطاط گوید: اگر شهری بر کنار رودخانه فرات ساخته شد...

«روایاتی از امام باقر(ع) در ملاحم»

تعیم بن حماد مروزی از سعید، ابو عثمان، از جابر جعفری از امام باقر^{علیه السلام} روایت کرد که فرمود: وقتی سال ۱۲۹ رسید و بین شمشیرهای بنی امية اختلاف پیش آمد و الاغ جزیزه بجست و اهل شام را شکست داد، در سال ۱۲۰ پرچمهای سیاه ظاهر شوند، چنانکه «اکبیش» ظهور کند در حالیکه قومی با او هستند که به آنان توجهی نشود قلبها یشان چون پاره‌های آهنتند، موها یش تا شانه‌ها یشان افتاده باشد، نسبت

۱ - قال: اذا قتل النفس الزكية و اخوه بمكة ضيعة نادى مناد من السماء ان اميركم فلان و ذلك المهدى الذى يسلا الارض حقاً وعدلاً. (همان)

۲ - همان، ص ۱۱۹

به دشمنانشان هیچ رأفت و رحمتی ندارند، نامهایشان کنید آنان باشد و قبیله‌هایشان روستاها باشد، بر آنان جامه‌هایی است که چون شب تاریک باشد، او آنان را بسوی بنی العباس بخواند، و از این طریق آنان به حکومت برسند. بزرگان آن عصر را بکشند تا اینکه از دستشان به صحراء بگریزنند. دولت آنان برقرار خواهد ماند تا اینکه ستاره دنباله‌دار طلوع کند و بینشان اختلاف افتد.^(۱)

و همچنین از وی از سعید ابوعلام، از جابر از امام باقر^{علیه السلام} روایت کرده که فرمود: اگر سفیانی بر «ابقع» و «منصور یمانی» چیره گشت رومیان و ترکها خارج شوند، و سفیانی بر آنان چیره خواهد گشت.^(۲)

و همچنین از وی از سعید ابوعلام از جابر از امام باقر^{علیه السلام} روایت کرده که فرمود: سفیانی به اندازه زمان بارداری زن باردار (۹ ماه) حکومت کند.^(۳)

و همچنین از وی از عبدالغدوس و غیر او از ابن عیاش از کسانیکه برای او نقل کردند از محمد بن جعفر از حضرت علی^{علیه السلام} روایت کرده که فرمود: سفیانی از نوادگان خالد بن یزید بن ابی سفیان است، مردی است با سری بزرگ، در صورتش آثار آبله باشد و در یکی از چشمانش نقطه سفیدی باشد. از ناحیه‌ای از دمشق از دره‌ای که به آن «وادی یابس» می‌گویند با هفت مرد خارج گردد که در دست یکی از آنان پرچمی دارد که برای او در نظر گرفته شد بود که پیروزی با آن باشد، در بین دستان وی «سی میل» حرکت و کسی قصد مقابله با آنان نیاید مگر اینکه شکست خورد.^(۴)

و همچنین از وی از شیخی از جابر از امام باقر^{علیه السلام} روایت کرده که فرمود: چهار

۱- همان، ص ۱۱۸.

۲- همان، ص ۱۶۵.

۳- همان، ص ۱۲۹.

۴- همان، ص ۱۶۶.

نفر که همگی خلیفه زاده هستند در شام کشته شوند، مردی از بنی مروان و مردی از آل ابی سفیان، و افزود: سفیان بر مروانیان پیروز گردد سپس بدنیال بنی مروان حرکت کند و آنان را بکشد؛ سپس روی به جانب اهل مشرق و بنی عباس کند تا اینکه وارد کوفه گردد.^(۱)

و همچنین از او از سعید بن عثمان، از جابر از امام باقر روایت کرده که فرمود: اگر «أَبْقَع» ظهور کند و با قومی که اجسامی تنومند داشته باشند. سپس «سفیانی أَخْوَص»^(۲) ملعون ظهور کند و با همه درگیر شود و آنان را شکست بدهد سپس منصور یمانی از «صناعه» بالشکریانش به سوی آنان حرکت کند در حالیکه بسیار بی مهابا باشد و مردم را چون زمان جاهلیت بکشد، آنگاه با «اخوص» درگیر شود و اخوص بر او چیره شود، سپس رومیان ظاهر شوند و به سوی شام حرکت کنند، بعد اخوص ظاهر شود، سپس کنده با پرچمهای نیکویی ظاهر شود و چون به «تل سما» بر سرده، به سوی عراق روانه شود، و قبل از این دوازده پرچم شناخته شد که نسبت معروف باشد، بالا رود، و مردی از فرزندان امام حسن عسکری^(۳) یا امام حسین علیه السلام در کوفه کشته شود، که بسوی پدرش مردم را می خواند. سپس مردی از موالي (غیر عرب) ظاهر شود، و چون شناخته گردد و در کشتن افراط کند، سفیانی او را به قتل برساند.^(۴)

و همچنین از او از سعید، ابو عثمان از جابر از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: جوانی از بنی هاشم قیام کند در حالیکه در دست راست او خال باشد. او از خراسان با پرچمهای سیاه حرکت کند و فرمانده لشکریانش فردی به نام شعیب بن صالح

۱- همان، ص ۱۶۶.

۲- اخوص: به کسی گفته می شود که چشمانش گود باشد.

۳- کتاب الفتن، ص ۱۷۴.

باشد، با اصحاب سفیانی درگیر شود و آنها را شکست دهد.^(۱) و همچنین از وی از ابن صالح از سعید ابو عثمان از جابر از امام باقر^{علیه السلام} روایت کرده که فرمود: پرچم‌های سیاهی که از خراسان حرکت کرده وارد کوفه شود، و چون حضرت مهدی^{علیه السلام} در کوفه ظهر کند، با او بیعت کنند.^(۲) و همچنین ازا او از سعید ابو عثمان، از جابر از امام باقر^{علیه السلام} روایت کرده که فرمود: ...در آن هنگام سفیانی دستور به کشتن کوفیان و اهل مدینه دهد، آنگاه پرچم‌های سیاه از خراسان بحرکت درمی‌آید که رهبر آن جوانی از بنی هاشم است که خالی بر کتف دست راست او باشد، خداوند امرش را آسان گرداند سپس جنگ و درگیری در سرحدات خراسان خواهد داشت. هاشمی به سمت ری به حرکت ادامه می‌دهد، آنگاه مردی از بنی تمیم که نامش شعیب بن صالح است را بطرف اصطخر به جانب امری می‌فرستد، آنجاستکه او و مهدی و هاشمی در اصطخر درگیر شوند که مردی از بنی عدی سرکرده آنان است، خداوند یاورانش و سربازانش را آشکار می‌سازد، سپس بعد از دو جنگ ری، جنگ در مدائن خواهند داشت... و بعد جنگی در صلیمیه صورت پذیرد، که افراد نجات یافته، گزارشش و ماقع را خواهند گفت، بعد از آن کشتاری بزرگ در بابل واقع گردد، بعد از آن جنگی در سرزمین نصیبین صورت پذیرد سپس قومی بر اخوص خارج شوند... که عامله آنان از کوفه و بصره باشند تا اینکه اسیران کوفی را از دست او خلاصی بخشنند.^(۳) و ازا او از ابو عثمان از جابر بن ابی جعفر روایت کرد که گفت: پرچم‌هایی که از خراسان حرکت کرده، وارد کوفه می‌شوند، و چون حضرت مهدی^{علیه السلام} در مکه ظاهر

۱- کتاب الفتن، ص ۱۷۴.

۲- همان، ص ۱۹۲.

۳- همان، ص ۱۹۲.

شوند، با حضرت مهدی علیه السلام بیعت کنند.^(۱)

«خروج حضرت مهدی علیه السلام از مکه»

نعمیم بن حمّاد مروزی از سعید، ابو عثمان از جابر از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: مهدی در مکه شامگاهان ظهور کند در حالیکه پرچم و پراهن و شمشیر رسول خدا علیه السلام نزد او باشد، چنانکه نشانه ها و نور و بیانی او را همراهی کند. چون نماز عشاء را بجا آورد، با صدای بلند بانگ برآورد: ای مردم! شما را به خداوندان متذکر می‌سازم و جایگاهتان را در بارگاه خدایتان بیاد شما می‌آورم. او حجت را برگزید و انسیاء را فرستاد و کتاب را نازل ساخت و به شما دستور داد که از شرک اجتناب ورزید و اینکه بر طاعت شو و طاعت رسولش محافظت پیشه سازید و زنده بدارید آنچه را قرآن زنده نمود و بیمیرانید آنچه را قرآن میراند و اینکه یاورانی بر هدایت وزیرانی بر تقوا باشید. براستی که دنیا نابودیش و زوالش نزدیک گشته، و به از بین رفقن نزدیکی یافت.

من شما را به خدا و رسولش علیه السلام و عمل به کتاب خدا و میراندن باطل و زنده کردن سنت فرا می‌خوانم. او با سیصد و سیزده مرد به اندازه مردان اهل بدر ظاهر شود، بدون اینکه اتفاقی بر این امر داشته باشند، مانند ابرهای پاییزی جمع گردند، راهبانی در شب و شیرانی در روز، خداوند حجاز را برای حضرت مهدی علیه السلام (فتح نماید) و زندانیانی از بنی هاشم که در زندان بودند را آزاد سازد، و پرچمهای سیاه وارد کوفه شوند و حضرت مهدی علیه السلام بیعت کنند. حضرت مهدی علیه السلام لشکر یانش را در آفاق منشر سازد و ستم را با اهلش نابود سازد، و شهرها زیر فرمان او درآید و قسطنطینیه را خداوند بوسیله حضرت مهدی علیه السلام فتح نماید.^(۲)

۱ - همان، ص ۱۹۸.

۲ - همان، ص ۲۱۳.

«دجال»

نعمیم بن حمّاد مروزی از ضمیره از عبد‌الله بن شوذب از ابوتیاح از خالد بن سبیع از حدیفه بن تیمان روایت کرده که گفت از رسول خدا^{علیه السلام} شنیدم که می‌فرمود: دجال خارج می‌شود سپس عیسیٰ بن مریم (؟) بعد از او بیاید.^(۱) و همچنین از او از سفیان از واصل احباب از ابووائل روایت کرده که بیشترین پیروان دجال یهود باشند.

نعمیم بن حمّاد مروزی از عبد‌الله بن موسی از ابو جعفر از ربيع بن انس از ابوالعالیه از ابن ابی کعب از امام باقر (ع) روایت کرد که هنگام خواندن این آیه «اوست خدابی که توانست عذابی از بالای سرتان بر شما بفرستد» فرمود: آن چهار چیز باشد و همگی عذابند بیست و پنج سال بعد از وفات رسول خدا^{علیه السلام} دو عذاب آمد و به جان یکدیگر افتادند و دو عذاب دیگر باقی ماند که تخلف ناپذیرند و آن دو فرورفتن زمین و بمباران باشد.^(۲) و قذف).

لازم به توضیح است که: از مقایسه بین روایات مهدویت که در دسترس شیعیان قرن دوم هجری و ربع قرن سوم، وجود داشت با روایات مهدویت اهل جماعت و عامه در همان عصر ما به دو نتیجه مهم می‌رسیم که عبارتند از:

اولین نتیجه:

هر دو براین امر صحة می‌گذارند که حضرت مهدی^{علیه السلام} از نسل رسول خدا^{علیه السلام} و از فاطمه^{علیها السلام} و از امام حسین^{علیه السلام} می‌باشد و اینکه حضرت مسیح پشت سر ایشان نماز می‌خواند، کما اینکه او آخرین امامان دوازده‌گانه‌ای است که رسول خدا^{علیه السلام} از قبل به آنها بشارت داده بود و البته در تشخیص سایر امامان اختلاف نظر دارند.

هر دو صحبت از ملاحمی می‌کنند که قبل از ظهور صورت می‌پذیرد مانند ظهور سفیانی و خراسانی و شعیب بن صالح و جنگی جهانی که دو سوم اهل زمین را نابود سازد و غیره....

دومین نتیجه:

فرهنگ شیعه در تشخیص حضرت مهدی ﷺ به این است که ششمین فرد از نسل امام صادق علیه السلام و پنجمین فرد از نسل امام باقر علیه السلام و چهارمین فرد از نسل امام رضا علیه السلام می‌باشد؛ و او را دو غیبت است، منفرد است و با اهل جماعت و عامه هم صدایست.

«خلاصه و نتیجه مطالب»

از کل بحث روشن شد که ادعای استاد احمد الکاتب مبنی بر اینکه «روايات وارد درباره غیبت، از فرد غائب مشخصی سخن نمی‌گوید... و از امری قبل از وقوع سخن نمی‌راند تا معجزه‌ای و دلیلی بر صحبت امر غیبت باشد... و تشخیص هویت حضرت مهدی ﷺ که دوازدهمین امام باشد بعد از مدت زمان بلندی از وفات امام حسن عسکری صورت پذیرفت، یعنی در ربع اول قرن چهارم و لذا هیچگونه سنتیتی با آنچه شیعیانشان قبل از ولادت حضرت مهدی ﷺ و غیبتش از آنان روایت کرده‌اند، ندارد. شماری از روایات کتاب حسن بن محیوب متوفی سال ۲۲۴، را بر خواننده محترم نقل کردیم چنانکه به ذکر روایاتی از سیزده کتاب از مؤلفین شیعه که معاصر او بودند، نیز پرداختیم و ملاحظه شد که این کتابها خصوصیاتی از مهدی موعود ﷺ را نقل کردند که هویتش را آشکار می‌سازد ضمن اینکه این کتابها و روایات از وقوع غیبت صغیری و کبری خبر داده‌اند.

اما درباره این سخن احمد الکاتب «اگر واقعاً هویت حضرت مهدی ﷺ از زمان

ج / ۴ / فصل سوم

رسول خدا^{علیه السلام} با یازده امام قبل وی مشخص شده بود، مسلمین و شیعه و امامیه و شیعه امام حسن عسکری در تشخیص هویت حضرت مهدی^{علیه السلام} دچار اختلاف نمی شدند»

باید گفت: وجود احادیث و روایات و وضوح مطالب آنها هیچگاه مانع از اختلاف یا انحراف نخواهد بود. از وجود تعالی، موجود آشکاری تر وجود ندارد در حالیکه مردم در مورد خداوند به ملحدین و مؤمنین تقسیم شدند.

همچنین معجزه‌ای آشکارتر از معجزه حضرت مسیح^{علیه السلام} برای اتباع حضرت موسی^{علیه السلام} و امّش وجود نداشت، در حالیکه دچار اختلاف شدند، بعضی به حضرت مسیح ایمان آورده‌اند و جماعتی او را تکذیب کرد بلکه سعی در کشتن او نمودند. کما اینکه هیچ حدیثی چون حدیث غدیر از رسول خدا^{علیه السلام} در تواتر و وضوح دلالتش وارد نشده، ولی با این وجود، مسلمین با امام علی^{علیه السلام} جنگیدند در حالیکه حدیث غدیر را شنیده بودند، علاوه بر اینکه از جانب جماعت زیادی مورد لعن قرار گرفت!!

فصل چهارم

شبھه سی و ششم:

«استدلال متکلمین شیعی در غیبت صغیری بر وجود»
«امام زمان علیہ السلام»

متکلمین شیعی از دو راه، برای اثبات وجود امام زمان علیہ السلام در غیبت صغیری وارد کارزار شده‌اند.

راه اول: استدلال به حدیث ثقلین، حدیث دوازده امام، دیگر احادیث و اصول ثابت شده از طریق رسول خدا علیه السلام و امامان بعد از وی، بطوریکه ایمان به این امور ایمان به وجود امام زمان علیہ السلام را ضروری می‌سازد.
این استدلال که با تسامح، استدلال عقلی به آن گفته می‌شود، جناب احمد الكاتب آنرا دلیل فلسفی نامیدند!!

راه دوم: اعتماد بر روایات جمهور اصحاب امام حسن عسکری علیہ السلام مبنی بر وجود فرزندی از نسل وی، و اینکه امام عسکری علیہ السلام ایشان را تعیین کرده و بر امامتش تنصیص نموده و خبر داده که او مهدی موعود علیہ السلام است.
این دلیل، دلیل تاریخی است، و معمولاً این دلیل، در هر واقعه تاریخی مورد اعتماد قرار می‌گیرد. ما در اینجا، کیفیت استدلال سه تن از این متکلمین را از نظر می‌گذرانیم، که در اكمال الدین شیخ صدوق ثبت و ضبط شده است.

«استدلال ابوسهل نوبختی»^(۱)

ابوسهل در آخر کتاب التنبیه آورده است: از ما سؤال کردند و گفتند: فرزند حسن عسکری علیه السلام کجاست، و چرا برای مردم خاصه و عامه خویش را نشان نمی دهد؟ شما از کجا به زنده بودنش در این سرا پسی بردید؟ آیا او را دیده اید یا روایات جماعتی که نقلشان به تواتر رسیده که ایشان را دیده باشند، به دست شما رسیده است؟

در جوابش می گوییم: همه امور دینی با استدلال فهمیده می شود، ما با استدلال، خداوند را شناختیم بدون اینکه او را دیده باشیم، چنانکه به نبوت رسول خدام علیه السلام با استدلال ایمان آوردیم، و با استدلال به این حقیقت رسیدم که علی بن ابی طالب علیه السلام را جانشین خویش قرار داده، و با استدلال به این امر ایمان آوردیم که امامان بعد از ایشان عالم به کتاب و سنت رسول خدام علیه السلام می باشند و جائز نیست که در امر امامت دچار اشتباه یا نسیان شوند یا دروغ عمدى از آنان صورت پذیرد، چنانکه با استدلال به این حقیقت رسیدیم که امام حسن مجتبی امام و احتجاج اطاعه است. و با روایات متواتر از امامان معصوم علیهم السلام دانستیم که امامت بعد از امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام به جز در فرزند امام قرار نمی گیرد و هیچگاه در برادر و یا خویشاوندان واقع نمی گردد.

از این استدلال نتیجه گیری منطقی، چنین می شود که امام از این سر اکوچ نمی کند مگر اینکه فردی از فرزندانش را به امامت نصب کرده باشد. و چون وفات

۱ - ابن تدیم در الفهرست می گوید: ابو سهل اسماعیل بن علی بن نوبخت از بزرگان شیعه است ابن حجر در لسان المیزان آورده است: او از بزرگان متكلمين بوده، سپس کتابهایش را بر می شمارد، و می گوید: ابو عبد الله بن نعمان، که به مفید مشهور است و بزرگ شیعه در زمان خویش و غیر آن بوده مطالبش را از او گرفته است، او دایی نوبختی مؤلف کتاب فرق الشیعه می باشد که ما قبلًا شرح حالی از او ذکر کردیم.

امام حسن عسکری ع ثابت شد، لازم است که فردی از فرزندانش را بعنوان امام جانشین قرار داده باشد. این یک نوع استدلال بر امامت امام زمان عجل الله تعالیٰ فرجه الشریف است.

استدلال دیگر:

امام حسن عسکری ع جماعتی از معتمدین را بعد از خویش معرفی کرد که حلال و حرام را روایت می‌کردند و کتابهای شیعیان و اموالشان را به آنان برمی‌گرداند و جوابشان را می‌دهند. این جماعت مخفی که با تأیید امام عسکری ع عدالتانش محرز شده است، چون حضرت به شهادت رسیدند، این عده اجماع کردند که ایشان فرزندی از خویش را بعنوان امام و جانشین تعیین کرده‌اند و به مردم دستور دادند که از اسمش سؤال نکنند و این امر را پوشیده از دشمنانش قرار دهند، این در حالی بود که خلیفه وقت به شدت دنبال امام بود و کسانی را گماشت تا اتفاقها و کنیزان باردار امام را جستجو کنند. سپس دستورهای فرزندش که امام بعد از وی بود، در مدت زمان بیست سال بوسیله معتمدین پدرش، در حلال و حرام به دست شیعیان می‌رسید.

این نامه نگاری خاتمه یافت و بیشتر مردان امام حسن عسکری ع بدرود حیات گفتند و فقط یک تن از آنان باقی ماند، که شیعیان بر عدالتی و ثقه بودنش اجماع داشتند و او مردم را به کتمان، امر کرد و اینکه چیزی از امر امام را منتشر نسازند لذا نامه نگاری خاتمه یافت.

با دلیلی که ذکر کردم وجود امام ع ثابت و محرز گشت، و سیره عملی یاران و اصحاب امام عسکری ع و نقل احادیث و روایات او توسط آنها دلیل دیگری بر صحت گفتار ما شد.

با روایات مشهوری که درباره غیبت داریم، درستی غیبت ثابت گشت، و معلوم شد که ایشان دو غیبت دارند که یکی از دیگری طولانی تر است.

مذهب ما (امامیه) درباره غیبت امام زمان در وقت کنونی شباهتی با مذهب ممطوروه در امام کاظم علیه السلام که به عیان بدرود حیات گفت و مردم مرده وی را مشاهده کردند و بصورت آشکار و در ملاعِ عام دفن گردید و بیش از یکصد و پنجاه سال از وفاتش گذشت، و کسی مدعی مشاهده و مکاتبه و مراسله با وی را نکرده است، فرق ماهوی دارد.

پذیرش ادعای این جماعت که امام کاظم علیه السلام هنوز زنده می‌باشد، لازمه اش تکذیب حواس است که وی را مرده دیدند. علاوه بر اینکه بعد از رحلت ایشان، امامانی آمدند که واجد همان علمومی بودند که ایشان داشتند.

ما در این ادعای خویش که امام زمان علیه السلام زنده و غایب از دیده‌هاست، نه حواس را تکذیب کرده و نه مدعی محالی شده‌ایم و نه به چیزی نعوه کردیم که عقل آنرا بر نتاید و از امور عادی تجاوز کند. و تا امروز از شیعیان نقه و مورد اعتمادش، که مخفی هستند، ادعای ارتباط با وی را دارند که از کانال آنان امر و نهیش به شیعیان می‌رسد، منهای همه این امور، مدت غیبت ایشان از امور عادی پا فراتر نگذاشته است.

تصدیق این روایات غیبت باعث می‌شود: که امامت فرزند امام حسن عسکری علیه السلام که ذکر کردم، ثابت می‌شود. و اینکه ایشان طبق این روایات از دیده‌ها غائب گشته است. روایات غیبت مشهور است و به حد تواتر رسیده بود و شیعیانش منتظر وقوعش بودند، کما اینکه منتظر قیام قائم علیه السلام برای برپایی قسط و عدالت هستند.

از حق تعالی می‌خواهیم که به ما برداری زیبا و توفیقی به کرم و رحمتش نصیب فرماید. (۱)

«رد ابن قبہ (م. ۳۱۹ هجری) بر علی بن بشار»

شیخ صدوq گوید: ابوالحسن، علی بن احمد بن بشار درباره غیبت بر علیه ما سخن گفت و ابو جعفر، محمد بن عبد الرحمن بن قبہ رازی^(۱) به ایشان پاسخ دادند. از جمله سخنان علی بن احمد بن بشار بر علیه ما در کتابش، مطالب ذیل است که از نظر می‌گذرانیم:

همه کسانیکه وجود دو غیبت امام زمان^{علیه السلام} را منکرند، از اثبات کسی که برای او دعوت می‌کنند بی نیاز و گرایش به خویش و موجودات واقعی دارند.

اصحاب ما نیازمند چیزی هستند که هر منکر قبل از آنان، بی نیاز از اثبات وجود کسی بودند که او را واجب الاطاعه می‌دانستند، آنان نیازمند چیزی شدند که سایر منکرین از آن بی نیاز بودند. و دچار اختلافی شدند که باطل بودنشان را فزونی بخشدید و از سایر منکرین پست ترکشتند، زیرا که زیاده روی در باطل، باعث پستی و زیاده روی در خیرخواهی، تعالی بخشد و سپاس شایسته خداوند منان است.

آنچه خواهم گفت، بوضوح این را نشان خواهد داد که گفتار و سخنان ما بسی بالاتر از حد انصاف متعارف است، گرچه این مقدار، بر ما واجب نیاشد.

بنده می‌گویم: پر واضح است که هر ادعا کننده‌ای یا هر کسی که برای او ادعای

۱ - محمد بن عبد الرحمن بن قبہ، ابو جعفر رازی - باکسر قاف و فتح باء غیر مشدد - از متکلمین چیره دست شیعیان به حساب می‌آید. او در بادی امر، معتزلی بود، سپس به اعتقاد امامیه ایمان آورد و صاحب بصیرت گشت و کتابهایی در امامت تألیف نمود. ابوالحسن، سوستنگردی (سوسنجردی) می‌گوید: بعد از زیارت امام رضا^{علیه السلام} در طوس، خدمت ابوقاسم بلخی در بلخ رسیدم، بر وی سلام کردم، وی هم از قبل مرا می‌شناخت، کتاب ابو جعفر بن قبہ در امامت که به «الانصاف» معروف بود، در دستم قرار داشت، از مطالب کتاب آگاهی یافت و نام «المسترشد فی الامامیه» را بر علیه آن نگاشت. چون به ری آمدم درباره کتاب را به ابوالقاسم دادم، او نیز کتاب المسترشد فی الامامیه را بر رد آن به رشته تحریر درآورد و چون به ری برگشتم ابا جعفر را در این سزا زنده ندیدم. (قاموس الرجال، ص ۲۲۲). ابوالقاسم بلخی در سال ۳۱۹ هجری پدر و دو حیات گفت.

کنند، حتماً و ضرورتاً اهل حق و حقیقت و دعوایش نیست. هر سؤال کننده‌ای از ادعائکننده‌ای، محک حقیقت گفتارش، تأیید انصاف و منصفین خواهد بود.

این قوم (امامیه) مدعی‌بیند که بحق و صدق بر آنان ثابت گشته، که (امامی) دارند که اطاعش بر مردم لازم و واجب است. ما قبلاً هم توضیح دادیم که ادعائکننده‌ای یا کسی که برای او ادعای می‌شود، واجب و لازم الاطاعه نخواهد بود.

ما کاملاً معتبریم که این قوم (امامیه) بر این ادعا هستند و اقرار می‌کنیم که سخنان و اعتقادمان باطل خواهد بود - گرچه این امر در بالاترین درجه از محل باشد - در صورتیکه وجود آن شخص (امام زمان علیه السلام) را به ما نشان دهند که و در اینصورت حتی سئوالی برای اثبات ادعایشان نخواهیم کرد. (۱)

اگر ثابت شود که این سخنان و خواسته ما بالاتر از حد انصاف است، به عهدهی که بسته بودیم، وفا کردیم، اگر توانستند خواسته ما را اجابت کنند، ما و اعتقاد ما باطل خواهد بود، و اگر عاجز گشتند گفتارمان درباره ناتوانی اینها از اثبات مدعای خویش، همانگونه که قبلاً ذکر کردیم، واضح و روشن گردید.

آنان دچار انواع باطل اند و رو به پست و انحطاط بیشتری نسبت به اهل باطل گام نهادند زیرا هر اهل باطلی از قدیمیان قادر به اثبات وجود خارجی مدعای خویش بودند ولی اینها از اثبات وجود خارجی مدعای خویش ناتوانند، پس پایین تر و پست ترند. مگر اینکه از این سخنان خویش (وجود فردی که حجت خداوند بر مردم با او کامل گردد، ضروری است) دست بکشند، آری باید اول وجود داشته باشد، سپس لقب و یا ادعای را به او نسبت دهند. پس ما وجود را ثابت کردیم بدون اینکه ادعا را ایجاد کرده باشیم.

خبردار شدم که ابو جعفر بن ابی غانم در پاسخ سؤال کننده‌ای که پرسیده بود:

۱- او شخصی غیر از علی بن ابی غانم که در منتخب الدین نامش عنوان شده نیست، و کسی است که در کتاب‌های رجال اثری از تامش نیافتنم

چگونه بر کسانی که با آنها بحث و مناظره می‌کنند چیزهای می‌شوند؟ آیا می‌گویند
واجب است که قائم طلاق از اهل بیت باشد؟

ابو جعفر یه او گفت: می‌گوییم ابن جعفر است.

عجب! آیا مردم با کسی مجاب و محجوج شوند که ربطی به بحث ندارد؟^(۱)
شیخی در ناحیه‌ای بود - خداش او را بیامرزد - که می‌گفت: اینها را به نشان
لابدیه (آنکه چیزی را حتمی الوجود می‌دانند) مشخص نمودم زیرا که مرجع و
معتمدی ندارند در حالیکه حتماً آن فرد باید موجود باشد و حال آنکه در بین
کائنات اثرباری از او نیست!! به همین دلیل است که شیخ آنان را به آن نشان شناسایاند.
ما هم آنان را به آن نام می‌شناسیم، بعبارتی آنان از کسانی که روزی بر بت تعظیم و
کرنش می‌کردند، پایین ترند. زیرا بت پرستان روزگار تبانی ذاتند که یکی از آنان (بُد)
بود، و برای او کرنش می‌کردند در حالیکه موجود پوچ و باطلی بیش نبوده است.
اینها واقعاً به معصومی و باطل محضی چنگ زده و توسل می‌جویند، و حقیقتنا
باید آنان را «لابدیه» نامگذاری کرد زیرا باید بر او کرنش کنند چون هر اطاعت
شونده‌ای معبود خواهد بود!!
ما خصوصیات و گرایش‌های باطل این قوم را روشن ساختیم، و براستی که روز
به روز پست‌تر می‌شوند و ستایش مخصوص حق تعالی است.

سپس افزود: این کتاب را با این سخنان به پایان می‌رسانیم که: فرد مورد خطاب
ما و کسی که با او وارد مناظره در کتاب شده‌ایم، صرف‌اکسی است که از قبل به این
اعتقاد رسیده که حتماً باید از اهل بیت طلاق قائمی باشد که حجت خداوند با او کامل
گردد و فقر با او از بیخ و بن کنده شود و مردم از فقر رهایی بخشنند، اما کسی که به

۱ - چون جواب ابو جعفر بن غاثم به معارض کننده این بود که می‌گوییم ابن جعفر است، این
پاسخ باعث تعجب این بشار گشته، زیرا جعفر کسی نیست که بتوان با او مناظره کرد و اصلًا
ربطی به بحث و مناظره ندارد.

آنچه ذکر کردیم، معتقد نیاشد، مورد خطاب ما واقع نگردیده چه رسد به اینکه از او مطالبه دلیل کرده باشیم.

ما به کسانیکه براین اصل از قبل اجماع و اتفاق نظر داشتند می‌گوئیم: کسانیکه اجماع کردند که هیچ خانه از این خانه‌ها خالی از چراغ فروزانی نخواهد بود، ولی چون وارد خانه شدیم فقط یک اتاق را یافتیم پس لازم گردید و تصدیق شد که در آن خانه چراغ فروزانی باید باشد. و سپاس حق تعالی را زیبد.^(۱)

پاسخ ابن قبہ:

ما می‌گوئیم: - توفیق همواره از خداوند است - افراط در ادعاء و نسبت دادن سخنانی به طرف مقابل که سخن او نباشد هیچگاه حجت با آنان ثابت نمی‌گردد. و اگر چنین می‌بود، مناظره مخالفین از بین می‌رفت و ارزش خویش را از دست می‌داد زیرا هر کس به ذهنیات خویش اکتفا می‌کرد و عقیده باطلی که در ذهن خویش به طرف مقابل نسبت می‌داد به قوت خود باقی می‌ماند. مناظره بر امری کاملاً ضد این گفته‌ها بنا شده است و انصاف سزاوارترین امری است که اهل دیانت به آن اعتقاد می‌کنند.

سخنان امام هادی علیه السلام برای ما مرجع و پناهگاهی نیست که به آن رجوع کرده و پناه می‌بریم و سندی شمرده نمی‌شود که به آن چنگ زنیم، زیرا این ادعاء بدون برهان خواهد بود، و ادعاء اگر بدون برهان باشد نزد عقلاء و خردمندان غیر مقبول خواهد بود. ماناتوان نیستیم که بگوئیم: به لطف خداوند منان ماکسی را داریم که به او پناه ببریم و برآمادتش ثابت قدم بمانیم کسی که حجتش ثابت و براهینش آشکار است.

۱- منتظر ایشان، امامت جعفر است. یعنی چون وارد خانه شدیم فقط آن چراغ فروزان را دیدیم که جعفر باشد. (متترجم)

اگر بگوئی: او کجاست؟ او را به ما نشان دهید.
می‌گوئیم: دوست دارید که او را چگونه به شما نشان بدیم؟ آیا از ما می‌خواهید که از ایشان درخواست کنیم که سوار (اسپشن) شده و به طرف شما باید و خودش را به شما بنمایاند؟ یا می‌خواهید خانه‌ای برای او بسازیم و ایشان را در آن سکونت داده، شرق و غرب را آگاه سازیم؟ اگر این خواسته شما باشد، ما برآنجامش ناتوانیم، مضافاً اینکه بر ایشان واجب نیست.
اگر بگوئید: از چه طریقی جحت بودنش بر ما آشکار و اطاعتمند واجب شده است؟

می‌گوئیم: ما اقرار می‌کنیم به اینکه باید فردی از فرزندان امام حسن عسکری علیه السلام وجود داشته باشد تا حجت خداوند بر خلق با او کامل گردد، ما هم شما را بر این حقیقت راهنمایی و ارشاد کردیم تا مضطربه پذیرش آن شویم، اگر از اهل انصاف باشید.

اولین چیزی که ما و شما باید خود را به آن ملزم سازیم این است که از حدی که اصحاب فکر و اندیشه مشخص کرده‌اند، خارج نشویم و مانند آنان عمل نماییم. و کسی که از آن مرز بگذرد از طریقه علماء و دانشمندان پا بیرون نهاده است. و آن این است که از فرعی صحبت نکنیم که اصلش ثابت نشده باشد، و این مردی که وجودش را انکار می‌کنید، حقش بعد از پدرش ثابت می‌گردد و شما جماعتی هستید که منکر وجود پدرش نیستید، پس معنا ندارد که نظر و عقیده پدرش درباره وجودش را ترک کنیم و خود را درگیر با شما در مسئله وجودش بنمائیم. اگر حق پدرش ثابت گردد، نزد شما ضرورتاً ثابت خواهد بود چون به آن اقرار دارید، و اگر حق پدرش باطل باشد، امر منتهی به آن چیزی می‌گردد که شما می‌گویید و ما آنرا باطل ساختیم. آری حق جز فزونی نیابد و باطل جز کاستی، مگر اینکه اهل باطل آنرا بزرگرده نشان دهند.

ج / ۴ / فصل چهارم

در اینجا به دلیل صحبت امام حسن عسکری ع می پردازیم:

ما و شما در این مسئله اتفاق نظر داریم که حتماً باید از فرزندان امام هادی ع فرزندی وجود داشته باشد که حجت خداوند با آن کامل گردد و خلاائق معذور نشوند که حجتی نداشتم.

آن مردی (امام زمان ع) که از او سخن می گوئیم حجتش بر مسلمانی که از او دور باشد واجب می گردد چنانکه بر کسی که او را دیده و مشاهده نموده نیز چنین است، ما و بیشتر مردم از کسانی هستیم که بدون دیدنش اطاعتیش بر ما واجب گردیده، بسیار بجا خواهد بود که دنبال دلیلی بگردیم که ما را ملزم به اطاعتیش ساخته است. سپس به کاوش در احوال دو فرزندی که از امام هادی ع باقی مانده‌اند، پردازیم، که هر کسی سزاوارتر باشد، او حجت خداوند و امام زمان خواهد بود و احتیاج به سخن پراکنی کلام نیست.

بعد به بررسی و بحث در دلیل و برهانی پردازیم که بعد از پیامبران و امامان ع فردی را به امامت می‌رساند. ما آنرا در روایاتی یافته‌یم که حجت را واجب می‌سازد و تهمت مشارکت و تبانی آنان بر وضعیت را منتفی می‌سازد و چون نگریستیم دو گروه راوی یافتیم:

۱ - جماعتی ادعا می‌کنند که امام وفات یافته ع بر امام حسن تنصیص کرده و آنرا مشخص نموده و به ایشان اشاره کرده و بر امامتش نیز وصیت نموده، علاوه بر بزرگتر بودنش، اعلم بودنش را نیز ذکر کرده‌اند.

۲ - جماعت دیگر همین گفته را به جعفر نسبت داده و چیزی جز آن بر زبان جاری سازند سپس نگریستیم و یافته‌یم که راویان امامت جعفر تعداد زیادی نیستند، و جماعت اندک مشارکتش و تبانیش و همچنان مرسل بودن روایاتشان جائز است، لذا وضعیت شبیه را بیشتر یافته تا حجت و دلیل و برهان، پر واضح است که حجت خداوند با شباهت ثابت نگردد.

و چون به نقل گروه دوم نگریستیم، آنها دور از هم و از دیار مختلف یافتیم، با خواسته‌هایی گوناگون و آرائی مختلف، لذا نسبت دروغ برآنان شاید بدلیل هم وطن نبودن و دور مکانی از یکدیگر که عادتاً مشارکت و تبانی و مرسل بودن حدیث و اجماع بر جعل حدیث را غیر ممکن می‌سازد، نادرست است. از اینجا بود که به حق بودن نقل این گروه رسیدیم و حق را با آنان یافتیم، زیرا اگر نقل اینها بر اساس آنچه ذکر کردیم باطل باشد، هیچ روایتی در روی کره زمین صحیح نخواهد بود و همگی باطلند.

خداآوند شما را بامرزد در این دو گروه بیندیش، آنرا آنگونه که ذکر کردم خواهی یافت و در بیان روایات، نابودی اسلام و در صحیح دانستن آنها، صحیح بودن روایت ما خواهد بود، و این دلیل صحت گفتار ما خواهد بود، و ستایش خداوند جهانیان را زید. سپس با پیروان جعفر کذاب روپرداشدم و یافتم که به دلایلی گوناگونی امامت جعفر را ثابت می‌کنند. قومی گفتند بعد از برادرش محمد ثابت می‌شود و بعضی بعد از برادرش حسن و گروهی دیگر امامتش را بعد از پدرش محرز دانسته‌اند.

«امام حسن عسکری علیه السلام باید حتماً فرزندی داشته باشد»

آنرا دیدیم که بعد از جعفر قائل به امامی نیستند و مشاهده کردیم که گذشتگان آنها و گذشتگان ما، قبل از وقوع حادثه، امامت امام حسن عسکری علیه السلام را پیش‌بینی کرده بودند و آن بوسیله حدیثی است که از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: اگر سه اسم پشت سر هم قرار گرفتند چهارمین فرد، قائم علیه السلام خواهد بود، و همچنین روایاتی دیگر؛ و این روایت به تنها بی امامت امام حسن(ع) را ثابت می‌کند. زیرا امام حسن(ع) دو فرزند بیشتر نداشتند برای جعفر حجتی برای کسی که او را در روزگار امام عسکری علیه السلام مشاهده کرده، وجود نداشته است در حالیکه

ج / ۴ / فصل چهارم

امامت در روزگار حیات و مماتش ثابت است، ضرورتاً امام، امام حسن عسکری علیه السلام خواهد بود.

و چون امام عسکری (ع) وفات یافت بنا به اعتقاد ما و شما باید فرزندی از فرزندان او وجود داشته باشد که حجت الهی با او کامل گردد، پس ضرورتاً امام حسن را فرزند قائمی باید باشد.

ای ابو جعفر - خداوند ترا سعادتمند سازد - به ابن بشار بگو: محمد بن عبد الرحمن می‌گوید وجود شخصی که برای او ادعا می‌کنیم یافته‌یم، فرار به کجا؟ آیا بر باطل بودنت گواهی می‌دهی آنگونه که ضمانت کردی یا اینکه هوی پرستی مانعت می‌گردد همانگونه که خداوند در قرآن می‌فرمایند: بسیاری از مردم با هوی پرستی و جهالت گمراه می‌شوند.

اما آنچه اهل حق را به آن وصف کرده ولابدیة نام نهاده بخاطر این گفتار آنها است که: باید کسی که حجت خداوند با او تمام می‌گردد، وجود داشته باشد.
عجب از این گفتار، آیا ابوالحسن علیه السلام این سخن را نمی‌گفت که باید کسی موجود باشد که حجت خداوند با او تمام یابد؟

چگونه نگفته باشد آن هنگام که از ما سخن می‌گفت و سرزنش می‌کرد؛ آری، اول باید وجود داشته باشد چه رسد به اینکه امام باشد. اگر او این سخن را می‌گفته، خود و اصحابش از لابدیه خواهند بود، پس بر خوبیش نام نهاده و عیب کرده، و اگر این سخن را نمی‌گوید برای مثال خانه و چراغ کفایت می‌کند.

همواره چنین بوده است که هر کس با اولیاء خداوند دشمنی ورزد، ندانسته خود را عیب کرده و ضرر زسانده است.

سپاس خداوندگاری که حق را با دلائلش تأیید می‌فرماید. ما اینان را «بُدّیه» نامگذاری می‌کنیم چون عبادت کنندگان «بُدّ» بودند در حالیکه نه می‌شنیدند و نه می‌دیدند و نه شکلی از آنان را دور می‌سازد و این جماعت چنینند.

سخن ابن قبہ درباره غیبت:

ابوحسن - خداوند تو را هدایت فرماید - آیا حجت الهی پیامبر (ص) بر جن و انس، جز بعد از دعوت و اعلام رسالت بر خلق ثابت می شد؟ آیا به هنگام مخفی شدن در غار، جز پنج نفری که حجت او بر آنها تمام بود، از محل اختفای او خبر داشتند؟^(۱)

اگر بگوئی اختفای در غار غیبی بعد از ظهور بود و بعد از اینکه شخصی بجای او در رختخوابش خوابید.^(۲)

می گوییم: ما در حالت ظهور و استخلافش با تو احتجاج نمی کنیم و جواب دادن به تو برای ما مهم نیست ولی از شما می پرسیم: آیا حجت رسول خدا^{علیه السلام} در حال اختفایش در غار به هر علتی که باشد برای کسانی که از مکان ایشان بی خبر بودند، ثابت است یا خیر؟

ناچار باید تصدیق کنی. سپس ما هم حجت امام را ثابت می کنیم گرچه غائب باشد، (به هر علتی که باشد)، و گرنه فرق چیست؟ مضافاً اینکه امام زمان غیبت نکردند مگر اینکه پدرانشان گوش شعیانشان را از این سخن پرساختند به اینکه غیبی واقع خواهد گردید و تکلیفسان را در حال غیبت نیز به آنان خاطرنشان ساختند.

و اگر از ولادتش سؤال کنی، پرسشی دارم: آیا فرعون برای جلوگیری از ولادت موسی علیه السلام دست به هر اقدام ممکن نزد؟ پس چرا نتوانست مانع شود و با اراده و اذن خداوند موسی متولد شده و ظهر کرد.

۱ - آن پنج نفر: علی بن ایطاب^{علیهم السلام}، ابوبکر، عبدالله بن اریقط لیثی و اسماء دختر ابوبکر و عامر بن فهیره بودند.

۲ - مطالعه کنندگان محترمی که مایل هستند، می توانند این داستان را در اعلام الوری^{علیهم السلام} دنبال کنند.

امام رضا^{علیه السلام} در وصفش فرمود: پدر و مادرم قدایش باد که او شبیه من است و نامش نام جدم، و شبیه موسی بن عمران است.^(۱)

دلیل دیگر خود را در قالب یک سؤال بیان می کنم: ای ابوالحسن! آیا خوانده ای که شیعه روایاتی درباره غیبت دارد؟ اگر آن روایات را به تونشان دهیم و اگر تصدیق کنی می پرسیم: در زمان غیبت تکلیف مردم چیست و حجت چگونه بر آنان کامل می گردد؟ اگر بگویی: فردی را جانشین خود قرار دهد. نزد ما و شما فقط امام جانشین امام می تواند باشد و اگر امام قائمی باشد دیگر غیبیتی در کار نخواهد بود، و اگر با چیز دیگری احتجاج کند، آن چیز بی کم و کاست حجت ما در آن وقت خواهد بود.

اما می گوئیم: زیدیه و امامیه اتفاق نظر دارند که رسول خدا^{علیه السلام} فرمود: من دو چیز گرانها را در میان شما بودیعه می گذارم: کتاب خدا و خاندانم، اهل بیتم، این دو، خلیفه بعد از من هستند که جدا از یکدیگر نخواهند شد مگر اینکه در حوض بر من وارد شوند.^(۲) و این حدیث را قبول کردند. پس واجب گردید که کتاب خدا همچنان با خاندان رسول خدا^{علیه السلام} همراه باشد، خاندانی که تنزیل و تأویل را با علم یقینی بداند و از مراد خداوند عزوجل خبر دهد؛ همانگونه که رسول خدا^{علیه السلام} مراد و معرفت خداوند را بیان می کرده است کتاب خدا استنباطی یا استخراجی یا استدلالی یا آنچه زبان آنرا جائز دانسته و طبق گفتگوی مخاطبین اهل زبان باشد، نیست. بلکه از مراد خداوند خبر می دهد و از جانب خداوند بیانی بگویند که بر مردم حجت باشد، همانگونه خاندان رسول خدا^{علیه السلام} (عترت) معرفتshan باید بر مبنای یقین و شناخت و بصیرت باشد. خداوند در وصف رسول خدا^{علیه السلام} فرمودند:

۱- بآبی و امّی شبیهی و سنتی جدی و شبیه موسی بن عمران.

۲- قال رسول الله^{علیه السلام}: ائمّی تارک فیکم التقلین کتاب الله و عترتی اهل بیتم و هما الخلیفتان من بعدی و ائمّیان یغترقا حتی یرد على العرض.

بگو این راه و روش من است، و پیروانم است. با بصیرت کامل، همه مردم را بسوی خدا دعوت می‌کنیم.^(۱)

اتیاعش از اهل بیتش و نسلش و خاندانش کسانی هستند که مراد خداوند در کتابش را با یقین و معرفت و بصیرت بیان کنند و هرگاه کسی که از خداوند خبر می‌دهد، مرادش ظاهر و آشکار نباشد بر ما واجب است که معتقد شویم که کتاب خداوند از مفرون بودنش با کسانی از عترت و خاندان رسول خدا^{علیه السلام} که تأویل و تنزیل را بداند زیرا که حدیث آنرا واجب می‌داند.^(۲)

سخن ابن قبہ در فساد امامت جعفر کذاب:

از جمله موارد فسادانگیز مدعای جعفر، موالتش با فارس بن حاتم^(۳) و پاک دانستن اوست در حالیکه امام عسکری^{علیه السلام} (پدر جعفر) از او برائت جسته تا جائیکه این سخن در همه شهرها پیچید و دشمنان از آن خبردار شدند، چه رسید به دوستان، و از دیگر موارد فساد ادعایش، کمک گرفتن از افرادی برای گرفتن میراث از آم الحسن است در حالیکه شیعیان از پدرانش^{علیه السلام} اجماع دارند که برادر با مادر ارث نبرد و همچنین از فساد ادعایش این سخن است که می‌گفت: من بعد از برادرم محمد، امام می‌باشم. ای کاش می‌دانستم که امامت برادرش کی ثابت گشت در حالیکه در زمان حیات پدرش وفات یافت: و بسیار عجیب خواهد بود که محمد جانشین تعیین کند و امام بعد از خود را

۱- قل هذه سبلي أدعوا الى الله على بصيرة أنا و من اتبعني.

۲- اكمال الدين و اتمام النعمه، ص ۶۳.

۳- او فارس بن حاتم بن ماهویه قزوینی است که، در عسکر سکونت داشت و از اصحاب امام رضا^{علیه السلام} بوده که غلو کرده و ملعون شد تا جائیکه امام عسکری^(ع) او را مهدور الدم دانست و برای قاتل او بهشت را تضمین نمود، و جنیه او را کشت. (منهج المقال، ص ۲۵۷)

منصوب نماید و پدرش زنده باشد، اگر او امام باشد، پدرش چکاره خواهد بود؟ این سنت کجا در امامان و فرزندانشان جاری بود تا ما آن را از آنها بپذیریم ما را به آنچه باعث امامت محمد شده هدایت کنید تا امامت خلیفه و وصی او ثابت شود. سپاس خدایی را که حق را پیروز و باطل را شکست خورده وضعیف و رانده شده قرار داد. اما آنچه از ابن ابی غاثم - خداوند او را بیامرزد - نقل کرد، باید گفت که وی نمی خواست بگوید که جعفر، امام است بلکه می خواست به پرسش کننده بفهماند که این خاندان از بین نرفته‌اند تاکسی از آنان زنده نباشد و امامت به دیگران مانند جعفر برسد.

رد ابن قبه بر آخرین قسمت کتاب ابن بشار:

ابن بشار می‌گوید: «کل مطاع معبد» در حالی که باید گفت اشتباہ بزرگی است زیرا ما معبدی جز خداوند نداریم و از رسول خدا^{علیه السلام} تنها اطاعت می‌کنیم نه عبادت.

ابن قبه در ردی بر خاتمه کتاب می‌نویسد:

وی می‌گوید: این کتاب را با این گفتار به پایان می‌رسانیم که مناظره و بحث ما با کسانی است که از قبل، اجماع و اتفاق نظر بر امام قائمی از این خاندان دارند و فائلند که حجت خداوند با او کامل می‌گردد... و اگر که در خانه چراغی است، ما را به داخل شدن در منزل نیازی نیست.

خداوند او را توفیق دهد، ما با او اختلافی نداریم و حتماً باید امام قائمی از این خاندان باشد که حجت با وی کامل گردد، ولی اختلاف ما با وی در کیفیت قائم و ظهور و غیتش است. اما آن مثال او درباره خانه و چراغ، از آرزوهاست، چنان که گفته می‌شود: آرزوها سرمایه انسانهای فقیر و بی‌چیز است.

ولی ما مثالی می‌زنیم که حقیقت را روشن سازد: نه بر دشمنی بتازیم و نه بر

مخالف مان ستمی روا بداریم، بله هدف ما، صواب بوده است و بس.

می‌گوئیم: ما با مخالفین خود اجماع کردیم که فلاحتی درگذشت در حالی که دو پسر و یک خانه دارد! خانه از آن کسی خواهد بود که بتواند با یکی از دستانش هزار رطل بلند کند، لذا خانه همچنان در دست پسران و نوادگان او تا قیام قیامت خواهد بود و همچنین می‌دانیم که یکی از آنان هزار رطل حمل خواهد کرد و دیگری ناتوان است، سپس لازم شد که بدانیم حمل کتنده کیست، پس به قصد مکان آنها برای شناخت این امر حرکت می‌کنیم، ولی مانعی بر سر راهمان ایجاد شد و ما را از رسیدن به آنان منع کرد. با این وجود با افراد زیادی از شهرهای دوردست و دور از یکدیگر برخورد کردیم که می‌گفتند ما دیدیم که فرزند بزرگتر حمل کتنده بود، و همچنین جماعت اندکی را یافتیم که در محل واحدی زندگی می‌کنند و شهادت می‌دهند که فرزند کوچکتر آن کار را انجام داد، ولی هیچ چیز خاصی که دال بر این امر است ارائه ندادند، لذا به حکم عقل و انصاف و آنچه عادت بر آن معمول بوده و تجربه با آن صحبت یافته، نمی‌توان شهادت فرقه اول را رد کرد و شهادت فرقه دوم را پذیرفت چنانکه اتهام به این گروه نسبت داده می‌شود و از آنان رفع اتهام می‌گردد.

اگر مخالفین ما پرسند: درباره شهادت سلمان و ابوذر و عمّار مقداد در حق امیر المؤمنین علیه السلام و شهادت آن جماعت و گروههای زیاد برای فردی غیر از امیر المؤمنین علیه السلام نظرتان چیست؟ کدامیک به صواب نزدیکتر است؟

جواب می‌دهیم که: امیر المؤمنین علیه السلام و اصحابش را امور خاصی است که دیگران از آن بی‌نصیب هستند، اگر مانند آنان یا نزدیک به آنان یافتد، حق با شماست.

اولین خصوصیت، شهادت دشمنان او به اینکه ایشان صاحب فضیلت و طهارت و علم است، چنانکه ما روایت کردیم و آنان چون ما روایت کردند که پیامبر ﷺ فرمود: خداوند یاری کند کسی که او را یاری کند و دشمن کسانی شوند که

با او دشمنی ورزند به دلالت این حدیث او باید اطاعت شود نه غیرش، دومین خصوصیت اینکه دشمنان به ایشان می‌گفتند که رسول خدا^{علیه السلام} به فلان شخص بعنوان امامت اشاره کرده باشد و او را بعنوان حجتی برای خلق تنصیب کرده باشد، ولی خلیفه بعد از رسول خدا^{علیه السلام} را انتخاب نمودند همانگونه که قبلاً توضیح شد. سومین خصوصیت، این است که دشمنانش در حق یکی از اصحاب امیر المؤمنین علیه السلام شهادت داده‌اند که او هیچوقت دروغ نمی‌گوید، به دلالت این حدیث رسول خدا^{علیه السلام} که فرمود: آسمان و زمین فردی راستگوتر از ابوذر به خود ندیده است.

چهارمین خصوصیت، اینکه دشمنانش آنچه را پیروان او روایت کردند، آنان نیز آن را روایت کردند ولی با تأویل به راه فساد کشیده شدند.

پنجمین خصوصیت اینکه دشمنانش روایت کردند که امام حسن^{علیه السلام} و امام حسین^{علیه السلام} سروران جوانان بهشت می‌باشند و روایت کردند که رسول خدا^{علیه السلام} فرمود: کسی که از روی عمد بر علی^{علیه السلام} دروغ بیندد، جایگاهش را در آتش جهنم بداند پس چون شهادت رسول خدا^{علیه السلام} در مورد امام حسن^{علیه السلام} و امام حسین^{علیه السلام} صحیح باشد دروغگو نخواهد بود، لذا تصدیق آنان را باید تصدیق کرد. اصحاب جعفر برای ما کسانی را بیاورند که خصوصیتی داشته باشند که در دشمنانشان نباشد، تا از آنان پذیرفته گردد و گرنم، پذیرفتنی نیست و معنی ندارد روایت متواتری را ترک کنیم که هیچگونه تهمتی در نقل و ناقلين آن وجود ندارد و روایتی را پذیریم که احتمال تبانی ناقلين آن با هم می‌رود، و خصوصیتی ندارند که ادعایشان را ثابت کنند، و کسی چنین نکند مگر اینکه گمراه و سرگردان باشد.

دعای ابن قبہ برای هدایت یافتن مخالفین:

بیندیش - خداوند ترا خوشبخت سازد - تأمل کن در نظر و اندیشه‌ای که برایت نوشتم نگریستن انسانی مذهبی و متدين که به معاد می‌اندیشد و با چشم دل می‌نگرد و به پرهیز و دوری از کفر و انکار حق، همت می‌ورزد تا به امید خدا، عمرت بلند و عزیز و مؤید و ثابت قدم باشی و ترا از اهل حق قرار دهد و بسوی خود هدایت سازد و ترا از کسانیکه سعیشان را در دنیا تباہ گشته در حالیکه می‌اندیشند که عمل خیر بجا می‌آورند، جماعتی که شیطان آنانرا می‌لغزاند و فریب می‌دهد و دچار غرور می‌سازد، قرار ندهد.

استدلالی دیگر:

شیخ صدق و دیگران (غیر از ابن قبہ) از مشایخ امامیه گفته‌اند که: عموم مخالفین ما در این باب سؤالاتی از ما کرده‌اند و بر آنان واجب است که بدانند که قول به غیبت صاحب الزمان علیهم السلام مبتنی بر قول به امامت پدرانش علیهم السلام می‌باشد و قول به امامت پدرانش علیهم السلام مبتنی بر قول به تصدیق رسالت محمدی است و امامتش می‌باشد، زیرا این باب، شرعاً است و عقلی محض نیست و گفتگو در شرعیات مبتنی بر کتاب و سنت است چنانکه خداوند می‌فرماید: اگر در امری تنزع کردید آنرا بر خدا و رسولش عرضه کنید.^(۱)

پس هرگاه کتاب و سنت برای ما شهادت دادند و حجت عقلی همراه آنها بود، سخن ما، سخن برگزیده خواهد بود.

لازم به یادآوری است که وقتی: همه فرق زیدیه و امامیه بر این امر اتفاق نظر دارند که رسول خدا فرمود: انى تارك فيكم الثقلين كتاب الله و اهل بيته وهما الخليفتان

من بعدی و انهایان یافرفا حتی یردا علی الحوض. و همگی آن را قبول کردند. لذا لازم است که کتاب همواره با عترتی باشد که به تنزیل و تأویل عالم بوده، آنهم علمی یقینی که هیچ شایبه‌ای از شک در آن نباشد و از مراد و منظور خدا آگاه باشد. همچنانکه رسول خدا بودند که هیچ‌گاه حکم‌ش از راه استنباط و استدلال نبود که مراد خدا را بیان می‌کرد و حجت را بر مردم تمام می‌نمود. بر عترت نیز فرض است که چون ایشان باشند که علمشان به کتاب از روی یقین و شناخت و بصیرت باشد. حق تعالی می‌فرمایند: این روش من است که از روی بصیرت به سوی خدا دعوت می‌کنیم.^(۱)

بر اساس این آیه بر ما واجب است که پیرو عترت باشیم چرا که عترت هیچ‌گاه از قرآن جدا نمی‌شود.

روش ما در اثبات وجود امام زمان ﷺ:

ما به وجود فرزندی از امام عسکری علیه السلام بنام حضرت مهدی (ع) ایمان داریم. او که رسول خدا علیه السلام به آمدنش بشارت داد، او را غیبت صغیرائی بود که به مدت هفتاد سال و از طریق نواب اربعه مردم را توجیه می‌کرد، سپس غیبت کبری آغاز گردید که تا آن ادامه دارد و حضرتش مردم را به فقهیان عادل ارجاع داد یعنی راویان حدیث پدرانش. اثبات این امر (وجود امام زمان) از دوراه ممکن است:

اولین راه:

اصل اعتقادی شیعیان است که امام باید معصوم بوده و به امامتش وصیت شده باشد. آن مهدیی که رسول خدا به آمدنش بشارت داد از اهل بیت (ع) و از فرزندان

فاطمه است. ائمه بعد از رسول خدا دوازده نفر می باشند که از طریق نص و وصیت از جانب رسول خدا شناخته می گردند، سپس امام سابق امام لاحق را تعیین می کند و امامت بعد از امام حسن در امام حسین و نه فرزند معصوم از نسل وی علیهم السلام استمرار می یابد. امامت هیچگاه در دو برادر بعد از حسین(ع) جمع نگردد بلکه در فرزند امام سابق است که به او وصیت کرده و امامتش را تعیین نموده باشد.

دومین راه:

ایمان به اینکه شیعه دوازده امامی همان کسانی هستند که فقه، حدیث و تاریخ خاص خود را از یازده امام گرفته‌اند و سپس تشخیص علماء شیعه امامیه، حواریین و حاملین علومشان و اطمینان به راویانشان را قبول کردن.

اما سر احتیاج به اوّلین راه: ایمان به وجود محمد بن حسن عسکری امام غائب دوازدهم است که به نصی از از پدرش مسئله‌ای است فرعی و قضیه مستقلی نیست.

شیعیان احادیث فراوانی از ائمه روایت کرده‌اند که مخصوص خود آنان است و مذاهب دیگر به نقل آنها پرداختند مانند امام دوازدهم غیبت خواهد کرد و روزگارش به درازا خواهد کشید و مانند است که امام عسکری به خواص از اصحاب و یاورانش وجود فرزندی برای خود را خبر داد که مهدی موعود باشد. و انگهی بیشتر شیعیان در عصر غیبت اجماع کرده‌اند که امام عسکری را فرزندی است که از دیده‌ها غایب است و آنان منتظر ظهورش می‌باشند و به امامی بعد از وی معتقد نیستند. ولذا بحث در مورد وجود فرزندی برای امام حسن (ع) و اینکه ایشان دوازدهمین است که غائب منظر است، بحثی منتج و موضوعی خواهد بود اما اگر تصدیق به این دو راه را به کناری بگذاریم راه اثبات وجود امام تماماً بسته خواهد بود زیرا امام فرزندش محمد را مخفی کرده بود مگر از خواص شیعیان.

احمد الکاتب هر دو راه را رد می کند:

آنچه استاد احمد الکاتب (اللاری) در کتابش آورده نفی هر دو راه است. اما او لین راه: (اعتقاد شیعه به ولایت و عصمت...) آن را با این سخن به پایان رساند که وصیتی که شیعیان بدان قائلند نظریه‌ای است که عبدالله بن سبأ در نیمه اول قرن اول هجری آن را در طرز تفکر شیعه جای داد!!

کما اینکه عصمتی که شیعیان بدان معتقدند با تأثیر از طرز تفکر اموی در قرن دوم هجری است!!! وی در پایان سخنان خود احادیث دوازده امام را ضعیف السند دانسته، چه رسید به تضعیف روایات تعیین امام لاحق از جانب امام سابق: اما راه دوم: (اطمینان شیعیان در آنچه از ائمه خویش نقل می کنند). آورده است: شیعیان اولیه، معتقد به وصیت را متهم به گرفتن اندیشه خود از مشابهت وصیت هارون یا یوسف بن نون به موسی است. آنان این طرز تفکر را از عبدالله بن سبأ، یهودی زاده‌ای که در زمان عثمان اسلام آورد برگرفتند!!!

همچنین متکلمین متأخر مانند ابو بصیر، لیث بن بختی، مرادی کوفی^(۱)، حمدان بن اعین شبانی کوفی^(۲)، هشام بن حکم^(۳)، و علی بن اسماعیل بن شعیب بن میثم تمّار^(۴)، محمد بن خلیل سکاک دوست هشام، مؤمن طاق، هشام بن سالم، و... متهم کرده است که لزوم عصمت را وارد تفکر تشیع نمودند.

ابوسهل نویختی، این قبه، سید مرتضی، شیخ طوسی و دیگر بزرگان شیعه تا امروز روش و طریقت تشیع ناب که متبادر در نص و عصمت و وصیت و اعتقاد به

۱ - از خواص امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام بود.

۲ - از خواص امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام بود.

۳ - شاگرد امام صادق علیه السلام و از خواص امام کاظم علیه السلام بود.

۴ - نجاشی گوید: از اهل کوفه است که در بصره رحل اقام افکند از اصحاب امام کاظم علیه السلام و امام رضا علیه السلام و از متکلمین بزرگ ما شمرده می شد. با ابوالهدیل و نظام گفتگو کرد.

وجود محمد بن حسن عسکری (ع) و غیبت و حصر ائمه در دوازده تن را بیان کردند.

توضیح ما:

مقتضای بحث علمی در «اوّلین راه» واستدلال بر کلمات اساسی آن (عصمت، نص، وصیت) این است که اگر از کتاب و سنت دلیلی بر آن به اثبات رسید #اتهام از متأخرین شیعه که وصیت و نص و عصمت و غیره باشد مرتفع می گردد که مثلاً لزوم وصیت را از عبدالله بن سبأ گرفته باشند یا اینکه لزوم عصمت و غیره را وارد تشیع کردند.

بلکه بازگشتش به احادیث ائمه و خصوصیات تاریخی خویش است و از آنها حجت خویش را فرامی گیرند همانگونه که اعتبار روایات متأخرین مذهب مالکی یا شافعی یا حنبلی یا حنفی از خصوصیات ائمه خویش و روایات و اخبار آنان است.

فصل پنجم

شبهه سی و هفتم:

«ضرورت وجوب ایمان به مهدی موعود(ع) و فرزند»
«امام عسکری(ع) بودن او»

احمد الکاتب می پرسد:

چه اشکالی وجود دارد که ایمان پیدا کنیم که خداوند در آینده و هنگامی که اذن دهد، حضرت مهدی متولد شود؟ چه اصراری برایمان به ولادتش در گذشته دور دست، و زنده ماندنش به صورتی غیرطبیعی وجود دارد؟^(۱)

پاسخ ما این است که:

آنچه باعث این ایمان می شود که حضرت مهدی علیه السلام در گذشته دور دست بدنبال آمده و او دوازدهمین امام بعد از یازده امام معصوم(ع) درستی نظریه شیعه امامیه اثنی عشریه و صحت امامت پدرانش(ع) را می رساند. اگر امامت پدرانش صحت

۱ - این سؤال از شمار سؤالاتی است که در موقع اسلام ۲۱ روی شبکه اینترنت مطرح کرده است.

نداشته باشد، امامت او نیز صحت نخواهد داشت، و انگهی دلیل تاریخی قاطع بر ولادت او و منصوب شدن از جانب پدر و قیام به مسئولیت امامت بعنوان یک امام بعد از وفات پدرش، همانگونه که قبل از خلال بحث روشن ساختیم، انکارناپذیر است اما امری که ایمان به وجود حضرت مهدی علیه السلام و زنده بودنش را بصورتی غیرطبیعی ضروری می‌سازد نقل متواتر احادیث و روایات امامان است که دوازدهمین آنان غیبی طولانی خواهد داشت، مضافاً اینکه چنین اتفاقاتی در امتهای گذشته روی داده و قرآن آنها را نقل کرده مانند غیبت حضرت مسیح علیه السلام و بلندی عمر نوح.

ارادة خداوند در امت محمد علیه السلام به این تعلق گرفت که آنچه در امتهای پیشین اتفاق افتاده، در این امت نیز واقع گردد و امام زمان علیه السلام عمری چون نوح (ع) و غیبی چون حضرت مسیح علیه السلام داشته باشد. (۱)

۱- قرآن به حوادثی چند در امتهای گذشته اشاره کرد و خاطرنشان ساخته که مشابهش در امتهای بعدی واقع خواهد گردید، مثالی از آنچه گفته شد در سوره مبارک صفات آمده، آنجا که نام چهار پیامبر و خصوصیات منحصر بفردشان را بر می‌شمارد و آنان: حضرت نوح نبی علیه السلام و طولانی شدن مدت نزول عذاب و بلندی عمر زمان، برگشت ارمیا، داستان حضرت ابراهیم و اسماعیل علیه السلام و داستان موسی و هارون است.

سپس خداوند در سوره صفات خاطرنشان می‌سازد که ذکر شان را در قرآن مجید باقی گذاشتمیم: «و جعلنا ذریته هم الباقين» (آیه ۷۷). «و تركنا عليه فی الآخرین» (آیه ۷۸) و «سلام على نوح فی العالمین» (آیه ۷۹) و «القد منّا علی موسی و هارون» (آیه ۱۱۴) و «... و تركنا علیهمما فی الآخرین» (آیه ۱۰۸) و «فَدِیناه بذیح عظیم» (آیه ۱۰۷) و «سلام علی ابراهیم» (آیه ۱۰۹) و «أَنَّ الیاس لمن الرسلین» / ۱۲۳ و «.... تركنا عليه فی الآخرین» (آیه ۱۲۹).

آخرین: اصطلاحی است قرآنی و منظور امتهایی هستند که حجت بر آنان تمام شده است. تركنا: باقی گذاشتمیم.

اگر مواد، ذکر عام باشد، انبیاء و پیامبران دیگر نیز باید ذکر شوند، پس مواد ذکر خاص است و اینکه ذکر شان، خصوصیتی دارد یعنی مشابهش واقع خواهد گردید و بعضی آنرا انکار و بعضی دیگر آنرا عجیب و غریب می‌داند. لذا این تجربه به نوعی می‌آید تا غریب و عجیب

علاوه بر نقل متواتر شیعه از امامان معصوم علیهم السلام که ایمان به حضرت مهدی علیه السلام را لازم می‌سازد، امر مهم متفق علیه دیگری وجود دارد که در آخرالزمان روی می‌دهد و علاوه بر تصدیق نظریه شیعه، اهلیتش و قدرت داشتن آن بر تحقق اهداف مورد نظر را نشان می‌دهد، کما اینکه عدم قدرت نظریه اهل تسنن درباره مهدی موعود را در تحقق اهداف مورد نظر را نشان می‌دهد. آن واقعه، ظهور حضرت مسیح (ع) در آخرالزمان است. اینک ما بصورتی مختصر این قضیه را دنبال می‌کنیم:

تصوّر قرآن از حضرت مسیح علیه السلام این را می‌رساند که خداوند او را بعنوان مژده دهنده‌ای به آمدن (پیامبر موعود) رسول خدا علیه السلام فرستاده است. «و ياد آر هنگامیکه عیسیٰ بن مریم به بنی اسرائیل گفت من همانا رسول خدا به سوی شما هستم و به حقائیت کتاب تورات که در مقابل من است تصدیق می‌کنم و نیز شما را

بودن امر زدوده شود. یا امری که انکار گردید ثابت گردد. مانند غریب بودن طول عمر حضرت مهدی علیه السلام و طولانی شدن نزول عذابی که رسول خدا علیه السلام به آن بیم داده بود، اینجاست که داستان نوح می‌آید تا شاهدی بر این امر گردد. یا از قبیل حضرت امامت بعد از رسول خدا علیه السلام باز اینجا داستان ابراهیم و اسماعیل علیهم السلام می‌آید و ساختن کعبه و ذبح فرزندش و امتحان فرزند به اطاعت از پدرش سپس پاداش این فرزند به اینکه حضرت محمد (ص) و دوازده امام (ع) را از نسل او قرار داد. تا خود بهترین شاهد بر حضرت امامت دوازده امام باشد.

یا از قبیل جایگاه علی علیه السلام نسبت به حضرت محمد علیه السلام و قرار گرفتن امامت از نسل ولی (علی علیه السلام) اینجا نیز داستان موسی و هارون و ادامه یافتن امامت در نسل هارون بعد از موسی علیه السلام می‌آید یا از قبیل رجعت امیر المؤمنین علیه السلام در آخرالزمان، اینجا نیز داستان ارمیا می‌آید.

خداآوند او را صد سال میراند سپس او را زنده ساخت. و او همان ایلی است که اینجا ذکر شده است (ما به تفصیل در کتابیمان امامت اهل البيت فی القرآن الکریم به تفصیل در این باره سخن راندیم) از خداوند این توفیق را می‌طلبیم که به من قدرت چاپ و نشرش را عنایت فرماید.

ج / ۴ / فصل پنجم

مژده می دهم که بعد از من رسولی خواهد آمد که نامش احمد باشد.^(۱) نصّور قرآنی تأکید می ورزد که این بشارت مخصوص حضرت مسیح ع نیست بلکه همه انبیاء الهی بشارت به آمدن حضرت ختمی مرتبت ع داده اند. پر واضح است و شکی در آن نیست که یکی از مهمترین اهداف آمدن دوباره حضرت مسیح ع شهادت دادن به نبوت رسول مکی ع و دعوت اقوام مسیحی به اسلام است چه پذیریم که حضرت مسیح قبل از ظهر حضرت مهدی ع ظهر می کند، تا زمینه ساز وی باشد یا اینکه بعد از حضرت مهدی ع ظهر کند، بعنوان عاملی که حضرت مهدی ع را در مقابل اقوام مسیحی و یهودی تأیید کند تا حجت بر آنان کامل گردد قبل از آنکه آن عذاب گسترده ای که رسول خدا ع به وقوعش برای دروغگویان و تکذیب کنندگان او، خبر داده بود، دامنشان را بگیرد. حضرت مسیح نیازمند رهبری علمی و مکتبی حضرت مهدی ع خواهد بود زیرا ایشان بعنوان شاهدی بر رسالتش و شعاری که می دهد، دوباره ظهر می کند و تابع کتاب و پیرو او خواهد بود.

ولی بر اساس تصور اهل جماعت و عame حضرت مهدی (عج) نه تنها قدرت رهبری حضرت مسیح را ندارد بلکه حتی قادر به رهبری اقوام مسلمین نخواهد بود زیرا که وی پیامبر و معصوم و صاحب معجزه است و شخصی مانند وی، رهبرش کسی نمی تواند باشد مگر اینکه صاحب معجزه و علم تام و عصمت باشد و نخواهد توانست که رهبری امت اسلامی را بر دوش بکشد مگر اینکه صاحب معجزه و عصمت و علم تام باشد، آنهم بدلا لیلی که آنها را به ترتیب ذکر می کنیم: از آن جمله، قادر به افتعال مسلمین آن زمان که وی مهدی موعود است نخواهد بود . و همچنین قادر به افتعال علماء هم عصرش نخواهد بود علماء زمانش برای

۱- و اذا قال عيسى ابن مریم يا بنتی اسرائیل اتی رسول الله اليکم مصدقاً لاما بين يدی من التوراة و مبشرأ برسولٍ يأتي من بعدی اسمه احمد. (الصف / ۶).

پذیرش نظرش در بررسی حدیث و استنباط از آن، نخواهد بود. و در بالاترین پیش فرض، مجتهدی چون دیگر مجتهدین خواهد بود که بر عوام جائز است به ارجاع و فرمانش را اطاعت کنند. ولی مجتهدین دیگر هیچ دلیلی برای پذیرش آراء و نظریات او نخواهند داشت. اما در استخراج حدیث و نظریاتش در جرح و تعدیل مشکل بسی بزرگتر خواهد بود. اگر از رهبران و سلسله جنبانان جرح و تعدیل تاریخی پا فراتر بگذارد. مانند بخاری و احمد بن حنبل و یحیی بن معین وغیره. و از آن جمله، مشکل نظام سیاسی است که به وی اجازه نمی دهند که اقدام به شکل‌گیری و حرکت بددهد، زیرا پیامبران با اینکه مؤید به تأییدات الهی بودند از گزند مخالفان بی نصیب نماندند، پس چگونه امکان پذیر خواهد بود که حضرت خلاف گفته قرآن عمل کند زیرا قرآن حضرت محمد ﷺ را آخرین پیامبر الهی می داند. و این امر به خلاف مهدی مورد پذیرش شیعه است زیرا او پیامبر نخواهد بود بلکه عالمی مطهر و معصوم و وارث میراث پدریزگ از طریق پدرشان می باشد و به آن علم ملهم است وی از جانب پدرش منصوب شده و پدرش از جانب پدرش و پدرش از جانب پدرانش تا به رسول خدا ﷺ برسد که همگی را معرفی کرده و نام برده است کما اینکه علی ظیله را در غدیر خم مخصوصاً، به امامت نصب کرد. این حالت - وجود مطهر معصومی که با الهام وارث علم شده - از قبل در امتهای پیشین اتفاق افتاده، در حالیکه آن شخص پیامبر نبوده و خداوند در قرآن از آنان سخن گفته است.^(۱)

پس حتماً باید مهدی باشد که دارای علم تام و عصمت و صاحب اعجاز باشد و پیامبر هم نباشد، و او کسی نمی تواند باشد مگر مهدی که نظریه شیعه ارائه می دهد. که دارای توان خاصی است ولی آن مهدی بر اساس نظریه اهل جماعت و

۱- مانند طالوت، او دانشمندی بود که خداوند او را برگزید و وارث میراث علمی آل هارون با وصیتی از پیامبر گذشته قرار داد و علمش الهامی بود نه گرفتنی.

عameه فاقد آن توان است.

مهدی بر اساس و مبنای شیعه دارای قدرت، و رهبریش فراگیرتر از مسیح علیه السلام است، زیرا حضرت عیسیٰ علیه السلام به آمدن این مهدی بشارت داده بود همانگونه که به آمدن پدریزگش علیه السلام و پدرش علی علیه السلام بشارت داده بود. او معصوم بوده و وارث میراث آخرین رسول الهی علیه السلام است که با املاء رسول خدا علیه السلام و کتابت امام علی علیه السلام نگارش یافته است. (۱)

علاوه اینکه ایشان ملهم به این علم است همانگونه که پدرانش از قبل ملهم بودند، و مؤید به خرق عادت و اعجاز است همانگونه که وصی سلیمان علیه السلام (۲) بدان مؤید بود، در حالیکه پیامبر نبود، بلکه وصی بود که علم و دانش او ارثی بود.

حضرت مهدی، حجت بن حسن عسکری علیه السلام نیز چنین خواهد بود.

اگر مهدی شیعه بتواند رهبری حضرت مسیح علیه السلام را بعده بگیرد، با وجودیکه ایشان از پیامران الهی و صاحب شریعت است از سربازان، یاوران و تأیید کنندگان حضرت مهدی علیه السلام قرار بگیرد، به طریق اولی، به رهبری امت جدش سزاوارتر است.

مهدی علیه السلام بر اساس تصور شیعه، ظهور می‌کند در حالیکه لشکریان آماده‌ای دارد که از شیعیان می‌باشد و در بین آنان دانشمندان، فقهیان، متفکرین، سیاسیون، نظامیان و طبقات مختلف اجتماعی وجود دارند، بلکه آنان دولت و حکومتی قبل از ظهورش دارند که مبنای فکری سیاسیش بر اساس اعتقاد به ایشان بنا گردیده است.

از زمانیکه جایگاه علماء و مراجع دینی شیعه در غیبت کبریٰ معلوم گردید، با

۱- در کتابمان امامت اهل بیت در کتابهای مقدم مورد بحث قرار دادیم، امید که موفق به نشرش گردیم.

۲- اکثر مفسرین او را آصف بن برخیا دانسته‌اند، او فردی از بنی اسرائیل بود.

صدای رسامی گویند که ما پشت سر مهدی بن حسن عسکری ع و تابعین و پیروان او هستیم، همانگونه که پدران آنها همواره پدرانش چنین اطاعت و اعتقادی داشتند.

آری آنان منتظر محمد بن حسن عسکری متولد سال ۲۵۵ هجری می‌باشند که به محض اثبات این امر، نسبت به او مطیع تراز کنیز به صاحبیش باشند. مسلمین سنی مذهب هم حالشان چنین خواهد بود، چون وقتی با مسلمانی مواجه شوند که صاحب خرق عادت و اعجاز است، عالم به قرآن و سنت، چنان علمی که هیچ صاحب رأیی از اریاب مذاهب اسلامی را نگذارد مگر اینکه او را ساكت سازد وبالاتر از آن صحیفه پدرش علی ع در دست اوست که با املاء رسول خدا ع و خط امیر المؤمنین ع تحریر یافته، که می‌شود با دانش روز قدمت و صحت گفتار آن را ثابت کرد دیگر جای هیچ گمان و شکی باقی نمی‌ماند که وی قادر به رهبری همه امته است.

ممکن است گوینده‌ای بگوید: چرا خداوند عدد ائمه بر مبنای مذهب تشیع را محدود کرد و فقط در عدد دوازده محصور نمود و آخرینشان با زندگی طبیعی زنده باشد تا آنگاه که عیسی ع ظهر کند؟

در جواب می‌گوییم: حصر عدد امامان علیهم السلام بعد از رسول خدا ع در دوازده امام(ع) یا عدم حصرش تا پایان جهان، به تقدیر الهی بستگی دارد، و حق تعالی چنین تقدیر کرده که عدد امامان دوازده نفر باشد، سپس عمر دوازدهمین امام ع را طولانی گرداند تا وعده‌هایش به پیامبرانش را با دستهای وی تحقق بخشد.

«خلاصه مطلب»

برداشت قرآنی از ظهور حضرت مسیح ع در آخرالزمان، به عنوان زمینه‌ساز یا تأیید کننده حضرت مهدی ع این را می‌طلبد که امامت امام مهدی ع در برگیرنده (نبوت) حضرت عیسی ع پیامبر معصوم مؤید به تأییدات الهی است، و چنین نخواهد بود مگر اینکه آن امامت، امامت معصوم باشد. و فقط می‌توانیم دو فرض بگنیم که صاحب آن امامت، پیامبر است یا اینکه مهدی موعود(ع) مهدی است که شیعه آن را بر اساس و مبنای خویش ارائه می‌دهد.

خداآوند عمرش را بلند نمود تا امامتش حضرت عیسی ع را در برگرد و امور دیگر چون امتحان مؤمنین و تمحیص آنان و اموری دیگر صورت پذیرد. شکی نیست که فرضیه نبوت حضرت مهدی ع ضرورتاً باطل است، پس شقی برای ما باقی نمی‌ماند جز آنکه بگوئیم او مهدی موعود ع بر اساس و مبنای شیعه است که حافظ نظریه پایان پذیرفتن ارسال رسل خواهد بود.

ما اینجا فقط با امری تزدیک به خرق عادت مواجهیم و آن طولانی شدن عمر حضرت مهدی ع است همانگونه که خداوند عمر نوح و عیسی را طولانی ساخت و لا غیر.

فصل ششم

«پاسخ به چهارده سؤال احمد الکاتب در مورد امام» «زمان(عج)»

استاد احمد الکتاب روی شبکه اینترنت در جایگاه اسلام در رابطه با امام زمان علیه السلام ۲۱ سؤال مطرح نمود، در ذیل سؤالات وی همراه با جوابشان آمده است:

سؤال ۱:

آیا ایمان به تولد حضرت مهدی علیه السلام در هزار و صد و هفتاد سال پیش و استمرار حیاتش در آینده بعد از هزاران سال تا زمان ظهورش ضرورتی از ضروریات ایمان به خدا، پیامبران و کتابهای آسمانی است؟ اگر چنین است چرا قرآن صراحةً به این مطلب اشاره نکرده و از مردم درخواست اعتقاد به آن را نکرده است؟ حکم شیعیانی که به وی ایمان ندارند مانند زیدیه و اسماعیلیه، چه خواهد بود. سایر فرقه‌های اسلامی چه؟ آیا جائز است که حکم به کفر آنان داد و از نماز خواندن در مساجد منع کرد؟

پاسخ:

ایمان به مهدی موعود علیه السلام که در سال ۲۵۵ هجری بدنیا آمد و از فرزندان امام عسکری علیه السلام می‌باشد، از ضروریات مذهب شیعه امامیه است، که از لحاظ نظری احادیث صحیح نبوی حکم به وجوبش دادند.

اما از لحاظ تاریخی، نقل جمهور شیعه نسلی بعد از نسلی دیگر تا اصحاب امام حسن عسکری علیهم السلام که تولدش را از زبان پدرش نقل کرده و خاطرنشان ساختند که امام عسکری نص بر امامتش نمودند. و او را همان مهدی موعود علیهم السلام دانستند و عده‌ای از آنان موفق به دیدارش شدند.

آری، جمهور شیعه با این ایمان در مدت غیبت صغیری صبر کردند، در حالی که از طریق نوّاب اربعه با ایشان ارتباط داشتند، نوایی که بعضی از غیب‌گویی‌ها را می‌کردند و دعا‌یشان مستجاب می‌شد، البته در موارد خاصی این عمل صورت می‌پذیرفت.

هیچ‌کدام ادعای نکردن که این غیب‌گویی واستجابت دعا از خود آنان بوده است بلکه امام آنان را آگاه ساخته یا در موارد دعا، دعا نموده‌اند.

اما اینکه چرا قرآن به صراحة به این موضوع اشاره نکرده است باید گفت: قرآن به ضروریات دیگر اسلامی چون عدد رکوع نماز و هفت بار طوف در منی در موسوم حج و غیر آن نیز اشاره‌ای نکرده بلکه به ذکر اصل نماز پرداخته و بیان تفاصیل و چگونگی آن را به رسول خدا علیهم السلام واگذار نمودند.

امامت اهل بیت علیهم السلام و مهدی موعود علیهم السلام نیز اینگونه است. بطوریکه با روش خاصی از آنها صحبت کرده، امامت را گوشزد کرده و بخاطر حکمتی از ذکر نامشان سرباز زده است، آری قرآن با صراحة از عهد شرق که در آخر الزمان محقق می‌شود، آنهم بدست مهدی موعود علیهم السلام وصی بیان می‌سوطی کرده، ولی تصریح این حقیقت را به خاندانی که او را به رسول خدا علیهم السلام متصل می‌سازد سپرده چنانکه حضرتش تصریح کرده که مهدی از نسل فاطمه و حسین خواهد بود.

در مورد حکم کسی که به مهدی موعود(ع) ایمان نداشته باشد باید گفت که علمای شیعه، منکر وجود ایشان را از تشیع دوازده امامی خارج ولی همچنان مسلمان می‌دانند.

سوال ۲:

آیا بر امام عسکری ؑ جایز است که فرزندش را مخفی کند، ولی از مردم بخواهد که به وجودش ايمان داشته باشند، اگر واقعاً در خفا فرزندی بدنيا آمده باشد؟ و اگر شيعيان در آن زمان جستجو کرده ولي اثر از او نيافتند - همانگونه که نويختي مى گويد - پس چگونه است که ما بعد از صدها سال و بدون دليل علمي ثابت شده‌اي، به وجودش ايمان بباوريم؟

پاسخ:

اگر اعلان عمومي امام حسن عسکري ؑ باعث بخطير افتادن يقيني جان فرزندش بشود چرا جایز نباشد که ولادت فرزندش را مخفی سازد؟ همه اصحاب امام عسکري ؑ يقين به وجود اين فرزند داشتند، بسياري از آنان وی را مشاهده کرده و بقيه به قول امام حسن عسکري ؑ اكتفا کردند. و اما نسخه نويختي موئخ چون با نسخه نقل شده شيخ مفید مقايسه شود، تحريفش آشكار مى گردد. همانگونه که قبلاً به تفصيل در اين باره سخن گفتيم. ايمان امروزه ما شيعيان به حضرت مهدى ؑ بر اساس نقل شفاهي متواتر اكثريت شيعيان است که نسل به نسل و تازمان امام عسکري ؑ برای يكديگر نقل کرده‌اند. همانگونه که امروزه ايمان دارند به اينکه قرآنی که در دست آنها است رسول خدا ؑ آنرا برای امت ش املاء کرده است. پشتوانه هر دو قضيه صدها روابط تدوين شده‌اي است که بعضی صحيح السند و بعضی ضعيف السندنند.

سؤال ۳:

اگر موضوع ایمان به حضرت مهدی علیه السلام اصلی از اصول دین باشد، پس چرا بصورتی علمی در حوزه‌ها تدریس نمی‌شود، همانگونه که فقه و اصول تدریس می‌شود؟

پاسخ:

ایمان به حضرت مهدی علیه السلام، ضرورتی از ضروریات تفکر شیعه دوازده امامی است، و حوزه‌های علمیه از گذشته دور دست و تاکنون از طرف وجهه و بزرگان حوزه کتابهای جاویدانی چون «التبیه و الغیب» ابوسهم نویختی، «اکمال الدین» شیخ صدق، «كتاب الغیب» نعمانی، کتاب «الغیب» شیخ طوسی و کتاب «المهدی» سید مهدی صدر،^(۱) و کتاب «تاریخ الغیب الصغری و الغیب الکبری و الیوم الموعود» سید محمد صدر^(۲) و کتاب «منتخب الاثر» شیخ صافی و... نوشته‌اند. اما اینکه چرا مؤلفین این کتابها در سندهای روایات و داستانهای ولادت حضرت مهدی علیه السلام بحث نمی‌کنند، جواب واضح است؛ زیرا آنان از ایمانشان مبنی بر وجود حضرت مهدی علیه السلام بحث نمی‌کنند، آنان ایمانشان به وجود حضرت مهدی علیه السلام را براساس آن روایات تحصیل نمی‌کنند، بلکه ایمانشان براساس نقل شفاهی متواتری است که نسل به نسل آنرا به یکدیگر رسانده‌اند و حضرت در غیبت صغیری بوسیله نواب اربعه، شیعیانش را آماده پذیرش غیبت کبری کردند. در این صورت بحث در سندهای آن روایات مفید خواهد بود، اما نه برای ایمان به وجود حضرت بلکه برای ارائه شواهد تاریخی تدوین شده روایت شده با سندهای صحیح که خواننده

۱- پدر سید موسی صدر، یکی از مراجع دینی در قم بود.

۲- بدست دشمن بعضی علقی ترور شده و به شهادت رسید. داشره المعارف بزرگی درباره حضرت مهدی علیه السلام دارند که به دوازده جلد می‌رسد، که تاکنون ۴ جلد آن منتشر شد.

آن روایات بتواند ارتباط حسی با امام زمان علیه السلام برقرار سازد. بطوریکه اگر منصف باشد، می‌تواند از خلال آن روایات، به یک نتیجه مثبتی برسد آنهم به دلیل قدر مشترکی است که این روایات از آن صحبت کنند و آن وجود واقعی امام زمان(ع) است که بعد از پدرش به امامت رسید.

و اختلاف روایات در تفاصیل دیگری، معنیش ساقط شدن آن قدر مشترک نخواهد بود، زیرا منابع گوناگون و راویان اولیه مختلف هستند.

سؤال ۴:

اگر نزد شیعیان مسئله مهدویت محمد بن حسن عسکری علیه السلام ثابت و روشن است، پس چرا بعضی از شیعیان قائل به مهدویت علی علیه السلام و فرزندش محمد بن حنفیه و نفس زکیه شدند، چنانکه قائل به مهدویت امام صادق علیه السلام، امام کاظم علیه السلام، امام هادی علیه السلام و امام عسکری علیه السلام شدند؟

آیا احادیث نقل شده از رسول خدا علیه السلام درباره قیام و ظهرور مهدی علیه السلام در آخرالزمان، نام و هویت مهدی موعود را مشخص و بر فرزند امام عسکری علیه السلام بودنش تأکید دارند یا اینکه فقط بصورتی عام از اونام می‌برند و مسئله راستحی و در لفافه مطرح می‌سازند؟

پاسخ:

ادعای مهدویت کسانی غیر از محمد بن حسن عسکری علیه السلام از طرف اشخاص و گروههایی مطرح شد که الان دیگر وجود خارجی ندارند چون به ناحق سخن راندند و ادعای باطلی پیشه نمودند.

به حق گزندی نرسد حتی اگر امروزه افرادی شماری به باطل معتقد شوند که ما از وجود قائلین به مهدویت فردی غیر از محمد بن حسن عسکری علیه السلام مشاهده

نکنیم، مگر در هزار سال پیش؟ آن مهدویتی که در جامعه اسلامی جا افتاده، مهدویتی است که بر اساس نص قرآن و احادیث صحیح نبوی و خاندانی است که از آن زاده شده و قیام می‌کند. و آن این است که مهدی موعود^{علیه السلام} از نسل رسول خدا^{علیه السلام} و امام حسین^{علیه السلام} و دوازدهمین امام است، و بسیار طبیعی است که شمار معتقدین به مهدویت محمد بن حسن عسکری^{علیه السلام} به خاطر کاسته شدن تعداد معتقدین به امامت امام حسین^{علیه السلام} کاسته شود، مضافاً اینکه مسئله اساسی که شیعه درگیر آن بود، شناختن امام زمان خویش بوده، اما امامت ائمه بعد از وی (امام زمان وقت) مسئله‌ای است که محیط و زمان و شخصیت افراد در آن تحکم می‌کرد، ما روایاتی داریم که راویان ثقه و مورد اعتماد ده‌ها سال قبل از حضرت مهدی^{علیه السلام} آنرا روایت کرده‌اند که مهدی موعود^{علیه السلام} را نهمین امام از نسل امام حسین^{علیه السلام} یا هفتمین امام از نسل امام باقر^{علیه السلام} یا پنجمین از نسل امام کاظم^{علیه السلام} معرفی کردند، که ما شماری از آنها را قبل اذکور کردیم.

سوال ۵:

آیا مسلمین و شیعیان و شیعیان امامیه در سه قرن اول هجری، با شخص محمد بن حسن عسکری آشنا بودند و به او ایمان داشتند؟ پس دیگر چرا بداء صورت گیرد؟ چرا بزرگان اصحاب ائمه از نام ائمه بی خبر بودند و امام بعدی را نمی‌شناختند؟

پاسخ:

از این مسئله در چلد اول صحبت کردیم و آنجا و در محلش خاطرنشان ساختیم که روایات بداء^(۱)، روایات صحیحی نیستند، زیرا بدائی در امر امامت نیاشد.

۱- متأسفانه این سخن از بسیاری از اندیشمندان اهل جماعت و عامة و هم مشریان احمد الکاتب شنیده می‌شود، که امامی، فرزندی از فرزندانش را امام بعد از خویش معرفی کرده و

و این حقیقت را تکرار کردیم که خواص و نزدیکان ائمه علیهم السلام می دانستند که جانشین کیست و نامش را از امام زمان خویش شنیده بودند، اما به دلیل وضعیت حاکم، عوام از نامش بی خبر بودند، و همه آنها را در جلد دوم هنگام پاسخگویی به بغدادی در نشریه الشوری بیان کردیم.

سوال ۶:

آیا ایمان به امام مهدی علیه السلام جزء ایمان به غیبت شمرده می شود؟ در حالیکه می دانیم قرآن ملائکه، جن و معاد را ذکر کرده ولی از مهدی علیه السلام نبرده؟ پس چگونه به او ایمان بیاوریم در حالی که مسئله، غیبی است و ما هیچ دلیل و برهانی برای ایمان به وی نداریم!!

پاسخ:

قرآن غیب را ذکر کرده و بعضی از مصادیق آنرا بیان نموده ولی همه امور غیبیه و تمام مصادیقش را بیان نکرده است. مهدویت در نزد رسول خدا علیه السلام و ائمه از مصادیق غیب شمرده می شود. که حاکمین زمین خواهند شد، و همچنین خبردادن رسول خدا علیه السلام از وراثت زمین بدست حضرت مهدی (ع) که از نسل ایشان می باشد، اخبار از غیب است. چنانکه خبر دادن ائمه از اینکه دوازدهمین امام صاحب دو غیبت کوتاه مدت بلند مدت است از امور غیبی و محقق شده است. قبل اسخنان ابو سهل نویختی و شیخ نعمانی و شیخ صدقوق را ذکر کردیم و بیان کردیم که آنان غیبت امام زمان را از آیات و نشانه های صدق امامت ائمه می دانند.

سؤال ۷

چه دلیلی بر وجود و لادت امام محمد بن حسن عسکری ع موجود است؟ آیا وی یک حقیقت است یا یک نظریه فلسفی وهمی است؟!! آیا ممکن است که ولادت و تحقق وجود خارجی انسانی را با استدلال فلسفی ثابت کرد؟

پاسخ:

دلیل بر وجود حضرت مهدی ع نقل متواتر فقهای شیعه از، نسلی به نسلی دیگر تا نسل امام حسن عسکری ع است، بطوریکه اصحاب امام، فرزندش را دیدند و نص بر امامتش را از امام عسکری ع شنیدند.

این است نقل تاریخی متواتری که بعضی از متقدمین از شیعه چون ابوسهیل نوبختی و شیخ صدوق به آن استدلال کردند. منهاج این امر، روایات زیادی وجود دارد که علماء شیعه در بسیاری از کتابهایشان در طول تاریخ و قرون آنها را تدوین می‌کردند.

متقدمین از شیعه به دلیل عقلی برای اثبات حضرت مهدی ع نیز روی آوردند.

این استدلال عقلی مبتنی بر مقدماتی بود که چنین نتیجه می‌داد: محال و غیرممکن است که امام عسکری ع از این جهان بروند و فرزندی نداشته باشند که جانشین وی باشد، چه آن امام را دیده باشیم و چه ندیده باشیم، و این دلیل، با تسامع، دلیل عقلی یا دلیل فلسفی نامگذاری شد. و مرادشان این است که اصول قدیمی شیعه که احادیث صحیح نبوی و احادیث صحیح باشند، واجب می‌سازد که امام حسن ع بدرود حیات گوید و فرزندی نداشته باشد که مهدی موعود باشد.

این نوع استدلال چه عیبی می‌تواند داشته باشد اگر مقدماتش صحیح و به هم پیوسته باشد؟

وانگهی مگر مسلمین و غیر مسلمین با دلیل فلسفی خداوند را اثبات نمی کنند؟ مسئله در این باره راجع به صحّت مقدمات و پیوستگی منطقی آنهاست. این همه پافشاری بر این روش واستدلال برای چیست، در حالیکه متقدمین از شیعه فقط بر این روش اکتفا نمی کنند بلکه آن را با دلیل تاریخی قاطعی قرین می سازند، چنانکه قبلًا در این باره سخن گفته‌یم.

سوال ۸:

آیا امام عسکری علیه السلام به داشتن فرزندی اعتراف کردند؟ و آیا شیعه و اهل بیت و اصحاب امام عسکری علیه السلام او را می شناختند؟ یا اینکه یک جماعت فرصت طلب، در خفا این داستان را خلق کرده و به خورد مردم (شیعیان) دادند تا استفاده مالی و سیاسی از آن بکنند؟

پاسخ:

آنچه اکثریت اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام بصورت شفاهی از ایشان نقل کردند این است که حضرت به آنان خبر داده که او را فرزندی است و گروهی موفق به دیدنش شدند و از امام عسکری علیه السلام نص بر امامت فرزندش را شنیدند و اینکه او مهدی موعود است.

در کنار این نقل شفاهی منواتر، روایات صحیح السنّی وجود دارد که از بزرگان شیعه و از اصحاب امام هادی علیه السلام و امام عسکری علیه السلام محسوب می شوند. و این ادعای که مجموعه‌ای فرصت طلب این داستان را خلق کده‌اند ادعایی بی دلیل و برهان است. بلکه افتراقی است که بر پایه قربانی شدن بحث ناتمام و ناقص که شخصی معرض او را باری می داد، بناده است، همانگونه که از بحثهای گذشته روشن گردید.

سؤال ۹:

روایتی که منسوب به خدیجه دختر امام هادی علیه السلام است می‌گوید که نرگس (مادر کریمه امام زمان علیه السلام) در آن شب ولادت کذائی از حامله بودن خویش خبردار نبود و هیچ اثری از بارداری در وی مشاهده نمی‌شد، و صبح، فرزند را ندید. پس آیا ولادت را در خواب دیده است؟ آیا این روایات صحیح است؟ و اگر صحیح است سندش کدام است؟

پاسخ:

بسیار مفید خواهد بود که روایات شیخ طوسی در کتابش «الغیبه» صفحه ۲۳۴ را با هم مرور نماییم. آن شیخ مرحوم فرمود:

ابن ابی جنید از محمد بن حسن بن ولید از صفار از محمد بن حسن قمی از ابو عبدالله مطهری از حکیمة بنت محمد بن علی الرضا علیه السلام برایم نقل کرد که آن بازنو گفت: ابو محمد (امام عسکری علیه السلام) در شب پانزدهم شعبان سال ۲۵۵ هجری مرا خواست و فرمود: ای عمه! امشب افطارت را در نزد من قرار بده که خداوند عز و جل ترا به دلیلش و حجتش بر خلقش بعد از من، خوشحال خواهد ساخت.

حکیمه گفت: به این خاطر بسیار خوشحال گشتم و فوراً از خانه بیرون رفتم تا به (خانه) ابو محمد علیه السلام رسیدم، در حالیکه ایشان در منزلش نشسته بود و کنیزانش به دورش حلقه زده بودند.

گفتم: فدایت گردم، ای مولای من، (آن) جانشین از کدامین کنیز زاده خواهد شد؟ فرمود: از سوسن. من نگاهم را بسوی آنان انداختم و علامت بارداری را جز بر سوسن مشاهده نکردم.

حکیمه گوید: چون نماز مغرب و عشاء را بجا آوردم، سفره را آوردم و با سوسن افطار کردیم و در یک اتاق با او خوابیدم. چرتی زدم، سپس بیدار گشتم، و همچنان

در فکر ولی خدایی که ابو محمد علیه السلام به من و عده داده بود، بودم. لذا زودتر از وقتی که هر شب برای ادای نماز برمی خاستم، برخاستم و شروع به خواندن نماز شب شدم و وقتی به نماز وتر رسیدم، سوسن مضطرب برخاست، وضو گرفت و برگشت و شروع به خواندن نماز شب کرد تا به نماز وتر رسید. با خود حدیث نفس کردم که نزدیک است که صبح طلوع کند. برخاستم که نگاه کنم، دیدم که فجر اول طلوع کرده است، لذا شک و تردید درباره وعده ابو محمد علیه السلام در دلم افتاد، (ایشان) از اتفاقش به من گفت شک و تردید ممکن، که گویی الان است که او را به اذن خدا مشاهده خواهی کرد.

حکیمه گوید: از آنجه در درونم گذشت از ابو محمد علیه السلام خجالت کشیدم. به اتفاق برگشتم در حالیکه شرمنده بودم، دیدم که (سوسن) نمازش را قطع کرده و مضطرب بیرون از اتفاق رفت که در آستانه در با او برخورد کردم، به او گفتم: پدر و مادرم فدایت آیا چیزی احساس می کنی؟

گفت: آری عمه. درد شدیدی می کشم. گفتم: به امید خداوند هیچ ترسی بر تو نیست. بالشتنی را آوردم و در وسط اتفاق گذاشتم و او را بر آن نشاندم، در کنار او مانند زنی که هنگام ولادت زن دیگر می نشینند، نشستم. دو دست مرا گرفت و بشدت چشم برهم گذشت و نالهای کرد و شهادتین را گفت، ناگهان در زیرش نگریستم، در حالیکه ولی خدا علیه السلام با مساجدش بر زمین سجده کرده، دو کف دستهایش را گرفته و در دامن نشاندم، در حالیکه پاک و پاکیزه بود. ابو محمد علیه السلام صدایم کرد: ای عمه! پسرم را نزدم بیاور.

او را گرفت و زبانش را بر چشمها فرزندش کشید و او چشمها یش را گشود، سپس آنرا در دهانش گذشت و کام او را (با تربت کربلاه) برداشت، سپس آنرا در دو گوشش قرار داد و او را بر زانوی پای چیش نشاند، ولی خدا علیه السلام هم نشست. امام دست بر سرش کشید و به او گفت: فرزندم با قدرت الهی سخن بگو. ولی خدا علیه السلام

استعاده کرد و گفت: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَنَرِيدُ أَنْ غُنَّى عَلَى الَّذِينَ اسْتَضْعَفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلُهُمْ أَفْغَانًا وَنَجْعَلُهُمُ الْوَارِثِينَ وَنَكْنُونَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنَرِي فَرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجِنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْذِرُونَ»^(۱) وَبِرِسُولِ خَدَاعَيْلَهِ درود فرستاد و سپس بر امیرالمؤمنین علیه السلام و سایر ائمه تا پدرش سلام کرد.

آنگاه کودک را به من سپرد و گفت: ای عمه! او را به مادرش بازگردان تا چشمها یاش به او روشن شود و غمگین نگردد و تا بداند که وعده الهی حق است ولی اکثر مردم این رانمی دانند، من هم کودک را نزد مادرش برگرداندم، این در حالی بود که فجر دوم طلوع کرده بود. من نماز صبح را بجا آوردم و تا دمیدن آفتاب به تعقیبات نماز مشغول شدم. سپس با ابو محمد علیه السلام خدا حافظی کرده و به منزلم برگشتم.

بعد از سه روز مشتاق دیدار ولی خداعلیه السلام گشتم، لذا به منزلشان رفتم، و از اتفاق سوßen شروع کردم، ولی اثرب ندیدم و صدایی نشنبیدم، من هم کراحت پیدا کردم که سؤال کنم، و چون بر ابو محمد علیه السلام وارد شدم از او خجالت کشیدم که ابتداء به سؤال کنم، حضرتش شروع به سخن کرد و گفت: ای عمه! (او) در حمایت و حرز و سترو غیب خداوندی است، تا روزی که خداوند اذن فرمایند. و چون خداوند مرا نزد خویش خواند و وفات یافتم، و دیدی که بین شیعیانم اختلاف افتاد، معتمدین از آنان را از جریان با خبرساز، و این امر نزد تو و آنان پوشیده و مخفی بماند، زیرا خداوند ولی خود را از خلقش غایب خواهد کرد و پوشیده خواهد نمود، و کسی او را نبیند تا موقعیکه جبرئیل اسپشن را به او بسپارد «لِيَقْضِي اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا»^(۲). شیخ صدوق دو روایت را از حکیمه بانو نقل کرده‌اند، در روایت اول آمده که حکیمه، وقتی نرگس را مضطرب دید که از خواب برخاست، پرسید، آیا چیزی

۱- سوره قصص، آیه ۵ و ۶.

۲- سوره انفال، آیه ۴۲.

احساس می‌کنی؟ گفت: آری ای عمه، حکیمه به او گفت: بر نفس خود مسلط شو و قلب را محکم نگاه دار... و هر دو دچار سستی شدند بعداً صدای مولود شنیده شد، حکیمه او را نزد امام برداشت، سپس نزد مادرش برگرداند، و دوباره نزد امام برداشت. و در روایت دوم، نرگس از حکیمه غایب گشت، سپس از پس پرده غیب ببرون آمد در حالیکه فرزندش با او بود، (حکیمه) او را گرفت و نزد پدرش برداشت...

هر دو روایت از خرق عادت هنگام ولادت سخن می‌گویند و سندشان مجھول با متهمنی بر غلو است و در نتیجه دو روایت ضعیف شمرده می‌شوند.

از آنجه گفته شد واضح می‌گردد که:

اولاً: داشت احمدالکاتب و امانش نسبت به خواننده آنگاه که از این روایات بی خبر باشد چقدر است. او تنها یک روایت از صدقه را از بین روایات بر می‌گیرند که حکیمه اثر بارداری را بر نرگس مشاهده نکرده است....

ثانیاً: گیریم که ما بر روایت صحیح السندي که دال بر کیفیت ولادت باشد، اثربن ندیدیم مگر اثرش بر ایمان به ولادت چه مقدار خواهد بود بعد از اینکه از طریق قطعی حکم به ولادتش کردیم؟ خواه از طریق نقل شفاهی متواتر اکثرب اصحاب امام حسن عسکری علیهم السلام باشد و خواه از طریق روایات صحیح السندي که در کافی و غیر آن نوشته شده است، که بیان می‌کنند امام حسن عسکری علیهم السلام خبر از وجود فرزندی داده و نص بر امامتش نموده. مضافاً اینکه روایات ذکر می‌کند که معتمدین ایشان را دیدند و بین او و شیعیانش ۶۹ سال واسطه بوده‌اند.

سوال ۱۰:

معنای توواتر و اجماع چیست؟ و آیا اجماع و توواتری درباره ولادت دوازدهمین

امام باقی خواهد ماند - با اعتقاد به مخفیانه بودن ولادتش و انشعاب شیعیان امام حسن عسکری علیه السلام به چهارده فرقه - چه رسید به انکار سایر شیعیان که از مرز هفتاد فرقه گذشته و انکار بقیه فرقه های اسلامی که هیچ ایمانی به ولادتش در قرن سوم هجری ندارند؟

پاسخ:

معنی تواتر این است که افراد زیادی از امری خبر دهند که تبانی آنها بر دروغ عادتاً ممتنع باشد. و ولادت مخفیانه حضرت مهدی علیه السلام مانع از حصول تواتر ولادتش نخواهد بود زیرا آنچه لازم و مطلوب است خبر دادن ولادتش توسط پدرش می باشد و این امر مشروط به دیدن شخص حضرت مهدی علیه السلام نمی باشد، با این وجود افراد نسبتاً زیادی از اصحاب امام عسکری علیه السلام او را دیده اند.

چنانکه اختلاف شیعیان امام عسکری علیه السلام بعد از وفاتش هیچ گزندی به این تواتر نمی رسانند در جایی که اکثریت اصحاب اشان از وی نقل کرده اند که او را پسری است، و مهدی موعود اوست و او را غیبی بسیار طولانی خواهد بود، آنگاه در آخر الزمان ظهور می کند تا خداوند و عده اش به پیامبرانش را بر دستهای وی جاری سازد.

منابع معتبر تأکید دارند که اکثریت اصحاب امام عسکری علیه السلام نقل کردند که امام فرموده او را پسری است که جانشین وی باشد همانگونه که در بحثهای گذشته گفتیم. چنانکه در منابع روایی شیعه به نقل از ائمه علیهم السلام آمده است که مهدی موعود علیه السلام پنجمین امام از نسل هفتمین امام است.

سوال ۱۱:

آیا این امر صحت دارد که شیعیان قبل از تشکیل جمهوری اسلامی در ایران، تشکیل حکومت و تطبیق احکام شریعت اسلامی را در عصر غیبت امام زمان علیه السلام

تحريم می‌کردند، و تا الان همچنان بعضی از علماء، برگزاری نماز جمعه را حرام می‌دانند، مگر بعد از ظهور امام زمان؟

پاسخ:

شیعه درباره حکومت معتقد است که حکومت کردن فقط مختص رسول خدا^{علیه السلام} و دوازده امام بعد از اوی هستند، و تا الان کسی از آنان از این اعتقاد برنگشته، مگر اینکه از تشیع برگردد.
اما در غیبت کبری، علماء دو دیدگاه دارند، دیدگاهی می‌گفت: حدود باید تعطیل شود به دلیل اینکه اقامه‌اش مختص معصومین است ولاغير، و دیدگاه دیگری می‌گفت: فقیهان در صورت امکان مجاز به اقامه حدود الهی می‌باشند.
این مسئله، مسئله‌ای است علمی و ربطی به اعتقاد داشتن به حضرت مهدی^{علیه السلام} و غیبتش ندارد، هر دو گروه متفق القولند که حضرت مهدی^{علیه السلام} در غیبت بسر می‌برد و منتظر ظهور او هستند.

سؤال ۱۲:

اگر واقعاً امام مهدی وجود دارد ولی غایب است پس چرا ظهور و قیام نمی‌کند در حالیکه زمین پراز ظلم و ستم شده و مسلمین طعمه طواغیت و مستبدیتی شدند که حوث و نسل را با هم از بین می‌برند؟ و اگر امام زمان وجود خارجی دارد، پس چرا از تکنولوژی معاصر استفاده نمی‌کند و جزو ایستگاههای تلویزیونی و فضائی و شبکه اینترنت برای برقراری ارتباط بین مؤمنین و جواب دادن به سوالات آنان و توجیه و هدایت و رهبری آنان، بعنوان زمینه‌ای برای روزگار قیامش بهره نمی‌جوید؟

پاسخ:

غیبت حضرت صاحب العصر و الزمان علیه السلام به معنی دست کشیدن از تمام امور ذکر شده، نیست بلکه این امور با دستور خداوند تعطیل می‌شوند نه با تقدیر و تصریف شخصی از جانب ایشان، چنانکه ظهور ایشان و از سرگیری فعالیتهای فکری و سیاسی ایشان با دستور خداوند، صورت خارجی به خود می‌گیرد، و خداوند سبحان به زمان ظهور داناتر است «هیچ رسولی جز بر امر خدا نشاید معجزه و آیتی برای امت بیاورد و چون فرمان خدا فرا رسید آن روز برابر همه به حق حکم کنند و کافران مبطل و زیان کارند». (۱)

خداآوند سبحان در زمان و هنگامی وی را مبعوث می‌سازد که شیعه امامیه تمام اهداف خویش در اقامه حجت بر بشریت را بکار برده باشد، و همچنین اصحاب حق و حقیقت در استضعف بسر برند. زیرا هدف از ظهورشان از بین رفتان استضعف از حق و صاحبان آن و برپایی حکومت رسول خدا علیه السلام و اهل بیت می‌باشد.

سؤال ۱۳:

چه اشکالی وجود دارد که یک میزگرد علمی تشکیل بشود و از احمد الکاتب دعوت بشود و با او در مقابل دیدگان عموم مردم و در صدا و سیما درباره ولادت حضرت مهدی علیه السلام بحث و گفتگو بشود؟ مخصوصاً اینکه ایشان می‌گویند که حاضر است رأی خویش را تغییر بدهد اگر دلائل تاریخی علمی بر ولادت امام محمد بن حسن عسکری برای او ارائه شود.

۱- و ما کان لرسولِ آن یا تی بایهِ الا باذن الله فاذا جاء امرُ الله فقضى الحقَّ و خسیر هُنالِك المُبْطَلُونَ. (سوره غافر، آیه ۷۸)

پاسخ:

سوالی که باید بشود این است که آیا ضرورتی برای تشکیل یک میزگرد اینچنینی با احمد الکاتب وجود دارد؟ جواب، منفی است و هیچ ضرورتی به آن نیست زیرا او اولین کسی نیست که منکر ولادت امام زمان شده یا خواهد بود. چنانکه او اولین کسی نیست که دلالت حدیث غدیر بر امامت امام علی علیه السلام را منکر شده، و اولین کسی نیست منکر عصمت ائمه علیهم السلام شده است. بلکه او فردی از هزاران و میلیونها انسان است، و اگر قرار باشد با هر فرد از آنان میزگردی تشکیل بشود، دیگر وقتی برای کارهای دیگر نخواهد ماند.

آری، در استعداد و آمادگی برای بحث حول شباهات و سوالات جدید باید همواره باز یماند مضافاً اینکه میزگردهایی نیز تشکیل گردد تا دلایل شیعه بر وجود و امامت امام مهدی علیه السلام بیان شود، و آمادگی برای پذیرش هر سوالی در این باره مهیا باشد.^(۱) وانگهی ما هیچ حرص و طمعی بر تغییر یافتن نظر احمد الکاتب یا هیچ شخص دیگری نداریم زیرا مستله کاملاً شخصی است. «ای رسول تو خلق را متذکر ساز که وظیفه پیامبری تو غیر از این نیست»^(۲).

«هدایت آنان بر تو نیست، بلکه خداوند هر که را بخواهد هدایت می‌کند».^(۳) آری ما حریصیم براینکه شباهات و سوالات او و غیر او بی پاسخ نماند، و لازم به توضیح است که این شباهات، شباهات جدیدی نیستند، و در قدرت و امکان هر فردی است که آنچه را شیخ صدوق (متوفی ۳۸۱ هجری) در مقدمه کتابش «اکمال

۱- شبکه فرهنگی هجر توسط شبکه رایانه‌ای ایترنوت میزگرد بحث و گفتگو با استاد احمد الکاتب برگزار نمود و بعد از اینکه بحث و گفتگو به قسمت جدی و مهم خود رسید و به بسیاری از سوالاتش پاسخ داده شود، ایشان به بهانه اینکه وقت ندارد و کتابی در این زمینه نوشته، و هر کس ردی دارد بنویسد دیگر حضور نیافت.

۲- ذکر آنما انت مذکور ≠ لست علیهم بمسیطرا. (سوره غاشیه، آیات ۲۱-۲۲)

۳- لیس علیک هدیهم ولكن اللہ یهدی من یشاء. (سوره بقره، آیه ۲۷۲)

الدین» که بیش از هزاران سال قبل نوشته مراجعه کند تا متوجه شود که بیشتر شباهت احمدالکاتب و سؤالاتش از آن زمان مطرح شده و علمای ما جواب آنها را داده‌اند. و اگر آنها را مطالعه کرده و قانع نگشته معنایش این نیست که آن جوابها غیر صحیح بوده‌اند، زیرا بسیارند افرادی که به ادلہ انبیاء قانع نشده‌اند بلکه بسیارند کسانیکه بوجود حق تعالیٰ که مسلمانان و مسیحیان و یهودیان بر آن اتفاق نظر دارند، ایمان ندارند و بسیارند افرادی که به انبیاء نیز ایمانی ندارند. این صحیح است که احمدالکاتب فردی شیعه دوازده امامی بوده، ولی بعداً از جرگه شیعیان دوازده امامی خارج شد و سنی مذهب براساس مفهومش نسبت به تشیع و موضع‌گیریش نسبت به آن مذهب، قرار گرفت، و دیدگاهش را نوشت و منتشر کرد و شروع به دعوت کردن به افکارش کرد، ولی در مقابل ده‌ها فرد از سنی مذهبان شیعه شدند و یافته‌هایشان را به نگارش درآوردند و مردم را به سوی مذهب تشیع دعوت کردند.

این امر کما کان باقی خواهد ماند، و ما هم توان مقابله با آنرا نداریم زیرا خداوند سبحان انسان را در اندیشه آزاد آفرید و هر انسانی مسئول عمل و موضع‌گیریهای خویش است.

سوال ۱۶:

اثر اعتقاد به حضرت مهدی در ایجاد علاقه بین شیعیان و اهل جماعت و عامه چه خواهد بود؟ و آیا باعث وحدت مسلمین خواهد شد؟ یا اینکه باعث تفرقه بین آنان است؟

پاسخ:

بر اساس دیدگاه شیعه اعتقاد به حضرت مهدی علیه السلام فرعی از اعتقاد به امامت الهی مختص به اهل بیت علیهم السلام است که براساس نص و عصمت و منحصر

بودنشان به دوازده امام بنا شده است. ادله آنان در این باره کتاب و سنت است و به هر بحثی که هدفش معرفت حقیقت باشد، مرحبا می‌گوید.

در ضمن آنان هیچ مسلمانی را تکفیر نمی‌کنند و معتقدند مسلمان کسی است که شهادتین را بگوید و چون بر زیان جاری ساخت خون و مالش مصون خواهد بود. پس مسلمانان از شیعیان در امانند، بلکه آنان امت واحدی هستند مادامیکه در دایره شهادتین قرار گرفته باشد. از گذشته تا حال بر شیعه ظلم روا داشته شده تا آنجاییکه بعضی از احاد بخاطراستواری در عقیده شان به کتاب خدا و سنت رسول خدا علیه السلام، تکفیر شدند.

من درست نمی‌دانم که آیا کسی که مسلمین را متفرق می‌سازد آنها را کافر و ریختن خونشان را حلال و گرفتن اموالشان را جائز می‌داند یا معتقد است مسلمان کسی است که شهادتین را بر زیان جاری سازد، و اگر آنها را بگوید مال و خونش در امان باشد.